

زندگی و مبارزه زحمتکش

جنوب غربی تهران

در صفحه ۵

شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت:

از خاتمی حمایت می‌کنیم!

انجمن‌های اسلامی دوازده دانشگاه:

این تصمیم کان لم یکن

اعلام می‌شود!

در نشست دو روزه شورای عمومی تحکیم وحدت، توافق در مورد انتخاب اعضای شورای مرکزی و منشور این دفتر برای انتخابات آینده بدست نیامد

نشست دو روزه دفتر تحکیم وحدت پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و گزینش اعضای شورای مرکزی این دفتر، به نتیجه نرسید و به اختلاف در میان انجمن‌های اسلامی دامن زد. در حالی که به دنبال این نشست شورای مرکزی این دفتر

در پاسخ به سئوالات خانواده‌های زندانیان ملی و مذهبی آیت‌الله منتظری:

دادگاه‌های انقلاب و ویژه روحانیت غیر قانونی

و احکام آن‌ها بی اعتبار است

در صفحه ۳

مصاحبه با رفیق مهدی فتاوی به مناسبت سالگرد وقایع جنگ اول ترکمن صحرا
کانون فرهنگی سیاسی و شوراهای خلق
ترکمن مدافع خواسته‌های ملی بودند
در صفحه ۴

نظام‌های خودکامه عامل رشد لمپنیسم

یدی بلدی

در صفحه ۸

بررسی وضعیت کودکان و نوجوانان در ایران

علی صمد

در صفحه ۹

در این شماره

آقای خاتمی باید مشکلات را با مردم در میان بگذارد

حسین علوی
در صفحه ۷

آیا «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه»؟

صبا انتصاری
در صفحه ۷

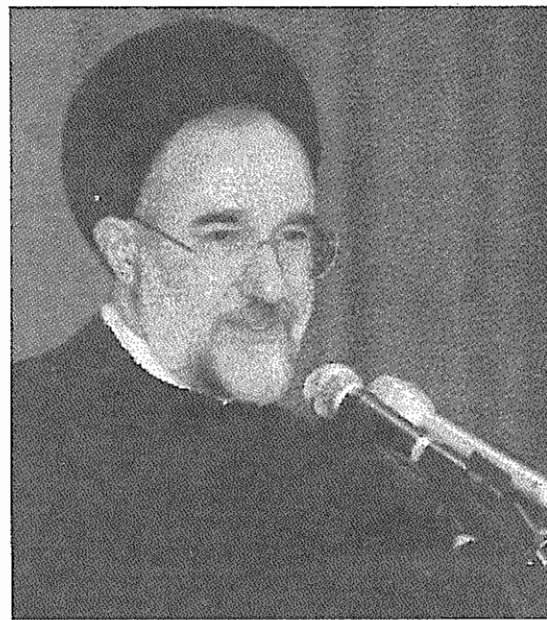
سه الگوی هنجار دموکراسی

یورگن هابرماس
در صفحه ۱۰

خاتمی آمد اما هنوز بدون برنامه!

● از میان صدها کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۴۶ نفر برای بررسی انتخاب شدند

● محافظه‌کاران فعال هستند اما در پشت صحنه انتخابات

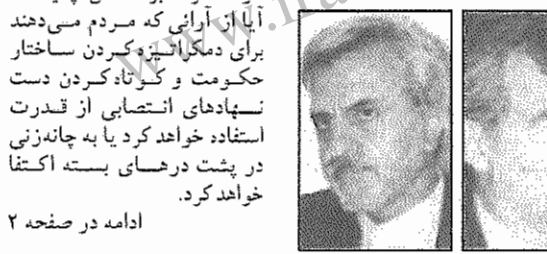


مسئولیت آزادانه و علنی برنامه‌های خود را به اطلاع مردم برسانند و از کاندیدایی پشتیبانی کنند. فضای انتخابات سال «۸۰» از آن شور و هیجان دوم خرداد ۷۶ فاصله دارد و گروه‌های ۱۸ گانه جسیبه دوم خرداد هنوز نتوانسته‌اند میلیون‌ها رای‌دهنده را که به دیده تردید به صحنه انتخابات و وعده‌های مبهم اصلاح‌طلبان حکومتی نگاه می‌کنند، برانگیزند و آنان را به حرکت در آورند. تصور عمومی از شرایط انتخابات و کاندیداهای این است که خاتمی برنده بازی خواهد بود و همه به نوعی از این لحاظ آسوده خاطرند. کمتر کسی را می‌توان یافت که نگران نتایج انتخابات و رئیس‌جمهور آینده باشد. دغدغه مردم سرنوشت خاتمی و حضور او در کاخ ریاست جمهوری نیست. آینده اصلاحات است که مردم را در آستانه انتخابات به تردید انداخته و نگرانی از سرنوشت

«ژست تبلیغاتی» رئیس‌جمهور تغییر کردند و به بیان دیگر گفتند خاتمی و یارانش این بار به جای «لیخند» می‌خواهند با «گل‌یاس»، «یا علی مدد» و اشک و یزبان به دل مردم راه یابند. آنان را به شور و هیجان بیاورند. خاتمی آمد و با آمدن او محافظه‌کاران به پشت صحنه انتخابات خزیدند و مصاف در پای صندوق‌های رای را به کاندیداهای در سایه سپردند. مردم هنوز وارد میدان نشده‌اند، آنان مبارزه در پای صندوق رای را یک بار تجربه کرده‌اند. در این انتخابات هم احزاب و سازمان‌های غیرحکومتی اجازه ورود به صحنه ندارند. انتخابات این دوره هم مثل همه انتخاباتی که در دو دهه گذشته در ایران برگزار شده غیردمکراتیک است. چهره‌های سرشناس نیروی سوم در زندان هستند، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون نه اجازه معرفی کاندیدا دارند و نه

خاتمی آمد. جمعه، آن هنگام که لحظه‌ها به سوی ظهر در حرکت بود، اتومبیل رئیس‌جمهور در برابر ستاد انتخابات وزارت کشور توقف کرد و خاتمی در میان جمعیت انبوه و کنجکاو عکاسان، فیلمبرداران و خبرنگاران داخلی و خارجی وارد ستاد شد و با پرکردن برگه ثبت‌نام کاندیداتوری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به انتظارها پایان داد. تصویری که از این صحنه به جهان مخابره شد کوتاه بود و تک‌نشان‌دهنده. خاتمی گفت من با اندیشه، روشی‌ها و منش‌های چهار سال قبل آمده‌ام و به دو دلیل: یکی برای پیوستن ادامه راه و دیگری پاسخ مثبت به آنان که خواستند سکان تحولات کشور را دوباره به دست وی بگذارند. خاتمی از «مردم سالاری دینی» سخن گفت و در میان سخنانش مکتب کرد؛ بسطند و اشک ریختند. محافظه‌کاران این صحنه را

آرانی که به مشدوق‌ها می‌ریزند پای آنان را بست کرده است، آنان می‌خواهند بدانند رئیس‌جمهور آینده با رای‌شان چه خواهد کرد؟ برنامه‌اش چیست؟ آیا از آرانی که مردم می‌دهند برای دمکراتیزه کردن ساختار حکومت و کوتاه کردن دست نهادهای انتصابی از قدرت استفاده خواهد کرد یا به چانه‌زنی در پشت درهای بسته اکتفا خواهد کرد.



حاشمی طباطبائی، غفوری فرد، فلاحتیان، اسفندیار، ششمینی، توکلی، جاسمی

چه کسانی با محمد خاتمی به دور پایانی رقابت راه خواهند یافت؟

با پایان مهلت ثبت‌نام کاندیداهای هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شورای نگهبان از روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت بررسی صلاحیت کاندیدا را آغاز کرد و در فاصله دو روز پرونده ۷۶۸ تن از داوطلبان را رد کرد. شورای نگهبان روز پنجشنبه ۱۹

در آستانه انتخابات و ۱۸ تیر ماه، حزب‌اللهی‌ها به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران حمله کردند

بسنوخته روزنامه «واژه امروز» روز جمعه دو نفر از انصار حزب‌الله دور یک خانم را احاطه کرده و کشان کشان او را به داخل یک خانه می‌برند. وقتی این دو نفر با مقاومت آن خانم مواجه می‌شوند به زور او را به داخل خاندای روبروی خوابگاه شهید شمس پور هل می‌دهند. دانشجویان نسبت به اقدام آن دو اعتراض می‌کنند. آن دو که مجهز به بی‌سیم و سلاح سرد بودند با مکانی نامعلوم تماس می‌گیرند. آنها با کسب اجازه از مافوق به ضرب و شتم دانشجویان می‌پردازند. اما با جمع شدن دانشجویان آنها مجبور می‌شوند که آن خانم را آزاد کنند. اما خشونت‌طلبان به درگیری ادامه داده و می‌خواهند وارد خوابگاه دانشجویان شوند که با مقاومت زیاد دانشجویان مرفق به اینکار نمی‌شوند. اما پس از مدتی هنگامی که دو نفر از

سرفاله رای به «برنامه» یا «چهره»

رقم ۸۱۴ نفر ثبت‌نام کننده در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تعجب همگان را برانگیخت، تیزتر اصلی روزنامه‌ها را بخود اختصاص داد و به موضوع صاحب‌نظران تبدیل گردید. این رقم گرچه بنوعی نشان از تغییر شرایط سیاسی جامعه دارد، ولی برجستگی آن در عدم حضور احزاب سیاسی ریشه دار و نبود نهادهای مدنی در جامعه ما است. که گروه‌های مختلف اجتماعی را سازمان و تمایلات و مطالبات آنها در برنامه و کاندیدای معین بازتاب دهد. در این دوره انتخابات جناح تمامیت‌گرا صحنه رقابت را خالی گذاشته و بقول حمید ترقی (یکی از اعضای «هبری جمعیت مولف» «جاخالی» داده تا بار دیگر در معرض قضاوت مردم افکار عمومی قرار نگیرد. مخالفین اصلاحات در سه انتخابات برگزار شده دریافتند که در بین اکثریت مردم جانی ندارند و تنها اقلیت ده تا پانزده درصد مردم حامی آنها است. برای آنها باخت در انتخابات ۸۰ امر مسلمی بود و لذا بقول روزنامه‌ها، بجای «گلادیاتورها» و «ژنرالهای» خود، «گروه‌بان‌ها» و «سربازان» را بمیدان نبرد راهی نمودند تا باخت آنها در مبارزه انتخاباتی به حساب کل جناح نوشته نشود. گردانندگان جناح تمامیت‌گرا با اتخاذ تاکتیک «جاخالی» دادن «فراخوان عمومی» و کاندیدا کردن «گروه‌بان‌ها» و «سربازان» از یک سو و ناامید کردن مردم از پیشرفت اصلاحات و بی‌ثمر نشان دادن آن از سوی دیگر می‌کوشند. «دوم خرداد» تکرار نشود. آنها ماه‌ها است که در سخنرانی‌ها و مقالاتشان از پیامدهای زیانبار قطعی شدن انتخابات صحبت می‌کنند. تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط جناح حاکم ناظر بر این است که صحنه انتخابات را بگونه‌ای آرایش دهند که یک بار دیگر «نه» بیست‌میلیونی از مردم دریافت نکنند. عدم ارائه کاندیدا توسط جناح حاکم نشانه آشکار ورشکستگی سیاسی آنها و بی‌پایگاه بودنشان در بین افکار عمومی جامعه است. اکنون بیش از پیش آشکار شده است جناحی که در بین اکثریت مردم فاقد پایگاه بوده و از رای و قضاوت مردم وحشت دارد، نهادهای غیرانتخابی را در چنگ خود نگهداشته و با توسل به قهر در مقابل اصلاحات و مطالبات اکثریت مردم کشور ما ایستاده است. در حالیکه ادامه در صفحه ۲

خاتمی آمد اما هنوز بدون برنامه!

ادامه از صفحه اول
جنب و جوش محافظه کاران در پشت صحنه

محافظه کاران می‌گویند برای رقابت با خاتمی کاندیدا معرفی نخواهند کرد و حساب‌شده صحنه رقابت انتخاباتی را ترک کرده‌اند تا بگذارند انتخابات ریاست جمهوری در منظر افکار عمومی به میدان رقابت بین اسلامیت و جمهورییت تبدیل شود. عسگر اولادی دبیرکل جمعیت مولفه اسلامی که اصلاح طلبان حکومتی مایل بودند روز ۱۸ خرداد شاهد رقابت وی با خاتمی باشند، در باره عدم معرفی کاندیدا از طرف این جمعیت در انتخابات می‌گوید: وقتی فضای رقابت را دو قطبی می‌کنند آن هم دو قطب حق و باطل که امکان مشارکت سیاسی را از سلاطین دیگر محدود می‌نمایند و حتی رسا اعلام می‌نمایند یک قطب ضد آزادی و ضد جمهوری و ضد زورمدار و ضد دین هستند و آن را از برخی نثریات دولتی و شبه دولتی تبلیغ می‌کنند. در چنین فضائی انتظار یک رقابت سالم نمی‌توان داشت. عسگر اولادی اضافه می‌کند:

کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری به فال نیک گرفته‌اند. اختلافات دیرین نیروهای رادیکال اصلاح طلب با اصلاح طلبان میانه‌رو و برخورد تند عبدی عضو رهبری حزب مشارکت با اصغرزاده به تسامیت خواهان فرصت داده است، سخت خود را در این درگیری امتحان کنند. اصغرزاده با کاندیداتوری در انتخابات نشان داده است که آماده رقابت است و از به چالش‌طلبیدن خاتمی و داوری مردم آسانی ندارد. برخی از اصلاح طلبان حکومتی به جای آنکه این چالش را به سمت رقابت چهره و برنامه‌ها و تقویت پلورالیسم درونی جبهه دوم خرداد تبدیل کنند به این شبهه دامن زده‌اند که اصغرزاده با توصیه خامنه‌ای کاندید شده و با این اقدام خود آب به آسیاب محافظه کاران ریخته است. عباس عبدی در نخستین واکنش به موضوع کاندیداتوری اصغرزاده گفت:

«آن آقای که دوبار به شما زنگ زد و گفت برو در انتخابات شرکت کن، می‌تواند برای صلاحیت شما اقدام کند». روزنامه رسالت این سخنان را با آب و تاب چاپ کرد و امیر مسیحیان تئوری پرداز محافظه کاران در برابر عبدی به دفاع از حقوق شهروندی اصغرزاده پرداخت.

در شرایط رشد مبارزه و تندپس سیاسی بروز اختلاف فرایند ناگزیری است که با اعمال فشار و تبلیغات نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. اکنون مردم می‌پرسند عباس عبدی چرا شفاف سخن نمی‌گوید؟ چرا به عنوان عامل موثر در درون جبهه دوم خرداد تلاش نمی‌کند که رقابت برنامه‌ها جایگزین کشمکش چهره‌ها شود و مردم در پای صندوق رای قضاوت کنند که از کدام برنامه حمایت می‌کند و چه کسی را می‌خواهند برای چهار سال آینده به کاخ ریاست جمهوری بفرستند.

محافظه کاران در حالی تاکتیک عدم معرفی کاندیدا را به عنوان ابتکار عمل موفق تبلیغ می‌کنند که خردشان بهتر از هر کسی می‌دانند جز توسل به این تاکتیک چاره دیگری نداشتند. محافظه کاران می‌دانند اگر به افکار عمومی امکان قضاوت بدهند، مردم به آنان همان پاسخی را خواهند داد که در انتخابات خرداد ۷۶، شوراها، و مجلس ششم دادند. غیبت محافظه کاران در انتخابات که بر آن نظارت استصوابی دارند، ناشی از هراس آنان از قضاوت مردم است، آنان به انتخابات و انتخابی بودن ساختار حکومت اعتقاد ندارند اما این ضعف را می‌خواهند به عنوان نقطه قوت تلقی کنند.

از واکنش اصلاح طلبان حکومتی چنین بر می‌آید که آنان مرعوب هیاهوی تسامیت خواهان شده‌اند و از تاکتیک منفی آنان به خشم آمده‌اند. در هفته‌های اخیر اصلاح طلبان به جای دفاع از حقوق اساسی مردم برای مشارکت در سرنوشت سیاسی کشور تمام تلاش خود را برای بازگرداندن محافظه کاران به پای صندوق‌های رای متمرکز کرده‌اند و در مقالات و سخنرانی‌های خود از تسامیت خواهان می‌پرسند چرا کاندیدای «اصلح» شان را از میان کاندیدها به مردم معرفی نمی‌کنند. چرا به تکلیف دینی و شرعی خود عمل نمی‌کنند و میدان را از «گلائیاتورها» خالی کرده‌اند و سربازان خود را به مصاف خاتمی فرستاده‌اند.

نقش در جبهه دوم خرداد محافظه کاران همانطور که رسالت نوشته است به دنبال تشدید تنش در درون جبهه دوم خرداد هستند. آنان در حالی که می‌خواهند با جابجالی دادن در انتخابات به اختلافات درونی اصلاح طلبان دامن بزنند در پیاده کردن این تاکتیک به دشواری برخورد کرده‌اند. مشکل محافظه کاران پیامد این تنش است و با این پرسش روبرو هستند که چگونه می‌توان به رقابت درونی اصلاح طلبان دامن زد بدون آنکه این رقابت به عسور از خاتمی و رشد رادیکالیسم بخشی از نیروهای دوم خرداد منجر شود و در جامعه بازتاب بیابد.

در این میان محافظه کاران حضور اصغرزاده را در میان

نظارت استصوابی شورای نگهبان سدی در مقابل اراده آزاد مردم

در مقابل اراده آزاد مردم

دولتمردان در نظام‌های استبدادی و ایدئولوژیک، بهانی به مشارکت مردم در اداره امور نمی‌دهند. آنها اراده و خواست مردم را بر نمی‌تابند در چنین ساختاری توده‌ها، محلی از اعراب ندارند و حاکمین به تنهایی میل به رتق و فتق کشور می‌پردازند، مردم هم می‌باید مطابق با قالب و شیوه‌هایی که از قیل برای آنها تعیین شده است بیاندیشند و زندگی کنند. در حکومت فقها نیز وضع به همین گونه است. در این نظام، اگر کسی به روشی دیگر بیاندیشد و اعتقادی خارج از مبانی و موازین حاکم داشته باشد، مورد ظلم و ستم واقع می‌شود، چنین ساختاری شهروند را به خاطر فقط عقایدش از حقوق اجتماعی محروم می‌سازد و از شکل‌گیری نهادهای صنفی سیاسی آنان جلوگیری به عمل می‌آورد. در نظام پیشین هم وضع به همین گونه بود. اگر کسی تاب تحمل اوضاع را نداشت، در بهترین حالت می‌باید خاک کشور را ترک می‌گفت.

در حکومت فقها مردم و احزاب سیاسی مخالف، منتقد و مسالمت‌جو فاقد این امکانات از آزادی‌های شناخته شده برخوردار گردیدند و به امور انتخابی مودنظر خود بپردازند. از دوم خرداد ۱۳۷۶ به اینسو، انگیزه‌هایی در بخشی از چهره‌های آزادیخواه و مستقل، ملی - مذهبی برای پذیرش مسئولیت بوجود آمد، که کاندیدها در تمامی این مراحل با روش غیردمکراتیک شورای نگهبان و هیئتهای نظارت روبرو گردیدند. لازم به یادآوریست که اصلاح طلبان دولتی نیز در پیشبرد اقدامات حذفی و مسامحت از مشارکت مخالفان و دگراندیشان با شورای نگهبان و هیئتهای مرکزی نظارت تا حدودی همراه هستند، اصلاح طلبان هنوز در حذف و تصفیه اپوزیسیون منتقد و لائیک به همان شیوه غیرمتعارف دست می‌یازند که شورای نگهبان و جناح محافظه کار در طول این مدت اقدام ورزیده است. از همین رو در دوره اخیر انتخابات میان دوره‌ای هیئت‌های اجرایی وزارت کشور با استناد به مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ صلاحیت بسیاری از نمایندگان مستقل را رد نموده است. این اقدام غیردمکراتیک و حذفی از سوی هیچکدام از مطبوعات وابسته به طیف اصلاح طلب مورد نقد و بررسی قرار نگرفت و اساسا اعتراض این طیف، بیشتر حول حذف نیروهای خودی از سوی هیئت‌های نظارت صورت پذیرفت.

دیروز مردم این مرز و بوم بود. با استقرار حکومت اسلامی و تدوین قوانین غیر متعارف، فقها هم این خواست طبیعی و به حق مردم را برننایندند و به اشکال مختلف به تقابل و نفی اراده آزاد شهروندان پرداختند. نظارت استصوابی شورای نگهبان، از جمله یکی از نمونه‌های بارز این معضل اجتماعی در کشور ماست.

روى برتافتن مردم از ساختار سیاسی و حقوقی نظام سلطنتی نیز به همین علت بود. در ابتدا انگیزه این ملت از مقابله با آن سیستم به قصد مشارکت در اداره کشور و سرنوشت خود صورت گرفت، مردم به این نیت پا به عرصه مبارزه گذاشتند که از حق آراء خود استفاده بکنند به عمل آورند و قادر باشند آزادانه در سرنوشت خویش مشارکت ورزند. آزادی آسما و خواست دیرینه مردم این مرز و بوم بود. با استقرار حکومت اسلامی و تدوین قوانین غیر متعارف، فقها هم این خواست طبیعی و به حق مردم را برننایندند و به اشکال مختلف به تقابل و نفی اراده آزاد شهروندان پرداختند. نظارت استصوابی شورای نگهبان، از جمله یکی از نمونه‌های بارز این معضل اجتماعی در کشور ماست.

رای به «برنامه» یا «چهره»

ادامه از صفحه اول

نهادهای منتخب مردم در موضع فروتر در توازن قوای موجود در حکومت قرار دادند. این عدم توازن منشا بحران و عامل مهم در رکود اصلاحات است.

در جانب دیگر کاندیداهای نیروهای اصلاح طلب حکومتی و حواشی آن قرار دارند. این بار احتمالا توب در زمین اصلاح طلبان حکومتی قرار خواهد داشت و جالش در درون این طیف جریان پیدا خواهد کرد. این امر می‌تواند در تعمیق اصلاحات موثر افتد و مردم از گرایشهای موجود در بین اصلاح طلبان حکومتی شناخت بیشتری پیدا کنند. اما تاکنون مشخص نشده است که کاندیداهای اصلاح طلبان حکومتی با چه برنامه‌ای پا به میدان انتخابات می‌گذارند. آیا آنها این بار می‌خواهند که مردم به «چهره» رای دهند یا به «برنامه»؟

در جامعه این انتظار وجود دارد که کاندیدها هر یک برنامه خود را برای حل معضلات جامعه، برون رفت از بحران اقتصادی و چگونگی رفع موانع تداوم و پیشرفت اصلاحات ارائه دهند. اصلاحات مدتهاست که بر سد ساختار سیاسی ولایت فقیه برخورد کرده است. ولی فقیه با تمام قوا در مقابل اصلاحات ایستاده و می‌خواهند که در انتخابات آتی نه رئیس جمهور بلکه حاجب‌الدوله انتخاب شود.

مسئله مرکزی در انتخابات آتی نقد سیاست‌های چهارساله اصلاح طلبان، ارائه برنامه برای برون رفت اصلاحات از وضعیت فعلی و تحقق آن خواسته‌هایی است که مردم در چهار سال قبل به آن رای دادند. اکنون آن مطالبات با حدت بیشتری در جامعه ما می‌باشد. مردم دریافت‌اند که گرچه وضعیت سیاسی کشور در طی چهار سال دگرگون شده است، ولی اصلاحات نتوانسته است به هدف خود که استقرار مردم‌سالاری است، دست یابد و مطالبات آنها را تأمین کند.

باطبع کاندیدانی که برنامه روشن و کاربردی برای تداوم و پیشرفت اصلاحات و حل مشکلات موجود ارائه دهد، با استقبال بیشتر مردم مواجه خواهند شد. در این میان وظیفه خاتمی بیش از سایر کاندیدها سنگین تر است. او چهار سال رئیس جمهور بود و در مقام رئیس قوه مجریه می‌داند رهبر و نهادهای انتصابی وابسته به وی عملا از نهادهای

حضور افسراد در انتخابات می‌شود. که در واقع به انتخابات خصلت دو مرحله‌ای می‌دهد و آن را از حالت مستقیم خارج می‌سازد، یعنی مرجعی تحت عنوان شورای نگهبان ابتدا از درون نامزدها عده‌ای را بر می‌گزیند به مردم معرفی می‌کند. بنابراین متوسل شدن به این عمل نه نظارت بر انتخابات که نظارت بر نامزدها را معنا می‌دهد و بکارگیری این روش در اساس غیردمکراتیک و حذفی است.

همانگونه که در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات را عهده‌دار است و به هیچ عنوان حق نظارت و حذف افراد و داوطلبان نمایندگان را ندارد. اینست مادامی که این عمل از سوی فقهای شورای نگهبان دنبال شود، هیچکدام از شخصیت‌های آزاداندیش و مستقل قادر نخواهند بود آزادانه از حقوق شهروندی خویش برخوردار گردند. از همین رو اقدامات جناحی و جانبدارانه شورای نگهبان پاتوجه به انگیزه‌ها و اهداف سیاسی آن، برای مردم و کاندیدها به مفهوم جدی عبور از یک مرحله انتخاباتی تبدیل شده است. در مراحل پیشین انتخابات تهران، مردم به عینه عملکرد این نهاد حذفی و غیردمکراتیک را مانعی بر سر راه اراده آزاد خود دیدند. شورای نگهبان با ساجت تمام، اقدام سرکوبگرانه خود را به مردم تحمیل ساخت و پس از سه ماه سرگردانی، علی‌رضا رجانی را حذف و ۸۰۰ هزار آراء مردم را باطل اعلام نمود.

فقهای حاضر در این ارگان غیرانتخابی، در تمامی مراحل انتخاباتی کشور حق مشارکت و حاکمیت را از مردم سلب نموده‌اند. در انتخابات میان دوره‌ای که قرار است همزمان با انتخابات هشتمین دور ریاست جمهوری برگزار شود، جدا از ۳۴

برگه‌های ثبت نام آنان را برای بررسی برگزیده است. از این میان چه کسانی از صافی شورای نگهبان رد خواهند شد و با محمد خاتمی به دور پایانی رقابت راه خواهند یافت. آیا کسانی که به توصیه رهبر ثبت نام کرده‌اند امکان آن را خواهند داشت که پست‌های تبلیغاتی‌شان را توزیع کنند، برخورد شورای نگهبان با علی فلاحیان که از خبرسازترین و جنجالی‌ترین کاندیدهاست چگونه خواهد بود. آیا به اصغرزاده که بیشتر رقیب خاتمی است و برای عبور از خاتمی به میدان آمده، شانس ورود به مبارزه انتخابی و قضاوت مردم خواهد داد؟ شمخانی وزیر دفاع و هاشمی پیمان‌گذاران سیاه پاسداران و انتشارات جامعه روز، احمد توکل و وزیر کار در کابینه سوسوی و از نشان اولیبه روزنامه رسالت و ... چهره‌هایی هستند که شورای نگهبان

چه کسانی...

ادامه از صفحه...

جمع ۴۶ نفر حضور دارند. علی فلاحیان، دریابان پاسدار شمخانی، مصطفی هاشمی طباطبائی، معاون رئیس جمهور و رئیس تربیت بدنی، غفوری فرد، عبدالله جاسی عضو رهبری جمعیت مولفه اسلامی و رئیس دانشگاه آزاد، حسن کامران نماینده پیشین اصفهان در مجلس، سعید رجانی خراسانی، ابراهیم اصغرزاده عضو شورای شهر تهران، محسن سازگارا از بنیان‌گذاران سیاه پاسداران و انتشارات جامعه روز، احمد توکل و وزیر کار در کابینه سوسوی و از نشان اولیبه روزنامه رسالت و ... چهره‌هایی هستند که شورای نگهبان

منتخب مردم سلب اختیار کرده‌اند و روز به روز دایره عمل خود را گسترش می‌دهند.

لذا کاندیدها و بدویزه خاتمی لازمست که برنامه خود را در عرصه‌های متعدد از جمله در موارد زیر بطور روشن ارائه دهند:

- دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی جمهوری،
- تأمین آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی،
- تأمین آزادی بیان و مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات،
- تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و منع دخالت نهادهای دینی و ارگان‌های دولتی در زندگی خصوصی شهروندان و تأمین حقوق زنان،
- مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی افشار کم درآمد.

نفری که توسط هیئت‌های اجرایی رد صلاحیت شده‌اند، یکصد و یازده نفر دیگر از کاندیدها توسط هیئت‌های مرکزی نظارت بر انتخابات که تحت فرمان این شورا عمل می‌کند با اتهامات واهی رد صلاحیت شده‌اند و نیز یکی از شهرها را هم بدون امکان معرفی کاندیدا به حال خود رها کرده است. با سپری شدن کمتر از ۴۰ ساعت از تحویل پرونده‌های ۸۱۷ داوطلب نامزد ریاست جمهوری از سوی ستاد وزارت کشور، تنها صلاحیت ۴۶ تن از این افراد مورد موافقت شورای نگهبان قرار گرفت، که برای بررسی نهایی در دستور گذاشته شود. شورای نگهبان، صریح و بی‌پروا به مردم می‌گوید: ما هستیم که تشخیص می‌دهیم چه کسی صلاحیت نمایندگی و کاندید شدن را داراست و چه کسی فاقد آن است.

این نهاد هم تشخیص می‌دهد و هم تصویب می‌کند و هم به قضاوت می‌نشیند. شورای نگهبان عقاید کاندیدها و باورهای شخصی و اعتقادات خصوصی‌اشان را با کمک دیگر نهادهای امنیتی و قضائی مورد تفتیش قرار می‌دهد. امری که به هیچ عنوان در ارتباط با اموری که فرد داوطلب قصد انجام آن و پرداختن بدان را دارد، مرتبط نیست، زیرا که آنها داوطلب تسرویح احکام و مبانی ایدئولوژیک نشده‌اند، بلکه بخاطر پرداختن به مسائل کشوری و بررسی مشکلات جامعه و مردم کاندید شده‌اند.

شورای نگهبان حق دخالت در امور فردی و کسالتش در باورهای شخصی و «استعلام» با شیوه‌های قرون وسطائی کاندیدها را ندارد، تنها حوزه وظیفه فعلی این آقایان، جلوگیری از تقلب و مسامحت است. سوءاستفاده‌ها تعیین شده است.

مردم ما در دوم خرداد ۱۳۷۶ مخالفت صریح و آشکار خود را به اداره کشور به شکل تک‌صدائی آن اعلام داشته‌اند و تلاش فقهای شورای نگهبان در مقابله با خواست جامعه و ناامید ساختن مردم را به جانی نخواهد برد، نتایج حاصل از این کار عاقبت به رسوائی و شکست مستبدین خواهد انجامید. دانش باقرپور

تسا دو روز پیش از ثبت نام نمی‌دانست که باید کاندیدا شود. شاید هم بین او و محسن رضائی که حتی ستاد انتخابات خود را سر و سامان داده بود قرعه به نام شمشعختی خورد و رضائی ابرویاخته تر از آن بود که با حضور خود بتواند چند رای از آرای خاتمی کم کند. (گفته می‌شود شمشعختی هم به توصیه یکی از سران نظام کاندید شده است). ماجرای ثبت نام هاشمی طباطبائی عضو دوم کابینه خاتمی و از اعضای کارگزاران هنوز پشت پرده مانده است. می‌گویند وی از یک سال پیش در جلسات رهبری این حزب شرکت نمی‌کند و کاندیداتوری او بدون رایزنی با کارگزاران بوده است و این در حالی است که روزنامه «سیاست روز» پسبانگر مواضع محافظه کاران نوشته است: کاندید شدن هاشمی طباطبائی رضایت سران حزب کارگزاران نبوده و قرار است این حزب به طور فعال و غیرعلنی از رئیس سازمان تربیت بدنی حمایت کند. این روزنامه نوشته است قطعی بودن حذف نیروهای کارگزاران از دولت آینده، علت کاندیداتوری هاشمی طباطبائی است. حزب کارگزاران این خبر را تکذیب کرده و گفته است در انتخابات از محمد خاتمی حمایت خواهد کرد.

هواداران سلطنت چه چشم اندازی به مردم ارائه می دهند؟

در مساهلهای اخیر، هواداران سلطنت در محافل اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور فعال تر از سالهای قبل شدهاند و به ویژه آقای رضا پهلوی مدعی تاج و تخت به صدور چندین بیانیه و انجام مصاحبه و غیره اقدام کرده است.

تردیدی نیست که فعال شدن مجدد هواداران سلطنت، ارتباط مستقیم با متوقف شدن روند اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی دارد. هنگامی که محمد خاتمی به ریاست جمهوری رسید توانست بخش گسترده‌ای از پایگاه اجتماعی سلطنت‌طلبان را جذب یا خنثی کند. ایرانیان مقیم آمریکا به یاد دارند که هم‌زمان با نخستین سفر خاتمی به این کشور در مقام ریاست جمهوری، بسیاری از هموطنان ما که در گذشته به نیروهای هوادار پادشاهی گرایش نشان می‌دادند، دچار شیفتگی نسبت به این رئیس جمهور متفاوت از همه دولتمردان دو دهه جمهوری اسلامی شدند.

خاتمی به هواداران پادشاهی نیز مانند سایر گروه‌های اجتماعی و عده‌های بسیار داد و الحاق، این هم‌میهنان پادشاه رئیس جمهور را به نیکی ادا کردند و بعضاً نقش بازوی خارجی ستاد تبلیغاتی نهاد ریاست جمهوری را بر عهده گرفتند. نگاهی به صفحات نشریاتی مانند کیهان لندن در چهار سال اخیر نشان می‌دهد که چگونه گویندگان و قلم‌زنان و شخصیت‌هایی که سال‌هاست به هواداری از سلطنت مشهورند، به تعریف و تمجید از اصلاح‌طلبان حکومتی جمهوری اسلامی پرداختند. اما به همان نسبت که محافظه‌کاران رقیب خاتمی چوب لای چرخ او گذاشتند و عاقبت، مانع تداوم اصلاحات شدند، آقای رضا پهلوی موقعیت را برای تسخیر مجدد پایگاه‌های از دست رفته مناسب تشخیص داد.

این روزها که حتی جناح «راست معقول» حکومت جمهوری اسلامی ناگزیر است خود را متعهد به ابزارهایی مانند انتخابات در اداره کشور نشان دهد، تعجبی ندارد که در طیف سلطنت‌طلبان، «شاه‌اللهی‌ها» رنگ بسازند و پیوسته از سلطنت مشروطه و مردم‌سالاری سخن رود. در حقیقت، حتی برای بخشی از نیروی حاکم نیز دم‌زدن از دگرگونی واجب شده است تا چه رسد به نیروهای اپوزیسیون. از این رو، ما اعلام تعهد آقای رضا پهلوی به مکانیسم‌هایی مانند فرآیند و انتخابات آزاد را برای دوری پیرامون چشم‌اندازی که هواداران سلطنت به مردم ایران ارائه می‌کنند، کافی نمی‌دانیم، چرا که امروز کمتر کسی است که به دگرگونی اعلام وفاداری نکند. مهم آن است که یک نیروی سیاسی، به الزامات دگرگونی نیز به ویژه آنجا که منافع خود او نیز به خطر می‌افتد متعهد باشد یا نه.

سخن اول با آقای رضا پهلوی این است که اساساً او نقش خود را در آینده سیاسی ایران چگونه تعریف می‌کند؟ اگر ایشان بر ادعای وراثت سلطنت پابرجاست، پس دیگر چرا می‌گوید نظام سیاسی ایران را باید به همه‌پرسی گذاشت. اگر ایشان واقعا به همه‌پرسی معتقد است، چرا قبل از نتایج همه‌پرسی از ادعای وراثت تاج و تخت دست نمی‌کشد و یک حزب یا جبهه سیاسی با هدف احیای سلطنت را بنیاد نمی‌گذارد؟

واقعیت این است که آقای رضا پهلوی و هواداران او هم می‌خواهند هم‌میهنانی را به سوی خود جلب کنند که دیگر مشروعیتی برای سلطنت ایشان قائل نیستند و هم مانند حمایت آن دسته از کسانی را که هرگز نتیجه انقلاب ضدسلطنتی را نپذیرفته‌اند، حفظ کنند. در این گروه اخیر، بسیاری کسانی که سلطنت مطلقه از نوع حکومت محمدرضا شاه پهلوی را برای ایران تجویز می‌کنند. اگر آقای رضا پهلوی الزامات دگرگونی را پذیرفته، از ادعای تاج و تخت دست بکشد، با بخش راست هواداران چه کند؟

در اینجا است که آشکار می‌گردد برای آقای رضا پهلوی و پیروانش، چیزهایی مهم‌تر از مردم‌سالاری وجود دارد که یکی از آنها، حفظ پایگاه سنتی سلطنت‌طلبان در ایران است، حتی اگر این پایگاه اجتماعی، نیروی ضد دموکرات و متمایل به سرکوب و عدم مدارا با دگراندیشان باشد. بیهوده نیست که هر وقت یا آقای رضا پهلوی از گذشته نزدیک سلطنت و کارنامه آن در عرصه دگرگونی سخن می‌گویند، روی تشریح می‌کند و می‌گوید نمی‌خواهد در این باره حرف بزند. دلیلش هم روشن است: چه بگوید؟ بگوید که عملکرد پسرش را قبول ندارد و پدیده از دست دادن حمایت «شاه‌اللهی‌ها» را به تن ببالد؟ کسی که چنین انتظاری دارد، یا به دفاع سرسختانه از هر آنچه پهلوی‌ها در ایران کرده‌اند بپردازد؟ کسی که چنین انتظاری دارد، فراموش می‌کند که ماکیاوولی، استاد همه‌کسانی است که از سیاست، تنها استفاده از هر وسیله برای کسب قدرت را می‌فهمند. راست سخن گفتن، در قاموس چنین سیاستمدارانی به ندرت توصیه می‌شود. □

شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت:

از خاتمی حمایت می‌کنیم!

انجمن‌های اسلامی دوازده دانشگاه:

این تصمیم کان‌لم‌یکن اعلام می‌شود!

ادامه از صفحه اول

با ارسال نامه سرگشاده‌ای با استناد به مصوبه اخیر شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، مصوبه مربوط به حمایت از آقای خاتمی را «کان‌لم‌یکن» اعلام نمودند. از متن این نامه چنین برمی‌آید که حمایت از کاندیداتوری محمد خاتمی مشروط به تصویب و انتشار منشوری شده بود که شامل نظرات دفتر تحکیم وحدت باشد و این منشور به دلیل بروز اختلاف به تصویب نرسیده است.

گزارش خبرنگار امیرکبیر
در گزارشی که پیش از این از نشست فوق‌توسط خبرنگاران امیرکبیر، وابسته به دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر منتشر شده، چنین آمده بود: از مجموعه بحث‌های صورت گرفته (در این نشست)، چنین به نظر می‌رسد که انجمن‌های اسلامی گرچه نظر مساعدی به آقای خاتمی دارند، ولی انتقادات آنان به ایشان نیز جدی است و حمایت از ایشان را مشروط به تحقق پیش‌شرط‌هایی می‌دانند. این گزارش می‌افزاید، در پی اختلاف نظرهای پیش‌آمده، نشست با خروج اعتراض‌آمیز نمایندگان ۳۰ انجمن اسلامی از رسیت افتاد و تصمیم‌گیری در باره موضوعات مطرح شده به نشست بعدی در دو هفته آینده موکول شد.

اظهارات یک عضو دفتر تحکیم
در همین حال رضا حتی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت به خبرگزاری دانشجویان ایران گفت: اعضای شورای عمومی دفتر

تحکیم وحدت در نشست سراسری خود با اکثریت قاطع به حمایت از خاتمی در انتخابات ۱۸ خرداد رای دادند. حجتی با اشاره به تشکیل نشست شورای عمومی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در روزهای پنج‌شنبه و جمعه گفت: در این نشست که متشکل از اعضای انجمن‌های اسلامی ۶۰ دانشگاه و ده‌ها واحد دانشگاه آزاد به شکل ناظر می‌باشد، ضمن بحث و بررسی دیدگاهها، نقطه نظرات و بیان دغدغه‌ها و مطالبات نمایندگان انجمن‌های دانشگاهها، نهایتاً تصویب شد در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از جناب آقای سید محمد خاتمی، همچون دور گذشته حمایت کنیم. وی افزود: ضمن احترام به سایر کاندیدها و استقبال از حضور آنان، ما این تصمیم را اتخاذ کردیم. حجتی با بیان اینکه در بیانیه تفصیلی دفتر تحکیم وحدت دلایل انتخاب خاتمی به عنوان گزینه مورد حمایت این تشکل عنوان می‌شود، گفت: راهبرد دفتر تحکیم، تداوم اصلاحات در چارچوب قانون اساسی با حذف فعال‌کردن تمام ظرفیت‌های موجود به نفع ملت، تحقق آزادی‌های مصرح و حقوق شهروندی می‌باشد. ما همچنین خواهان کارآمدی و به فعلیت درآمدن قوای بالاتر هستیم و فکر می‌کنیم که برنامه‌های آقای خاتمی بهترین حالت تأمین راهبرد مورد نظر ماست. رضا حتی در این

بیانیه دفتر تحکیم وحدت

در حمایت از خاتمی

در آستانه فرارسیدن اربعین حسینی، با گرامی‌داشت یاد شهیدان جاوید راه عدالت و آزادی از کربلای معلی تا جبهه‌های دفاع مقدس خصوصاً شهدای عزیز دانشجو و با درود به روان پاک بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نشست اعضا شورای عمومی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور - دفتر تحکیم وحدت - طی روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ماه جاری به میزبانی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس و با محوریت تبیین مواضع این اتحادیه در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار و نمایندگان انجمن‌های عضو ضمن بحث و بررسی پیرامون مسایل جاری کشور به بیان دیدگاهها، نظریه‌ها و انتظارات خود در خصوص راهکارهای تداوم اصلاحات پرداختند. هجدهم خرداد ماه آینده یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ کشورمان خواهد بود که در آن استمرار اصلاحات و تأمین

آزادیها و حقوق شهروندی بر مبنای قانون اساسی به انتخاب مردم گذاشته خواهد شد. آرا هوشیارانه مردم در این روز تأکید دوباره‌ای بر حاکمیت «اراده ملت» در مقابل سیطره مافیای قدرت و ثروت خواهد بود. آنان که مکتوبات خویش مستور نموده‌اند و بسا مانع تراشی‌ها و بحران‌آفرینی‌ها مکرر طی سالیان گذشته کوشیده‌اند تا مطالبات مردم را در چنبره منافع انحصاری و تنگ خویش منفعل و منصرف نمایند. بی‌تردید ادامه اصلاحات بسه‌عنوان پایدارترین، کم‌هزینه‌ترین و موثرترین راه حصول خواست ملی و توسعه همه‌جانبه کشور، نمودی است از بلوغ فرهنگی و شعور اجتماعی، سیاسی ملتی ریشه‌دار و کهن که می‌کوشد تا با تاسی به منطق صلح، گفت‌وگو، مدارا و تعامل خردمندانه و مسالمت‌آمیز بر وسوسه‌های اهریمنی تکی و حذف خشونت‌آمیز مخالفین خود در عرصه ملی فائق آیند. کسانی که پیشرفت ایران و سربلندی ایرانی در جهان می‌اندیشند.

بر این مبنا ضمن دعوت از مردم شریف و آگاه میهنمان به حضور و مشارکت در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و با احترام به تمامی داوطلبین ثبت‌نام شده و استقبال از رقابت «برنامه‌محور» آنها در این انتخابات، حمایت قاطع این اتحادیه را از جناب آقای سید محمد خاتمی اعلام و تلاشهای صادقانه و بی

شائبه ایشان را در دوره نخست ریاست جمهوری ارج می‌نیمیم. و رجاء واتی داریم که دولت آیند و رئیس آن ضمن ارزیابی واقعی از کارنامه چهار سال گذشته و تناسب اهداف و منابع، زمینه لازم را جهت افزایش کارآمدی و توان نظام بویژه در دفاع از حقوق ملت فراهم آورند. ضمناً مواضع و دیدگاههای راهبردی این دفتر متعاقباً به استحضار دانشجویان و مردم عزیز خواهد رسید.

نامه دوازده انجمن اسلامی به

شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت

به دنبال انتشار بیانیه دفتر تحکیم وحدت، دوازده انجمن اسلامی دانشجویی عضو این دفتر نامهای به شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت ارسال کردند. در این نامه آمده است: بدین وسیله انجمن‌های امضاکننده ذیل اعلام می‌دارند که با توجه به مصوبه مورخه جمعه ۲۰/۲/۸۰ شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت درباره انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم، انتخاب آقای خاتمی به عنوان کاندیدای این دفتر منوط به تصویب منشوری است که شامل نظرات دفتر تحکیم وحدت در باره انتخابات آینده می‌باشد. لذا از آنجا که توافق لازم بر سر این منشور صورت نگرفت، مصوبه فوق‌الذکر کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود.

نام دانشگاه‌های امضاکننده این

نامه عبارتست از:

- ۱- دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی
- ۲- دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- ۳- دانشگاه صنعتی شریف
- ۴- دانشکده پست و مخابرات
- ۵- دانشگاه شهر کرد
- ۶- دانشگاه تربیت معلم تهران
- ۷- دانشگاه علوم پزشکی شیراز
- ۸- دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان
- ۹- دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۰- دانشگاه شهید رجایی
- ۱۱- دانشگاه زنجان
- ۱۲- دانشگاه مازندران.

در پاسخ به سئوالات خانواده‌های زندانیان ملی و مذهبی

آیت‌الله منتظری: دادگاه‌های انقلاب و ویژه روحانیت

غیرقانونی و احکام آنها بی‌اعتبار است

آیت‌الله منتظری در یک نامه ده‌صفحه‌ای که روز ۱۸ اردیبهشت (۸ مه) منتشر شد، به «سئوالات شرعی» خانواده‌های زندانیان ملی و مذهبی پیرامون بازداشت‌ها اخیر، شرایط نگهداری و بازجویی زندانیان و اتهاماتی که از سوی دادگاه انقلاب اسلامی بر آنان وارد شده است، پاسخ داد و دادگاه‌های انقلاب اسلامی و ویژه روحانیت را غیرقانونی و احکام آن‌ها را بی‌اعتبار اعلام کرد.

آیت‌الله منتظری در مورد حقوق زندانیان نوشته است: حقوق زندانی و ضوابط زندان از نظر قانون، در اصول ۳۲ تا ۳۹ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است، و اگر از باب فرض برخی از مسئولین بالای نظام - اظہار بی‌اطلاعی نمایند از زندان‌های کشور و سبک‌بازجویی‌ها و برخورد با زندانیان، اینجانب بطور دقیق از رفتارها و برخوردهای خلاف بویژه نسبت به زندانیان سیاسی مطلع این برخوردها برخلاف عقل و شرع و صد در صد ظالمانه و موجب وهن نظام اسلامی است.

آیت‌الله منتظری در پاسخ به سئوالات دیگری در مورد «شرایط صحت اعترافات» نوشته است: هر افرادی که ناشی از تهدید، فشار روحی و جسمی، نگاهداشتن در

علاوه بر اینکه ظلم و گناه است برای هیچ محکمه صالحی نمی‌تواند مدرک و دلیلی برای مجرم بودن آن شخص یا شخص دیگری به حساب آید.

در یکی از پرسش‌های خود سوال کرده‌اند: آیا مخالف سیاسی که از راه‌های مسالمت‌آمیز و قانونی یا از طریق تشکیل احزاب در اندیشه اصلاح مفاسد جامعه و امر به معروف و نهی از منکر بوده، بدون اینکه به شیوه‌های مسلحانه و خشونت‌بار متوسل شود و انتقاد را تنها از راه نوشتن و گفتن و مانند آن ابراز داشته، مجازات برانداز یا محارب را دارد؟ آیت‌الله منتظری در پاسخ به این پرسش نوشته است: عنصر خشونت و استفاده از سلاح در عنوان محاربه و بغی ملاحظه شده است، در حالی که مقوله تشکیل احزاب سیاسی و انتقاد و نصیحت حاکمان و ارائه راه‌کارهای بهتر برای اصلاح ساختار سیاسی نظام در جهت نیل به اهداف انقلاب، هیچ تناسب و تشابهی با مقوله براندازی و محاربه با خدا و رسول ندارد، بلکه امر به معروف و نهی از منکر و «التصحیح لائمه‌المسلمین»، از وظایف همه مسلمانان است و هیچ کس شرعاً مجاز نیست از انجام این واجب معانت بعمل آورد.

آیت‌الله منتظری نوشته است: بازجویی‌های طولانی و یا در نیمه‌های شب که موجب سلب تعادل روحی و جسمی زندانی می‌باشد از مصادیق شکنجه است که هیچ مجوز شرعی و قانونی و انسانی ندارد. و هر گونه اعترافی که در این حال از متهم گرفته شود

رسیدگی و قضاوت اوست، و در صورت ذی‌نفع بودن قاضی آن در دعوا و گرایش به یک طرف، قاضی در معرض اتهام واقع است. بنابر این بر فرض اینکه اتهام سیاسی قابل تعقیب و محاکمه باشد محاکم منسوب به حاکمیت شرعاً نمی‌توانند در اتهامات سیاسی که خود حاکمیت یک طرف دعوا می‌باشد به قضاوت بپردازند، بلکه در این گونه موارد باید یک محکمه مرضی‌الطرفین از قضاوت و حقوقدانان بی‌طرف تشکیل شود و به اتهامات رسیدگی نماید.

فلسفه لزوم حضور هیات منصفه در محکمه مربوط به فعالیت‌های سیاسی، که در قانون اساسی هم به آن توجه شده - نیز همین است، زیرا در این گونه محاکم - که حاکمیت و قاضی منصوب از ناحیه آن ذی‌نفع و طرف دعوا هستند، قاضی در تشخیص جرم از حق عدل دور می‌شود و نتواند به حق حکم نماید. لذا به کارشناسان بی‌طرف نیاز دارد. در حقیقت کار هشیات منصفه، کارشناسی و خیریت بی‌طرفانه می‌باشد و نظر آنان به عنوان خبره و کارشناس معتبر خواهد بود. از این روز اولاً:

باید هیات منصفه از طرف اقتدار مردم و از بین افراد بی‌طرف و خیره نسبت به مسائل سیاسی و حتی‌المقدور مرضی‌الطرفین دعوی انتخاب شوند. و ثانیاً: قاضی محکمه نظر آنان را مورد توجه قرار دهد و آنان قاضی را کنترل نمایند.

۲- علاوه بر این، دادگاه انقلاب در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است، همان‌گونه که دادگاه ویژه روحانیت برخلاف قانون اساسی است. از این رو احکام صادره این محاکم فاقد وجاهت قانونی است.

مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور به مناسبت سالگرد وقایع جنگ اول ترکمن صحرا

کانون فرهنگی سیاسی و شوراهای خلق ترکمن مدافع خواسته‌های ملی بودند

مصاحبه کننده: وهاب انصاری

○ وهاب انصاری: رفیق فتاپور، شما در جریان جنگ اول ترکمن صحرا مسئول حیاتی بودید که از طرف سازمان جهت برقراری صلح به منطقه اعزام شد. قبل از آنکه راجع به فعالیت‌های این هیات صحبت کنیم می‌توانید مختصراً بگویید هنگام آغاز جنگ سازمان چه موقعیتی داشت؟

● مهدی فتاپور: پس از انقلاب در اکثر شهرهای بزرگ ستادهای سازمان تشکیل شده بود. شکل‌گیری این ستادها اکثراً بدون برنامه‌ریزی مرکزی و به ابتکار نیروهای سازمان در محل صورت گرفته بود. کادرهای سازمان در مناطق عمدتاً مستقل عمل کرده و رهبری سازمان فاقد توانایی کنترل و سیاست‌گذاری بر فعالیت‌های مناطق بود. در گنبد نیز مثل بسیاری از شهرها تعدادی از روشنفکران ترکمن از همان روزهای اول پیروزی انقلاب کانونی بنام کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن تشکیل داده و به فعالیت پرداختند. این کانون با طرح، تقریر و دفاع از خواسته‌های ملی و فرهنگی مردم ترکمن صحرا و با توجه به شرایط ترکمن صحرا که اکثر مردم آن به حاکمیت جدید بی‌اعتماد بودند. بسرعت در میان روشنفکران ترکمن نفوذ کرده و به پرنفوذترین نیروی سیاسی در منطقه بدل گردید. در آن مقطع سازمان سیاست روشنی نداشت و نیروهای سازمان نیز در هر محل بنا به تشخیص خود عمل می‌کردند. دید عمومی حاکم بر نیروهای سازمان

این‌ها همه شرایط حساس و خطرناکی پدید آورده بود. یک جرقه لازم بود که از طرف سازمان شعاعور سازد. رهبری سازمان در آن زمان خطری بودن موقعیت را درک نمی‌کرد و همه چیز خود بخود پیش می‌رفت. آنگونه که من در جریان مأموریت منوجه شدم شروع جنگ بر خلاف تصور اولیه ما جزئی از یک نقشه طرح‌ریزی شده نبود. ستاد روز ششم فروردین متینگ داشت. مابین کمیته‌هایی که از مناطق دیگر برای کنترل منطقه اعزام شده بودند بحث شدیدی می‌شود. برخی معتقد بودند که باید این متینگ را برهم زد و قدرت‌نمایی کرد و برخی این عمل را خطرناک می‌دانستند. کمیته‌های اعزام شده از مشهد تصمیم می‌گیرند که به این متینگ حمله کرده و آنرا برهم زنند و اگر نتوانستند ستاد را تسخیر کنند. آنها به جمعیت شرکت‌کننده شلیک کرده و تعدادی را به قتل می‌رسانند و سپس به مقر کانون حمله می‌کنند و کتابخانه کانون را آتش می‌زنند. فردای آنروز ترکمن‌ها تعرض را آغاز کرده و دو سوم شهر را تسخیر می‌کنند و با اعزام نیروهای کمکی از کمیته‌های دیگر شهرها جنگ گسترش می‌یابد.

○ بعد از اینکه خبر شروع جنگ به شمارسید، رهبری سازمان چه تصمیمی گرفت؟

● خیرهای بعدی حاکی از گسترش جنگ بود.

صورت شکست مأموریت و تداوم جنگ بتوانند در فعالیت‌های تبلیغی شرکت کنند و سیاست سازمان را توضیح دهند. البته خود این ترکیب نشاندهنده بی‌دقتی ما و عدم شناخت ما از شرایط بود. چپ‌بودن ترکیب ما (۴ مرد و دو زن بدون چادر و روسری) مشخص بود و تعیین این ترکیب برای رفتن به شهری که جنگ در آن در جریان است و تمام رفت و آمدها کنترل می‌شود کاملاً خطا بود. من در مازندران منوجه این اشتباه شدم و خوشبختانه بدلیل آنکه مسیر بندر ترکمن هنوز کنترل نمی‌شد و از این بندر یک راه فرعی به بخش ترکمن‌نشین گنبد وجود داشت، مشکلی پیش نیامد.

○ شما کی و کجا هیات دولت را معالقات کردید؟

● ما شب حوالی ساعت ۸ به استانداری مازندران رسیدیم و خود را معرفی کرده و خواستار دیدار با دکتر طباطبائی که در آن زمان استاندار مازندران بود و در سال ۶۰ در ارتباط با مجاهدین دستگیر و اعدام شد، گردیدیم. من او را از زندان می‌شناختم. با گفتند که دکتر به گنبد رفته و یکی دیگر از مسئولین منتظر ماست و ما را به ایستگاه بردند. من در آنجا با اباذر وردایی مواجه شدم. من اباذر را در فعالیت‌های دانشجویی و بعدها در زندان می‌شناختم و روابط نزدیکی و دوستانه‌ای داشتیم. او از ما به گرمی و بسیار صیانه استقبال کرد و گفت که هیات دولت به منطقه رفته و قرار شده که شما نیز به محض رسیدن به گنبد بروید و آنها آنجا منتظر شما هستند. ولی از آنجا که جا به جا رفت و آمد در جاده گرگان - گنبد کنترل می‌شود و حرکت شبانه خطرناک است، بهتر است فردا صبح حرکت کنید. چند لحظه بعد اطلاع دادند که تعدادی زخمی از گنبد آورده‌اند و اباذر می‌بایست برای اعزام آنها به تهران اقدام می‌کرد. بنا به پیشنهاد او من هم برای آنکه در جریان آخرین اطلاعات قرار بگیرم، او را همراهی کردم. چند نفر از اعضا کمیته‌های اعزامی از تهران که در درگیری آنروز زخمی شده بودند را برای اعزام به تهران از گنبد آورده بودند. این فاصله محسن برای سازماندهی دیدار ما با رفقای مسئول سازمان در منطقه و همچنین مسئولین محلی مجاهدین اقدام کرده و قرار دیدارها را برای فردا صبح تعیین کرد. ما پس از بازگشت به استانداری تا نیمه‌های شب بیدار نشستیم و بحث کردیم. اباذر معتقد بود، ما در

قرار شد بعضی رسیدن راهی برای تماس با هم پیدا کنیم. در مسیر گرگان - گنبد تقریباً در هر کیلومتر گروهی ایستاده و ماشین‌ها را بازرسی می‌کردند. با وجود آنکه ما نامه استانداری را در دست داشتیم و می‌توانستیم با آنها با تحکم برخورد کنیم و بگوئیم عجله داریم. در عمل تمام آنروز را در راه بودیم و عصر آنروز به گنبد رسیدیم. با رسیدن ما اعضا هیات دولت به ملاقات ما آمدند و از رسیدن ما بسیار خوشحال شدند.

○ دلایل خوشحالی هیات دولت چی بود. آیا آنها به این نتیجه رسیده بودند که بدون حضور سازمان نمی‌توانستند مسائل ترکمن صحرا را حل و فصل بکنند.

● آنها روز قبل به آنجا رسیده بودند ولی عملاً نتوانسته بودند کاری انجام دهند. بدتر آنکه روز قبل تیراندازی شدیدتر از روزهای قبل بود و تعدادی از کمیته‌ای‌ها کشته و مجروح شده بودند. آنها هیچ رابطه‌ای با ترکمن‌ها نداشتند. یک ارتباط تلقینی بین دو طرف وجود داشت که به دلیل بی‌اعتمادی دو طرف فقط برای تهدید و خط و نشان کشیدن بکار گرفته می‌شد. کمیته‌ای‌ها هم هیچ حرف شنوی از آنها نداشتند. روحانیون مسئول این کمیته‌ها هر یک فکر می‌کردند به تنهایی رسالت ریشه کن کردن کفر در منطقه را بر عهده دارد. هیات دولت قبل از رسیدن ما خود را کاملاً ناتوان احساس می‌کرد.

○ اعضا هیات دولت چه کسانی بودند؟

● خلیل رضائی (پدر رضائی‌ها)، علی رسولی که بعدها رئیس دفتر بنی صدر شد. ملیچی از عناصر وابسته به جنبش ملی و دکتر طباطبائی ○ به چه هیات دولت چه کسی اطلاع داشت که شما از فدائیان هستید؟

● به محض ورود ما طباطبائی مرا بکناری کشید و گفت که هیچ‌کس نباید بفهمد شما از فدائیان هستید. در صورتی که کسی متوجه شود، با این خشم و نفرتی که اینجا وجود دارد، ما نمی‌توانیم جان شما را تضمین کنیم. بنابراین در تمام آن چند روز ما کاملاً در نقش اعضا هیات دولت عمل می‌کردیم و کمیته‌ای‌هایی که اگر می‌دانستند ما فدائی هستیم، ما را فوراً به قتل می‌رسانند. با احترام می‌گذاشتند.

یکبار در روزهای آخر مأموریت دو نفر خبرنگار از طرف روزنامه انقلاب اسلامی که هنوز منتشر نشده و در دوره تدارک بود به منطقه آمده و با اعضا هیات دولت مصاحبه کردند. یکی از آنها مرا می‌شناخت. من سعی کردم با او مواجه

مراسم بزرگداشت

«مسکین قلیچ»

شاعر ناهای ترکمن

برگزار شد

مراسم بزرگداشت «مسکین قلیچ» شاعر و عارف بزرگ خلق ترکمن با حضور بیش از ۱۰ هزار نفر از علاقمندان به فرهنگ و ادبیات خلق ترکمن روز جمعه در روستای «کاکم‌خوجه» از توابع شهرستان کلاله برگزار شد.

در این مراسم ۲۴ تن از شاعران ترکمن اشعار خود را در وصف شخصیت والای آن شاعر قرائت کردند. همچنین آقایان محمود بایندری، مایا سمیع‌زاده و امید بایندری سه تن از محققین آثار مسکین قلیچ در مورد آثار، اندیشه‌ها، سبک شعری شاعر و صنایع شعری موجود در دیوان مسکین قلیچ سخنرانی کردند.

مسکین قلیچ در ۱۴۹ سال پیش در روستای کاکم‌خوجه به دنیا آمده و در سن ۷۵ سالگی درود حیات گنت.

مسکین قلیچ یک دیوان شعر و ۳ منظومه به نامهای «بایرتقی»، «بگنزه‌قربان» و «طوقی» تألیف کرده که تنها دیوان موجود وی می‌باشد.

مدیر مسئول

هفته‌نامه شمس تبریز

محاكمه شد

دادگاه مطبوعات استان آذربایجان شرقی به ریاست قاضی جواد فرخ‌بی برای رسیدگی به شکایات بسیج مقاومت سپاه پاسداران این استان علیه مدیر مسئول هفته نامه شمس تبریز مبنی بر نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی تشکیل شد. در جلسه این دادگاه که با حضور هفت تن از اعضای هیئت منصفه مطبوعات استان آذربایجان شرقی تشکیل شد، علی حامد ایمان مدیر مسئول هفته نامه شمس تبریز در خصوص شکایات بسیج سپاه پاسداران استان به دفاع از خود پرداخت. آقای حامد ایمان متهم است که در شماره ۱۷۳ این نشریه به درج مصاحبه‌ای از رئیس دانشگاه تبریز، بسیج را با القاب زشت و تشویش‌آمیز یاد کرده و تهمت‌هایی ناروا به این نهاد نسبت داده است. در پایان جلسه دادگاه اعضای هیئت منصفه به اتفاق آراء مدیر مسئول این هفته‌نامه را مجرم تشخیص داده ولی وی را مستحق تخفیف دانستند.

قاضی دادگاه مطبوعات استان در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۰ طی حکمی مدیر مسئول هفته نامه شمس تبریز را به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق دولت محکوم کرد. و در حکم دادگاه تصریح شده است که رای صادره در مدت ۲۰ روز آینده از زمان ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاههای تجدید نظر استان می‌باشد.

دادیم که منطقی‌ترین راه دیدار رو در رو با مسئولین ستاد و مذاکره راجع به شرایط آتش‌بس است. هیات دولت از این پیشنهاد استقبال کرد و قرارى رفتن نماینده هیات دولت به بخش ترکمن‌نشین و مذاکره با مسئولین ستاد تنظیم شد.

○ وضعیت جنگ در این چندروزه چگونه بود؟

● جنگ در این دوروز نیز با شدت ادامه داشت. هر روز چند اتوبوس جدید پسر از کمیته‌های مسلح وارد می‌شد. با وجود آنکه کمیته‌ای‌ها از نظر تعداد و تجهیزات برتر بودند ولی بدلیل بی‌سازمانی و بی‌اطلاعی مسئولینشان از فنون نظامی در موضع برتر نبودند و تلفات و زخمی‌های آنها به مراتب بیش از ترکمن‌ها بود. ترکمن‌ها بسیار منضبط عمل می‌کردند. آنها تک‌تیراندازان ماهری داشتند که در محل‌های مناسب سنگر گرفته و در لحظات مناسب شلیک می‌کردند. کمیته‌ای‌ها که نمی‌توانستند این موضع را حقم کنند، تصور می‌کردند روسها و یا فدائیان تفنگهای دوربین‌دار مخصوصی در اختیار آنها می‌کردند. هر چند هنوز اقدامات عملی در این جهت صورت نگرفته بود ولی خردمالک‌ها، توزیع‌کنندگان و کلاسانی که در منطقه قدرت اقتصادی داشتند و عمدتاً غیر ترکمن‌ها یا ساکن گنبد بودند، از ستاد و فرماندهان غیر قابل قبول بود.

○ رهبران کانون و ستاد خلق ترکمن وظیفه خود را دفاع از دهقانان ترکمن صحرا و تقسیم زمین در میان آنان می‌دانستند و در چهارچوب ایده‌های حاکم بر سازمان در این زمینه شعارهای چپ مطرح می‌کردند. هر چند هنوز اقدامات عملی در این جهت صورت نگرفته بود ولی خردمالک‌ها، توزیع‌کنندگان و کلاسانی که در منطقه قدرت اقتصادی داشتند و عمدتاً غیر ترکمن‌ها یا ساکن گنبد بودند، از ستاد و فرماندهان غیر قابل قبول بود.

برای روحانیون و مسئولین کمیته‌ها پذیرش آن که نیروهای چپ در یک منطقه

همجوار شوروی بیشترین نفوذ را دارا بوده و قدرتمندترین نیرو باشند غیر قابل قبول بود.

مناطق خلقی سیاست خطرناکی اتخاذ کرده‌ایم. درگیری‌های قومی می‌تواند بسرعت گسترش یافته و موجب بهره‌برداری دولت‌های خارجی قرار گیرد. بخصوص در ترکمن صحرا در مرز شوروی در شرایطی که سازمانهای سابقه‌دار و شناخته‌شده ملی وجود ندارد این بازی خطرناکی است. و معتقد بود فدائیان باید هر چه سریعتر ارتباط خود را با ترکمن‌ها قطع کنند.

در رابطه با قطع جنگ هم معتقد بود کار ما بسیار دشوار است. می‌گفت سیاست دولت و همه مسئولین قطع جنگ است ولی در این چند روز اتوریتهای پراز کمیته‌های مسلح از تهران و مشهد و شهرهای مازندران بسوی منطقه سرازیر شده‌اند. در راس هر گروه یک روحانی قرار دارد که نه از سیاست چیزی می‌فهمند و نه از مصالح حکومت سر در می‌آورند و نه حاضرند حرف کسی را گوش دهند و تصور می‌کنند که رسالت ریشه کن کردن کفر را بر عهده دارند. و مطمئن نبود که آنها حاضر باشند با هیات دولت همکاری کنند. فردا صبح اباذر نامه‌ای تنظیم کرده که ما جزئی از هیات دولت هستیم و بسا ما را بپسوانیم از بازرسی‌های محلی عبور کنیم. ما پس از دیدارهایی کوتاه با رفقای خودمان و مسئولین محلی مجاهدین حرکت کردیم. صحبت‌های مجاهدین مشابه صحبت‌های اباذر بود. آنها بسا توصیه می‌کردند که بگوئیم خود را از این مهلکه بیرون بکشیم. و در عین حال با گفتند در گنبد نیروی نداشتند ولی هر نوع کمکی از آنها ساخته باشد می‌توانند در گرگان در اختیار ما بگذارند. ما در صحبت با رفقای خودمان منوجه شدیم که مسیر بندر ترکمن کنترل نمی‌شود. ما گروهمان را به دو قسمت تقسیم کردیم. امیر، مستوره و اشرف به سمت بندر ترکمن و از آنجا به سمت بخش ترکمن‌نشین گنبد حرکت کردند و من و مهدی و محسن به سمت بخش دیگر گنبد حرکت کردیم و

نشوم ولی او مرا دیده بود. آنها پس از مصاحبه پیش ملیچی و طباطبائی رفته و مدتی با آنها صحبت کردند. پس از آن من دیدم که آنها هر دو بشدت نگرانند و بن گفتند که او مرا شناخته و فکر کرده که نفوذی هستم ولی خوشبختانه مطلب را نه با کمیته‌ای‌ها بلکه با ملیچی و طباطبائی مطرح کرده و آنها به وی گفته بودند که من برای مذاکره آمدم ولی کسی نباید مطلع شود و نتوانسته بودند وی را قانع کنند که موضوع را با کسی در میان نگذارد. شناخته‌شدن ما علاوه بر آنکه به احتمال قوی به کشته‌شدن ما منجر می‌شد برای اعضا هیات دولت هم مسئله‌ساز بود.

○ بعد از رسیدنشان به منطقه چه اقداماتی را انجام دادید؟

● ما ابتدا تلاش کردیم با رفقایمان در قسمت ترکمن‌نشین تماس برقرار کنیم. تنها امکان ما ارتباط تلفنی بود. متأسفانه کسی که در آنطرف خط بود به ما اعتماد نمی‌کرد و ما هر چه گوئیم که او ما را به یکی از رفقا و یا مسئولین ستاد مرتبط کند، او نپذیرفت. او می‌گفت اینجا هیچ فارس و فدائی وجود ندارد و هر کاری با مسئولین ستاد دارید بن بگوئید تا من به آنها بگویم. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که یکی از ما باید بطرف دیگر رفته و ارتباط را وصل کند. مهدی داوطلب شد که به بخش ترکمن‌نشین برود. ما از طریق همان تلفن اطلاع داده و ساعت و مسیر حرکت را اطلاع دادیم. هیات دولت هم تعدادی از افراد مطمئن‌تر را در آن کوچه مستقر کرد. مهدی فردای آنروز به بخش ترکمن‌نشین رفته و ارتباط ما را با سایر اعضا هیات سازمان و مسئولین ستاد برقرار کرد.

مهدی پس از رسیدن به آنطرف و صحبت با مسئولین ستاد با ما تماس گرفته و اطلاع داد که همه آنها همان تحلیل و موضع ما را دارند ولی به هیات دولت بدبینند و فکر نمی‌کنند که آنها واقعا خواهان صلح باشند. ما به هیات دولت پیشنهاد

اعضا هیات نماینده سازمان چه کسانی بودند؟

● به جز من اعضا هیات عبارت بودند از: امیر سینی، مستوره احمدزاده، اشرف دهقانی، مهدی سامع، محسن مدیرشانه چی.

○ در انتخاب اعضای هیات نماینده سازمان مسائل خاصی را مد نظر قرار داده بودید و باینکه اعضای هیات انتخاب شده بودند؟

● هدف آن بود که هیات از نظر سیاسی قوی باشد و بتواند تصمیم‌گیری کند و در عین حال تجربه‌های شناخته‌شده‌ای عضو آن باشند که در

این کانون‌ها به سازمان‌های متشکل‌کننده ترکمن‌ها و مدافع خواسته‌های ملی آنان

تبدیل شده بودند و از مطالبات ملی - فرهنگی ترکمن‌ها دفاع می‌کردند.

ترکمن‌هایی که سالها احساس می‌کردند که غیر ترکمن‌ها خود را از آنان برتر می‌دانند، در سیمای این تشکل‌ها دفاع از حقوق و غرور ملی خود را ممکن می‌دیدند

عدم اعتماد به حاکمیت نوین بود. در عین حال وجود ستادهای علنی در اکثر شهرها و نفوذ گسترده توده‌های نیروهای حاکم، چهارچوب‌های معینی را بر فعالیت نیروهای سازمان تحمیل می‌کرد. رهبری سازمان از حمله صریح به حاکمیت خود داری می‌کرد و می‌کوشید از بروز درگیری با نیروهای حاکم و حزب‌اللهی‌ها حتی الامکان اجتناب کند. ولی بسا وجود این خبر روز اخباری از درگیری حزب‌اللهی‌ها با نیروهای سازمان به ما می‌رسید. در چنین شرایطی خبر جنگ گنبد به ما رسید. رفیقمان هاشم که چند روز قبل به گنبد اعزام شده بود، تلفنی با تهران تماس گرفته و اخبار درگیری را به اطلاع ما رساند. وی همانروز دستگیر شده و تا پایان جنگ زندانی بود. ما در ابتدا فکر می‌کردیم که این درگیری هم مثل سایر درگیری‌هاست ولی اخبار بعدی حاکی از گسترش درگیری، سنگربندی در شهر گنبد و تبدیل شدن این شهر به مرکز یک جنگ بود.

○ شما فکر می‌کنید که چه عامل و یا عواملی جنگ را موجب شد؟

● عوامل متعددی زمینه‌ساز بحرانی‌بودن شرایط ترکمن صحرا گردیده بود به نظر من مهمترین آنان عبارت بودند:

● کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و ستاد خلق ترکمن تنها جریان‌هایی بودند که در منطقه نفوذ داشتند. جریانهایی که رهبران آن عمدتاً از نیروهای سازمان بودند. این کانون‌ها به سازمان‌های متشکل‌کننده ترکمن‌ها و مدافع خواسته‌های ملی آنان تبدیل شده بودند و احساسات ملی آنان را تقویت می‌کردند. ترکمن‌هایی که سالها احساس می‌کردند که غیر ترکمن‌ها خود را از آنان برتر می‌دانستند. در سیمای این تشکل‌ها دفاع از حقوق و غرور ملی خود را ممکن می‌دیدند. غیر ترکمن‌های ساکن گنبد که شیعه‌مذهب و هوادار حاکمیت جدید بودند به آنان و سازمانی که خواسته‌های ملی آنان را طرح می‌کرد اعتماد نداشتند. آنان که تا آن زمان با یک تشکل نسیموند ترکمن روبرو نبودند از قدرت‌گیری این تشکل و از متشکل شدن ترکمن‌ها نگران بودند.

برای روحانیون و مسئولین کمیته‌ها پذیرش آن که نیروهای چپ در یک منطقه همجوار شوروی بیشترین نفوذ را دارا بوده و قدرتمندترین نیرو باشند غیر قابل قبول بود.

مناطق خلقی سیاست خطرناکی اتخاذ کرده‌ایم. درگیری‌های قومی می‌تواند بسرعت گسترش یافته و موجب بهره‌برداری دولت‌های خارجی قرار گیرد. بخصوص در ترکمن صحرا در مرز شوروی در شرایطی که سازمانهای سابقه‌دار و شناخته‌شده ملی وجود ندارد این بازی خطرناکی است. و معتقد بود فدائیان باید هر چه سریعتر ارتباط خود را با ترکمن‌ها قطع کنند.

در رابطه با قطع جنگ هم معتقد بود کار ما بسیار دشوار است. می‌گفت سیاست دولت و همه مسئولین قطع جنگ است ولی در این چند روز اتوریتهای پراز کمیته‌های مسلح از تهران و مشهد و شهرهای مازندران بسوی منطقه سرازیر شده‌اند. در راس هر گروه یک روحانی قرار دارد که نه از سیاست چیزی می‌فهمند و نه از مصالح حکومت سر در می‌آورند و نه حاضرند حرف کسی را گوش دهند و تصور می‌کنند که رسالت ریشه کن کردن کفر را بر عهده دارند. و مطمئن نبود که آنها حاضر باشند با هیات دولت همکاری کنند. فردا صبح اباذر نامه‌ای تنظیم کرده که ما جزئی از هیات دولت هستیم و بسا ما را بپسوانیم از بازرسی‌های محلی عبور کنیم. ما پس از دیدارهایی کوتاه با رفقای خودمان و مسئولین محلی مجاهدین حرکت کردیم. صحبت‌های مجاهدین مشابه صحبت‌های اباذر بود. آنها بسا توصیه می‌کردند که بگوئیم خود را از این مهلکه بیرون بکشیم. و در عین حال با گفتند در گنبد نیروی نداشتند ولی هر نوع کمکی از آنها ساخته باشد می‌توانند در گرگان در اختیار ما بگذارند. ما در صحبت با رفقای خودمان منوجه شدیم که مسیر بندر ترکمن کنترل نمی‌شود. ما گروهمان را به دو قسمت تقسیم کردیم. امیر، مستوره و اشرف به سمت بندر ترکمن و از آنجا به سمت بخش ترکمن‌نشین گنبد حرکت کردند و من و مهدی و محسن به سمت بخش دیگر گنبد حرکت کردیم و

اخبار کارگری

حمله نیروهای انتظامی

به تظاهرات بارش اصفهان

نیروهای انتظامی به تظاهرات مسالمت آمیز کارگران کارخانه بارش اصفهان یورش برده، گروهی مجروح و دهها تن را بازداشت نمودند. رقم بازداشت شدگان بیش از ۵۰ نفر را اعلام شده است. کارگران قصد داشتند در جلوی استانداری اصفهان تحصن کنند و اعتراض خود را بخاطر عدم پرداخت حقوق و مزایای چهار ماه گذشته اعلام دارند. کارگران ابتدا جلوی کارخانه تجمع کردند و از آنجا دست به راهپیمایی به سوی مرکز شهر زدند. نیروهای انتظامی و پلیس ضدشورش راه کارگران به سوی شهر را مسدود کردند و با شلیک گاز اشک آور و حمله به تظاهرات مسالمت آمیز کارگران را متفرق کردند. کانون شوراهای اسلامی کار کشور با انتشار بیانیه‌ای یورش نیروی انتظامی به راهپیمایی مسالمت آمیز کارگران را محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط دستگیرشدگان گردیدند.

اعتصاب کارگران

کارخانه بافناز

به گزارش ایسنا کارگران کارخانه بافناز اصفهان از صبح روز سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ماه بار دیگر دست به اعتصاب زدند. کارگران این کارخانه حقوق سه ماهه شان را دریافت نکردند. بر اساس این گزارش خواسته‌های کارگران اعتصابی که بر در و دیوار کارخانه‌ها نقش بسته بود، عبارتند از: تأمین مواد اولیه، پرداخت حق و حقوق و مزایای عقب افتاده کارگران، تأمین امنیت شغلی، تصویب قانون بازنشستگی پیش از موعد حسابرسی دقیق از موسسه خیریه همدانیان و پیگرد قانونی کسانی که اموال بافناز را حیف و میل کردند.

بیانیه اعلام موجودیت

«انجمن کارگری

جمال چراغ ویسی»

بیانیه‌ای خطاب کارگران کردستان در سراسر ایران در اول ماه انتشار یافته است و در آن موجودیت انجمن کارگری «جمال چراغ ویسی» اعلام شده است. در این بیانیه وضعیت کارگران کردستان و ایران توضیح و مسائل و مشکلات آنها مطرح شده است و از تمام پیشکسوتان جنبش کارگری در کردستان و تمام دست اندرکاران مبارزات جاری کارگری در کردستان، خواسته است که با این انجمن همکاری کنند. در زیر بیانیه اسامی ارسطو شعبانی، توفیق فرجی، حامد کریمی، خدروی، مظفر فلاحی، یدی عزیزی آمده است.

نامه کارگران چیت ری

کارگران چیت ری در نامه‌ای از مسئولین درخواست کردند برای حل بحران حاکم بر کارخانه مساعدت‌های لازم را به عمل آورند. در این نامه آمده است: اکنون که شرکت به علت عدم دسترسی به مواد اولیه و بازار فروش مناسب بیکار است کارگران در نهایت سختی و به دشواری روزگار می‌گذرانند. کارگران این واحد تولیدی مشکلات خود را بدین ترتیب اعلام کردند:

- ۱- پرداخت حقوق‌ها با تاخیر زیاد
- ۲- لغو طبقه‌بندی مشاغل از زمان جنگ
- ۳- نبود مرخصی در سال‌های ۷۸ تا ۷۹
- ۴- عدم پرداخت پول تعطیلات تابستان
- ۵- عدم پرداخت پاداش کارگران
- ۶- عدم پرداخت بن‌های کارگری

زندگی و مبارزه زحمتکشان جنوب غربی تهران

کردند تا در ازای پرداخت پنج هزار تومان، در شمال شرقی تهران در حوزده‌های رای‌گیری حاضر شوند و به هاشمی‌رفسنجانی رأی دهند. بدین منظور، مینی‌بوس‌هایی به اسلام‌شهر رفتند. اما این دعوت، بی‌پاسخ ماند و حتی کسانی که برای گرفتن پنج هزار تومان سوار مینی‌بوس‌ها شدند، بعدها گفتند که به رفسنجانی رأی نداده‌اند. خانواده رفسنجانی در اسلام‌شهر بسیار منفر است. گفته می‌شود هکتارها از اراضی اسلام‌شهر در مالکیت فائزه هاشمی است. اطرافیان رفسنجانی در سال‌های اخیر از طریق فروش زمین و آپارتمان‌سازی در اسلام‌شهر به ثروت‌های میلیاردری دست یافته‌اند. درخواست فائزه هاشمی برای اختصاص آرای خود او به پدرش در انتخابات مجلس، هنوز مایه تسمخر و پوزخند اهالی اسلام‌شهر است. در میان مقامات عالی رتبه رژیم، تنها شخص خاتمی است که هنوز از اعتماد نسبی مردم اسلام‌شهر برخوردار است و انتظار می‌رود در انتخابات آتی نیز اکثریت آرا را در این منطقه به خود اختصاص دهد. سابق سران رژیم نزد مردم زحمتکش جنوب غربی تهران به استبداد، فساد، مال‌اندوزی و دشمنی با مردم و خواست‌های آنان مشهور و منفرند. تنها در روزهای رای‌گیری نیست که اهالی اسلام‌شهر، مخالفت خود را با سران حکومت ابراز می‌دارند. در این منطقه تقریباً هر ماه به بهانه‌های مختلف اعتراضات جمعی رخ می‌دهد که گاه به حد بستن جاده و آتش‌زدن اماکن دولتی می‌رسد. در آخرین شورش بزرگ اسلام‌شهر، شمار شرکت‌کنندگان در تظاهرات شدت اعتراض به حدی بود که ساعت‌ها طول کشید تا مقامات رژیم، نیروی لازم را برای سرکوب تظاهرات فراهم کنند.

شده‌اند و اکنون تنها بخش کوچکی از پرسنل اولیه آن باقی مانده‌اند. این کارخانه، در طول این سال‌ها صحنه اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگران به سیاست‌های مدیریت و برای دستیابی به حقوق خود بود. در مقابل این مبارزات، مدیریت کارخانه به همراهی یکی از خوشاوندان نزدیک کماهی وزیر کار، که برای ارباب کارگران مسلح به کولت در کارخانه حضور می‌یافت، به تهدید و سرکوب متوسل می‌شد و ده‌ها کارگر را تحت عنوان شورش به زندان فرستاد. کارگران ایران با گوشت و پوست خود، عواقب سیاست‌های ضد مردمی حکومت را در طول دو دهه پیش از هر طبقه دیگر احساس کرده‌اند و از هر فرصتی برای بیان مخالفت خود با این حکومت سرکوبگر استفاده می‌کنند. دوم خرداد ۷۶، یکی از این فرصت‌ها بود که در آن، کارگران، همگام با جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان و روشنفکران، ولایت فقیه و ذوب‌شدگان در آن را دچار کابوس چهار ساله‌ای کردند که هنوز ادامه دارد. می‌توان به جسرات گفت در صورت آزادی انتخابات، اکثریت کارگران ایران از نامزدی حمایت می‌کنند که بیشترین دوری را از ولایت فقیه و کسانی نشان دهد که بیست سال است خون کارگران را در شیشه کرده‌اند. در رای‌گیری‌های چهار سال اخیر، اسلام‌شهر تهران که اکنون بزرگترین منطقه کارگرنشین تهران بزرگ است، همواره دست رد بر سینه دشمنان اصلاحات و طرفداران ولایت مطلقه فقیه زده است. تبلیغات عوام‌فریبانه و تطمیع‌های راست‌گرایان نتوانسته است رأی زحمتکشان را جلب کند. در انتخابات مجلس، طرفداران رفسنجانی از اهالی اسلام‌شهر دعوت

دو دهه سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی، بخش بزرگی از صنایع ایران را به ورشکستگی و تعطیل کشانده و صدها هزار کارگر را بیکار کرده است. بسیاری از مدیران صنایع دولتی که از وابستگان و نزدیکان مقامات بالای رژیم بوده و هستند، اموال کارخانه‌ها را غارت کرده و شرکت‌های دولتی را به افلاس کشانده‌اند. جیب آقایان به بهای ضرر دادن کارخانه‌های دولتی پر شده است و این کارگران بودند که یا دسته دسته اخراج شده‌اند یا در انتظار مدها و بلکه سال‌ها حقوق و دستمزد عقب مانده خود به سر می‌برند. کم‌کاری به علت بی‌خردماندن محصولات شرکت‌های دولتی بسیار رایج است. در نتیجه کارگران مجبورند برای گذران معاش، به کارهای موقتی روی آورند، کارهایی که فاقد هرگونه پوشش بیمه‌های اجتماعی است. از رشته‌های صنایع دولتی که به شدت دچار بحران است، صنایع نساجی است. دزدی‌های مدیران، فرسودگی ماشین‌ها و نبودن مدیریت دلسوز، این صنایع را دچار بحران شدیدی کرده است. محصولات صنایع نساجی دولتی، اغلب حتی در داخل کشور به خاطر کیفیت نازل قادر به رقابت با محصولات خارجی نیست. کارخانه‌های نساجی دولتی از صنایع کشورهایی مانند پاکستان نیز عقب‌ترند و بازار را به این رقبا واگذار کرده‌اند. تنها کارخانه‌های کوچک‌تر خصوصی‌اند که هنوز با سوده‌های کار می‌کنند و البته برخی از آنها برای فرار از مالیات و سایر عوارض، در ظاهر تعطیل‌اند و مخفیانه و معمولاً شب‌ها به تولید می‌پردازند. از کارخانه‌های نساجی بحران‌زده، کارخانه چیت‌سازی ری تهران است که در سال‌های اخیر در چندین نوبت، هزاران کارگر از آن اخراج

اطلاعیه کمیسیون کارگری

در مورد سرکوب کارگران

در اصفهان

سرکوب فشنونت آمیز

تظاهرات مسالمت آمیز

و حق طلبانه ۱۲۰۰ نفر

از کارگران کارخانه

بارش اصفهان

به وسیله نیروهای

انتظامی را

قویا ملکوم می‌کنیم

بنا بر گزارش روزنامه‌های انتخاب و کیهان در روز یکشنبه ساعت ۹ بامداد نیروی انتظامی تحت فرمان ولی فقیه به اجتماع مسالمت آمیز ۱۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه بارش اصفهان وابسته به بنیاد مستضعفان که قصد داشتند در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای چهار ماه گذشته خود به سوی مرکز استانداری اصفهان راهپیمایی کنند، حمله کرده و تظاهرات مسالمت آمیز کارگران را سرکوب کردند. در نتیجه حمله وحشیانه نیروهای انتظامی به کارگران معترض و حق طلب دهها نفر از کارگران در اثر ضرب و شتم و استفاده از گاز اشک آور مجروح و دهها نفر از کارگران به وسیله نیروی انتظامی بازداشت شدند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ضمن پشتیبانی از خواست به حق کارگران کارخانه بارش اصفهان و اعلام هبستگی و همدردی با آنان، هجوم وحشیانه نیروی انتظامی به کارگران، ضرب و شتم و بازداشت آنان را قویا محکوم کرده و از سایر احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های کارگری و آزادی‌خواه دعوت می‌کند که این عمل سرکوب‌گرانه و غیرانسانی نیروی انتظامی رژیم را محکوم کرده و از خواسته‌های حق طلبانه و مبارزات مسالمت آمیز کارگران و زحمتکشان حمایت کنند.

ما از دولت می‌خواهیم که به مسئولیت و تعهد خود در قبال کارگران عمل کرده، و به پایمال کردن حقوق کارگران به وسیله بنیادهای غارتگرانه، مدیران دولتی و صاحبان کارخانه‌های خصوصی پایان دهد. دولت نمی‌تواند به این بهانه که نیروی انتظامی تحت فرمان ولی فقیه است، از انجام مسئولیت‌های خود طفره رود. آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران بی‌گناه و حق طلب بازداشت‌شده، رسیدگی به مجروحین، مجازات عوامل سرکوب تظاهرات کارگران و پرداخت حقوق و مزایای عقب‌افتاده کارگران و پرداخت منظم و به موقع دستمزدها خواست کارگران است.

حق اعتصاب و بریایی اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز و حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری باید رسمیت یافته و محترم شمرده شود.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

برگزاری جشن اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان ایران اسامی نیز علیرغم تمام موانعی که برای جلوگیری از برگزاری باشکوه اول ماه مه روز جهانی کارگر بوسیله کارفرمایان، کمیسیون احزاب و مدیران دولتی ایجاد شده بود، روز کارگر را به اشکال مختلف و در بسیاری از شهرهای ایران گرامی داشته و از این فرصت برای طرح مطالبات صنفی و سیاسی خود استفاده کردند. هزاران نفر از کارگران کارخانه‌ها، کارگاهها و موسسات تیران و اطراف آن در حالیکه بلاکاره‌هایی را که خواسته‌های صنفی و سیاسی خود را بر آن نوشته بودند حمل می‌کردند از خیابان ابوریحان تا مقابل مجلس شورای اسلامی راهپیمایی کرده و در مقابل مجلس دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

با اینکه اول ماه مه ظاهراً برای کارگران تعطیل رسمی است اما اسامی در سایه سکوت معنی‌دار دولت تعداد زیادی از مدیران و صاحبان کارخانجات با خودداری از تعطیل کارخانه‌ها و جلوگیری از شرکت کارگران عملاً مانع حضور هرچه گسترده‌تر کارگران در اعتراضات کارگری اول ماه مه شدند. کمیسیون احزاب برای از رونق انداختن این روز با مسیر و محل مطلوب کارگران و گردهمایی در میدان بهارستان مخالف کرد و عملاً مسیر راهپیمایی و گردهمایی مورد نظر خود را بر کارگران تحمیل کرد. کارگران که از بیکاری، فقر و عدم دریافت بسوق دستمزدها، گسترش شرکت‌های پیمانکاری در بازار کار و افزایش دامنه قراردادهای موقت به خشم و خروش آمده بودند، با سر دادن شعارهایی چون قرارداد موقت نظام نوین برده‌داری است و نیز شعارهایی بر علیه ادامه سیاست‌های نسنجیده خصوصی‌سازی و قانونی شدن اعتصاب مخالفت خود با وضع موجود را به گوش مجلس، دولت و کارفرمایان رساندند.

گفتنی است که گردانندگان خانه کارگر با تمام توان تلاش کردند که گناه بیکاری گسترده در ایران را به گردن کارگران و مهاجرین زحمتکش افغانی انداخته و با تراشیدن دشمن کاذب برای کارگران اذعان آنان را از علل واقعی بیکاری منحرف گردانند.



کارگران چیت ری با تجمع در مقابل درب ورودی اصلی مانع از عبور و مرور وسائط نقلیه شدند

گزارشی از سمینار برلین پیرامون مسائل کارگری

روز دوشنبه ۲۸ آوریل بمناسبت روز جهانی کارگر به ابتکار و دعوت اتحاد چپ سوسیالیستی ایران - برلین سمینار کارگری با شرکت تعدادی از احزاب چپ و نیز برخی از فعالین مستقل جنبش کارگری برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این سمینار نظرات خود را در مورد موضوعات زیر بیان کردند:

- وضعیت کارگران در شرایط کنونی
- موانع مشخص تبدیل جنبش صنفی به سیاسی و جنبش پراکنده به سراسری احزاب و اشخاصی که در این سمینار شرکت داشتند عبارت بودند از:
- «پاسمین» عضو مرکز تحقیقات جنبش‌های سوسیالیستی در دانشگاه گلابیو
- «آلبرت سهرابیان» از فعالین باسابقه جنبش کارگری
- «امیر جواهری» از اتحاد چپ کارگری ایران

«رضا مقدم» از اتحاد سوسیالیستی کارگری
«صادق کارگر» از فدائیان خلق ایران (اکثریت)
«کیوان» از اتحاد فدائیان کمونیست
«محمود قزوینی» از حزب کمونیست کارگری
«تقی روزهی» از راه کارگر
لازم به یادآوری است که از حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت) و اتحاد فدائی نیز برای شرکت در این سمینار دعوت به عمل آمده بود که گروه‌های نامبرده به دلایل مختلف نتوانستند در این سمینار حضور یابند. در جریان این سمینار که با استقبال فعالین چپ و ایرانیان متقیم برلین مواجه گردید علاوه بر سخنرانی نمایندگان احزاب، حاضرین در جلسه نیز فرصت یافتند تا عقاید و نظرات خود در مورد مسائل مورد بحث در سمینار را مطرح کنند.

نگاهی به فعالیت دانشجویان اعتراض به شکل گیری اختناق ملی

نامه گروهی از اعضای شورای منتخب دانشجویان
متحصن فاجعه کوی دانشگاه تهران
هشدار نسبت به دستگیری های جدید

و شوهای تلویزیونی

خطاب به آقای خامنه ای: آیا ما بعنوان چند جوان این مملکت حق داریم از رهبری بخاطر عدم اعاده حق و عدالت انتقاد کنیم و بر آن اعتراض ورزیم؟

نشتری بر کهنه زخم ۱۸ تیر ماه ۷۸

این روزها در مزارآباد شهر بی پیش خویش، در این تنگ درز جامانده برای تنفس آزادی، با لبان گزگرفته از تب سکوت، بار دیگر اطلاعیه های دادگاه انقلاب و رجزخوانی های حاکمان مشروعبیت یافته از قدرت زور، نشتری بر کهنه زخم هایمان در ۱۸ تیر ماه ۷۸ فرو کوفت و خاطره تلخ شلاق ها و چماق های نشسته بر گردن یکتایای دانشجویان را بر ایمان زنده کرد و رسم غیرت و مروت ندیدیم که در برابر این همه دروغ و فریب، این همه فقدان عدالت و میدان داری عداوت حاکم، سکوت پیشه کنیم و این انحراف زشت تاریخ آن روز جگرسوز را فریاد نکنیم. پس از این همه تحقیر و تعدی و ظلم بر دانشگاه و جنبش مظلوم دانشجویی، پس از وارونه ساختن جایگاه شاکلی و متهم و تیرنه مضحک فرمانده گروه دژخیم حمله برنده بر کوی و محکومیت و زندان رسوای وکیل و شاکلی و دانشجوی کتک خورده و ۲ سال حبس شاهدان بی پناه آن روز، پس از حکم براندن بر ۱۵ سال حبس احمد باطنی تنها به خاطر فریاد خاموش مظلومیت دانشگاه و آفتاب سبوعیت یورش بر زندگان، پس از ۱۴۰ روز تحمل انفرادی بر فشاری و ۵۷ روز انفرادی احمدی، باز چنین به نظر می آید که عطش و نشنگی انتقام از دانشجوی در درون مطروودین ملت فرو نشسته و در تلاش همه جانبه، صدر و ذیلشان، با رنگ دروغ و لعاب افترا سعی در تحریف آن واقعه و پاک کردن آن لکه ننگ جاودان بر چهره شان دارند و به جای آن که در برابر متانت و گذشت و سکوت دانشگاه، خجالت کنند و اگر از ترس بریاد رفتن حیثیتشان نمی گذارند که حقیقت پشت پرده تعدی شان آشکار گردد - چرا که در آن جنایت نیز همچون قتل های زنجیره ای، دست بزرگان را آلوده می بینند - لاقط بخاطر عوام فریبی های آن روزشان هم که شده از دانشجویان دلجوئی کنند و اگر مردانگی دلچربی را ندارند، لاقط شرف سکوت بجا آورند، اینک گستاخانه در صددند دانشجویان و حامیان واقعی آن روزشان را عاملان حمله به خود نام برند و لابد که از اسیران و دربندان مظلوم خویش برای اثبات حکمشان اعتراف می کنند و عن قریب است که در سیمای تزییرشان شو دیگری را نشان دهند و سناریوی پر بحران جدیدی را به نمایش گذارند.

ملت شریف و فقیه ایران! آن چه برانمان داشته از زخم های بجامانده از کوی دانشگاه بار دیگر ناله سر دهم، خیر هائی است که این روزها از نیرنگ سازی ها و دسیسه چینی های تازه، و نوبر دستگاه محبوسان، به گوش می رسد و بر آینده جریان اصلاحات و بخصوص جنبش دانشجویی بیشتر نگرانمان می سازد. آری در خیر است که جناح اقتدارگرایی مانع و رادع بر حرکت اصلاحات منتخب ملت - و نه اصلاحات خرد خوانده حاکمیت - خدعه ها برای استیصال از انتخابات ریاست جمهوری طراحی نموده و دسیسه ها جهت حذف بازوان محکم و استوار اما خسته اصلاحات چیده است. ماهها فشار و سلول های انفرادی بر فعالین سیاسی جریان اصلاحات روا داشتند و اقرار سازی ها کردند و هویت ها تدوین نمودند و دلسوزان ملک و مملکت را دشمن معرفی کردند و آسمان به زمین دوختند تا ثابت کنند که این دل نگران واقعی دین و ملت، براندازانند و چه تلاش ها که در راه این براندازی ها دارند که گوئی تمامی هویتشان و بیهانه حفظ قدرتشان در برافروختن چراغ این عداوت و شعله ورا ساختن آتش براندازی نهفته است.

پس از چندین اطلاعیه و بیانیه دادگاه انقلاب و سخنرانی های پر آب و تاب و حمایت های بی محتوا و پرطمطراق از آن، نزدیک خواهد بود که خفت و تنگ دستگیری های بیشتری را برای خود و افتخار زندان برای عزیزانمان بجا گذارند تا بلکه با این تشبیه مذبح خانه، مانع از غرق شدن خود در منجلاب نفرت و طرد ملت شوند و چه تلاش بیبوده ای که قطعاً هر چه دست و پا زدن های این چنین افزون، فرورفتن در این گرداب افزونتر.

و ظاهراً یکی از مهم ترین دست مایه های اینان برای تواب سازی و براندازی نمائی جریان دانشجویی نیز، بزک کردن لکه تنگشان در کوی دانشگاه، جهت انحراف افکار عمومی و از آن مهم تر تحریف تاریخ می باشد. لذا بعنوان چند عضو شورای منتخب متحصن فاجعه کوی دانشگاه، تهران (منتخب روز ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۸) که از نزدیک شاهدانی بر فجاج کوی دانشگاه بوده اند، برای ثبت در تاریخ و ادای حداقلی از دین خویش لازم دیدیم در این دلگیر فضای پر از دروغ و فریب که غبار آلودگی اش نفس ها را حبس کرده، درها را بسته و سرها را در گریبان برده، از آن سیلی سرد به یادگار مانده از تابستان ۸۷ سخن گوئیم تا همان گونه که گواهی بزرگ مردانی چون شریعتی توطئه تحریف ۱۶ آذر ۲۲ را نقش بر آب کرد ما نیز با شهادت بر مظلومیت آن روز دانشجویان و جنبش دانشجویی، در وسع خویش، سوسوی چراغ باده حقیقت برافروزیم تا بلکه شب با روز یکسان نباشد.

بنابراین به ملت عزیز ایران و دانشجویان گرامی، نسبت به توطئه در جریان اخیر هشدار می دهیم و می دانیم که ذهن حق باور و حقیقت طلب تحت تاثیر شوهای مدون و ملین هوریت، چراغ و کنفرانس برلین قرار نخواهد گرفت و آنجا که مجال ابراز حرف ها و دردهایش را بیاید، با زبان بی زبانی هم که شده فریاد می کند.

و به کوردلان چراغ ساز و بی هویان تدوینگر هویت نیز با اطمینان یاد آور می شویم که هر چه این گونه بر اعتراف سازی هایتان بیفزائید و با دغل بازیتان بر قلب حقیقت بکوشید تا مثلاً ثابت کنید در کوی دانشگاه، دانشجویان همدیگر را کتک زدند و یا ملی مذهبی ها و اصلاح طلبان خود زنی کردند، باز چهره های مزور شما و فرامیندهان مزدورتان در آن سحرگاه، رسواتر از آن است که از خاطر ملت و دانشجویان برود. بنابر این مطمئن باشید که این ننگ با رنگ تزویر و برنامه های شبه هویت و انگ براندازی اطلاعیه های دادگاه انقلاب از چهره تان زدود، نخواهد شد. هر چند که در دادگاه های فرمایشی کوی دانشگاه فرماندهان مجری اوامر بزرگانستان بر دانشجویان و ملت ریشخند زدند و تیرنه شوند و وکیلان شجاع پیگیر استینای حق دانشجویان در بند گردند، باز دیری نخواهد گذشت که خورتان یکدیگر را رسوا خواهید ساخت، چنانچه آن بخت برگشته رانده شده اتان سال گذشته گوشه ای از آن پرده برانکنند.

و اما نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

در این شرایط به اینکه حق دانشجویان ستمدیده را باز ستانید و آمران و مجریان آن یورش سبوعانه را به پیشگاه محکمه عدلی - اگر پایت شود - امید چندانی نداریم، اما از شما که بر جایگاه اعتماد این ملت تکیه زده اید انتظار داریم که بر این قلب و دغل در واقعیت و کتمان حقیقت سکوت نورزید و اگر نمی توانید و یا نمی گذارند که پیگیر حقوق از دست رفته باشید، لاقط نگذارید که پس از این همه تعدی، اکنون همان مستمسکی در دست دشمنان دین و ملت جهت تحریف تاریخ و ضربه به اصلاحات از طریق پروژه براندازی سازیشان گردد. که اگر بر این دغل بازی ها سکوت پیشه کنید، جواب اعتماد ملت در سپردن امانت و کالت را با خیانت داده اید و هیچ تهدیدی و هیچ حکم حکومتی توجیه گر آن نخواهد بود. چرا که شما نماینده و وکیل ملتید برای نظارت و اصلاح حکومت و نه توجیه و مجیزگویی مطیع حکومت برای تحمیت ملت.

و اما سخنی هم با رهبری محترم جمهوری اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای

رهبری محترم تا آنجا که یادمان می آید، آن فاجعه، قلب شما را جریحه دار کرده بود و این امیدی برای عدالت و اعاده حرمت و حیثیت دانشجویان در دلمان آنکند، اما چه شد آن آزر دگی قلب، تیرنه یورش بر زندگان کجا با عدالت علی سازگار است؟ آیا بالاخره در آن روز یک انسان کشته شده است یا نه؟ پس کجا شدند این یورشبران؟ عدالت اگر عدالت علی باشد ایجاب می کند که بیرون آوردن خلخال از پای دختری بیوادی را برنمایید، چگونه است که دو سال پس از آن واقعه دانشجویان در بندند، و کیلاتشان محکوم و متجاوزان به حریم دانشگاه عزیز و آزادند؟ ادامه در صفحه ۱۰

و تو شد، نامه ای که نشان دهنده مردم سالاری مورد نظر آقایان است. یک بار، دو بار ده بار مردم تحمل می کنند، رئیس جمهور و مجلس تذکر می دهند، کسی گوش نمی دهد، ولی اوضاع همیشه اینطور نمی ماند. یک بار که وضعیت از این حالت خارج بشود، چهره آقایان بدینی است. عدالت گستران دستگاه قضا چگونه است که مهندس علی انصاری تاوان سنگین چند دقیقه سخن گفتن را با ماهها زندان انفرادی در بازداشتگاه های نامعلوم پس می دهد و عاملان کوی دانشگاه، در مقام شاکلی استاد و دانشجو را به محاکمه می کشند؟ در کدام دفتر عدلی است که دانشجویی برای بالا بردن پیراهن خسوتین به سالها حبس محکوم شود و تروریستی در عین اقدام «ترور» آزادانه بخرامد؟ دانشجویان در ادامه برگزاری تریبون آزاد با توجه به نزدیک شدن انتخابات، از برخی کاندیداهای انتخابات از جمله محسن سازگارا و علی فلاحیان دعوت کردند که در اجلاس آنها شرکت کند و به سوالاتشان پاسخ گویند. در این میان سوالات دانشجویان از فلاحیان در مورد نقش وی در قتل مخالفین و انکارهای او قابل توجه بود. در روزهای آتی کاندیداهای دیگر نیز به جمع دانشجویان دعوت خواهند شد. برگزاری این اجلاس ها کاری است روشنگرانه و مثبت. مردم در سوال و پاسخ دانشجویان از کاندیداهای با مواضع و دیدگاه های آنها بیشتر آشنا می شوند. در عین حال دانشجویان از اصلاح طلبان حکومتی برای سخنرانی می خواهند که در جمع آنها حضور یابند و به سوالات متعدد دانشجویان در ارتباط با عملکرد خاتمی و

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری جنبش دانشجویی تکان خورده و از حالت رکود در آمده و بر فعالیت های خود افزوده است. در چهار سال قبل جنبش دانشجویی در شکل دادن رویداد دوم خرداد و «نه» بیست میلیونی به کاندیدای ولایت فقیه نقش برجسته ای داشت. به نظر می رسد که این بار هم جنبش دانشجویی مصمم است که نقش شایسته خود را در روند انتخابات ایفا کند. بارزترین فعالیت دانشجویان در هفته های اخیر تشکیل تریبون های آزاد در دانشگاه های مختلف کشور است. عنوان این تریبون ها اعتراضی به شکل گیری اختناق ملی است که ولی فقیه در سخنرانی عید نوروز یکی از دو وظیفه حکومت در سال جدید را تأمین اقتدار ملی نامید. قوه قضائیه در سال جدید در راستای تأمین نظر ولی فقیه به دستگیری وسیع نیروهای ملی - مذهبی مبادرت ورزید. دانشجویان در اعتراض به دستگیری ها و بستن مطبوعات و اعمال فشار روی نیروهای اصلاح طلب واژه «اختناق ملی» را جایگزین «اقتدار ملی» کردند. در سه تریبون آزاد دانشجویی که در روزهای ۲۸ فروردین و ۲۰ اردیبهشت در دانشگاه های امیرکبیر، خواجه نصیر و شریف برگزار گردید، خانواده های زندانیان سیاسی نیز شرکت داشتند. دانشجویان در این اجلاس ها نسبت به بگير و بسندها، عملکرد سوء قضائیه، تعطیلی روزنامه ها، انسداد سیاسی و... اعتراض می کنند. برخی اظهار نظرات دانشجویان در تریبون آزاد: قوه نظارت مجلس کنونی چیزی بیش از یک مجلس به تریب بسته شده نیست. طرح اصلاح قانون مطبوعات با یک نامه ده خطی

جبهه مشارکت: اصلاح طلب یا قدرت طلب؟

علیرضا محمودیان سردبیر روزنامه «واژه امروز»

انتشار روزنامه «واژه امروز»

شماره اول ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ قیمت ۱۰ تومان

دانشجویان در بررسی های خود از فلاحیان مطرح کردند:

سیامک سنجرى و فاطمه قائم مقامی چرا کشته شدند؟

در نامه جمعی از اعضای شورای منتخب متحصن کوی دانشگاه عنوان شد:

هشدار دانشجویان نسبت به دسیسه های اقتدار گرایی برای حذف اصلاحات

نشریه دانشجویی واژه امروز که توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر منتشر می شود، از ۱۸ اردیبهشت ماه به مدت یکماه ویژه نامه روزانه با عنوان «واژه امروز» به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری منتشر می کند. در سایت این روزنامه آمده است که: واژه امروز، روزنامه صبح دانشگاه صنعتی امیرکبیر با کمترین سانسور خبری و محتوایی، انتشار می یابد.

داوود سلیمانی در میزگرد خبری اخیر خود در پاسخ به سؤالی پیرامون تلاش خاتمی برای تأیید صلاحیت آقای اصغرزاده اینچنین گفته است: «فکر می کنم خاتمی اگر لازم باشد، این کار را انجام می دهد... اما از آنجا که اصغرزاده به عنوان رقیب خاتمی وارد صحنه انتخابات شده اند، این انتظار، انتظار چندان معقولی نیست». بدون شک داشتن آزادی های سیاسی و بطور مشخص آزادی انتخابات و امکان حضور همه افراد در آن یکی از مهم ترین مطالبات مردم است که با اصلاحات در پی بدست آوردن آن بودند. این گفته سلیمانی که «اگر لازم بداند انجام می دهد» بدین معناست که در صورت صلاح دید رئیس جمهور وی باید برای احقاق حقوق شهروندی تلاش کند. پس در این صورت خود خاتمی نیز شخصاً معتقد به نظارت استصوابی خواهد بود و شاید تنها گدلاش از این نظارت برگرفته از قدرت طلبی باشد. که چرا این نظارت در دست من نیست! در این حالت بهتر است خاتمی در شعارهایش تجدید نظر کند تا بدین ترتیب گفتار و کردارش متناقض نباشند. قید «غیر عقلی» زدن بر این حق و مطالبه مردم، که هماناً آزادی کاندیداتوری در انتخابات است. بدین معناست که پیگیری هر گونه حق و حقوقی توسط رئیس جمهور در صورتی که سبب تقویت نهاد های مخالفش می شود، کاری ناعاقلانه است و آقای سلیمانی باید بداند که در حکومتی که اکثریت موجود در حاکمیت اجازه رشد و تبدیل شدن به اکثریت را از مخالفش بگیرد، در آن جامعه دچار دیکتاتوری خواهیم شد. حال اگر آن حکومت با رای و خواست اکثریت جامعه به حکومت رسیده باشد به آن دیکتاتوری اکثریت و در غیر اینصورت دیکتاتوری اقلیت گویند و این ما را به تردید وامی دارد که آیا مقصود از دیکراسی سقوط در چنگال دیکتاتوری اکثریت است؟ در هر صورت جبهه مشارکت که این روزها در سرانحیسی رانت خواهی و قدرت طلبی افتاد، است باید بداند که پایان چنین سرانحیسی ای تنها چیزی که انتظار آنها را می کشد حذف شدنشان از زمره اصلاح طلبان است.

اخبار جنبش دانشجویی

جاسبی: بحث سیاسی ممنوع

دانشجویان دانشگاه آزاد نیز به پیروی از دانشجویان دانشگاه های دولتی جلسه تریبون آزاد در دانشکده «هنر و معماری» و «اقتصاد و حسابداری» برگزار نمودند. در این جلسه مزروعی و مجید انصاری شرکت داشتند. به دنبال آن عبدالله جاسبی که رئیس دانشگاه آزاد اسلامی است و جزو کاندیداهای ریاست جمهوری نیز می باشد، جلسه اضطراری روسای دانشکده ها را تشکیل داد و به آنها اعلام نمود که باید از برگزاری چنین جلساتی جلوگیری کنند.

اطلاعاتی ها در سخنرانی فلاحیان

علی فلاحیان وزیر اطلاعات اسبق که کاندیدای ریاست جمهوری است، به دعوت دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر حضور رساند. وی هنگام ورود به سالن، علت تاخیر خود را بررسی حال و هوای سالن توسط نیروهائی که از پیش برای بررسی اوضاع به داخل سالن رفته بودند، عنوان کرد. یکی از دانشجویان در ابتدای سخنان خود ضمن خیرمقدم به فلاحیان به عناصر اطلاعاتی که در سالن حضور دارند و دانشجویان را تحت نظر گرفته اند، نیز خیرمقدم گفت: فلاحیان به سرعت نسبت به این موضوع عکس العمل نشان داده و حضور نیروهای اطلاعاتی در سالن را انکار نمود.

احضار یکی از اعضای دفتر تحکیم به دادگاه

سعیدالله بداشتی عضو دفتر تحکیم وحدت و عضو انجمن اسلامی دانشگاه، مذاهب اسلامی جنبه باجوئی به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب احضار شد. بداشتی موضوعات مطرح شده علیه خود را پیرامون وقایع کوی دانشگاه، سالگرد خرم آباد و ارتباط با رادیوهای بیگانه خواند. بداشتی اظهار داشت، قاضی پرونده گفته است که پرونده سنگینی دارد.

آقای خاتمی باید مشکلات را با مردم در میان بگذارد

حسین علوی

مقدمه: فرآیند کنونی اصلاحات در ایران، هم از این نظر که بر یک جنبش بزرگ اجتماعی تکیه دارد و هم به لحاظ اینکه با حاکمیتی دوگانه روبروست که یک جناح آن از اصلاحات طرفداری می‌کند دارای اهمیتی تاریخی و ویژه است. زیرا جامعه ما در تاریخ معاصر خود دو پروژه اجتماعی انقلاب از پائین و یا اصلاحات از بالا را به دفعات تجربه کرده اما دستاورد هیچ یک از این پروژه‌ها مردم‌سالاری نبوده است. اکنون برای اولین بار است که یک جنبش بزرگ اجتماعی از پائین و از اعناق جامعه نیروی محرکه اصلی اصلاحات را تشکیل می‌دهد و در عین حال یک نیروی اصلاح‌گرا به وسعت یک جناح حکومتی در بالا از آن الهام می‌گیرد و با آن هم‌راهی می‌کند. نتیجه اینکه فرآیند چنین

میلیون‌ها نفر از مردم و در عرصه سیاست و رشد آگاهی سیاسی و تجربه مشارکت اجتماعی بویژه در میان زنان، این عامل زاده خصلت توده‌ای انقلاب است. این دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی، سال‌ها قبل از خرداد ۷۶ یعنی از پایان جنگ به بعد ضرورت انجام اصلاحات را مطرح می‌کرد. گرایش از حاکمیت که طرفدار اصلاحات از بالا و تئوری «مصلح مقتدر» بود با تکیه بر اولویت توسعه اقتصادی پروژه‌های در قناب دولت سازندگی آغاز کرد. اما این پروژه که در حقیقت ادامه برنامه توسعه ناتمام قبل از انقلاب و فاقد عناصر نوین با توجه به ضرورت توسعه سیاسی بود با این‌بست مواجه شد. با اینحال الزامات سیاسی و فرهنگی این پروژه ۸ ساله به نوبه خود به رشد زمینه‌ای

رئیس جمهور، دولت و مجلس باید از همه مکانیزم‌ها و امکانات قانونی از جمله مکانیزم همه‌پرسی و نیز بازنگری در قانون اساسی برای رفع موانع ساختاری و قانونی اصلاحات بهره گیرند و راه را برای تحقق حاکمیت ملی و آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم بگشایند

اجتماعی اصلاحات کمک کرد و در خرداد ۷۶ خود این گرایش به عنوان یکی از گرایش‌های پشتیبان اصلاحات زیر نام کارگزاران برآمد نمود. فراز و نشیب جنبش اصلاحات از خرداد ۷۶ تاکنون را می‌توان به دو مقطع زمانی تقسیم‌بندی کرد. مقطع اول از خرداد ۷۶ تا انتخابات مجلس یعنی پایان سال ۷۸، و مقطع دوم از آن زمان تاکنون. در مقطع اول، جنبش علیرغم بحران‌سازهای بزرگی چون قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشجویان با در دست گرفتن تقریباً همه نهادهای انتخابی حاکمیت به پیش رفت و مطبوعات اصلاح‌طلب نقش مهمی در طرح و اشاعه اندیشه سیاسی اصلاحات ایفا کردند. اما با یادکالیزه‌شدن جنبش در این دوره به ویژه تا آنجا که راه را بر ورود هاشمی رفسنجانی به مجلس ششم مسدود کرد ابتدا رابطه گرایشی از جنبش اصلاحات یعنی کارگزاران سازندگی با جنبش دگرگون شد و در پی آن محافظه‌کاران پورش آشکار و همه‌جانبه‌ای را علیه اصلاحات آغاز کردند. هاشمی رفسنجانی از «ضرورت پائین‌کشیدن فتنه‌ها» سخن گفت و ولی‌فقیه ضرورت مرزبندی خودی و غیرخودی را مطرح کرد. جناح اصلاح‌طلب که تا حدودی در برابر این پورش همه‌جانبه غافلگیر شد نتوانست اختلافات نظری و سیاسی گرایش‌های درون خود را که امری طبیعی است در یک برنامه روشن حداقلی فرموله کند و از آن مهیتر موفق نشد پروژه نهادسازی در سطوح مختلف جنبش را سامان دهد و با طراحی ارائه پی در پی سیاست‌ها و لایحه اصلاحی شفاف و مترقی خویش قانون‌گرایی جنبش را تحکیم بخشد

جنبشی از نظر شکل تدریجی و عمدتاً مسالمت‌آمیز، و از نظر محتوی گذار حاکمیت نیروی اصلاحات در پائین و بالا و ارتباط ارگانیک آنها نقش دو بال پرواز برای جنبش را ایفا می‌کنند که با تضعیف یا حذف هر یک پروژه اصلاحات سقوط می‌کند و بار دیگر به یکی از دو حالت انقلاب از پائین و یا اصلاحات از بالا درمی‌گردد. اما چنانچه توازن و پیوند منطقی این هر دو عامل حفظ شود و روند اصلاحات با انگ مناسب به پیش رود، گذار به مردم‌سالاری اگرچه توأم با فراز و نشیب بسیار اعلی خواهد بود. در چنین صورتی فرآیند نهایی اصلاحات ماهیتاً از چارچوب محتوایی حاکمیت کنونی که حاکمیتی آمرانه است فراتر خواهد رفت و نظامی به لحاظ محتوایی کاملاً متفاوت ایجاد خواهد شد. هرچند که مراحل از این اصلاحات در چارچوب اصلاح قانون اساسی و اصلاح ساختار سیاسی جمهوری اسلامی قابل تحقق باشد. در نظر گرفتن این ویژگی در تحلیل از وضعیت کنونی و مراحل مختلف جنبش اصلاحات حائز اهمیت است.

صحنه سیاسی موجود در کشور

برای ارزیابی از صحنه سیاسی موجود در کشور باید کمی به عقب باز گردیم. جنبش کنونی اصلاحات برآیند دگرگونی‌های متعدد و متنوع اجتماعی و فرهنگی از انقلاب به بعد است که در خرداد ۷۶ برآمد سیاسی می‌باشد. در این رابطه دو عامل شاخص تر از همه ایفا می‌کنند: یکی پایه میدان‌نهادن نسل جوان و توجوه به عنوان ترکیب جمعیتی غالب در ایران، و دوم حضور دوام‌دار

برای ارزیابی از صحنه سیاسی موجود در کشور باید کمی به عقب باز گردیم. جنبش کنونی اصلاحات برآیند دگرگونی‌های متعدد و متنوع اجتماعی و فرهنگی از انقلاب به بعد است که در خرداد ۷۶ برآمد سیاسی می‌باشد. در این رابطه دو عامل شاخص تر از همه ایفا می‌کنند: یکی پایه میدان‌نهادن نسل جوان و توجوه به عنوان ترکیب جمعیتی غالب در ایران، و دوم حضور دوام‌دار

و انسجام درونی آنرا تقویت کند. محمد خاتمی رئیس‌جمهور نیز در تنظیم رابطه جنبش اصلاحات با محافظه‌کاران و نیروهای ضداصلاحات به جای تکیه بیشتر بر جنبش و گفتگوی شفاف پیرامون مشکلات موجود با مردم، به امتیازدهی و مسامحت بیش از حد به امید جلب مخالفان به اردوی اصلاحات کشانده شد. نتیجه آنکه فرصت‌های ذیقیمی از دست رفت و یورش محافظه‌کاران در مراحل مختلف با توقیف مطبوعات و سلسله دستگیری‌های روزنامه‌نگاران، شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین، فعالان جنبش دانشجویی و شخصیت‌ها و فعالان نیروهای ملی - مذهبی ادامه یافت.

با اینحال خطای بزرگی است هرگاه تصور کنیم که مخالفان اصلاحات موفق شده‌اند دستاوردهای جنبش اصلاحات را نابود کنند و توازن نیرو در جامعه را به سود خود بر هم بزنند. ایجاد و گسترش اندیشه و فرهنگ سیاسی اصلاحات، در دست گرفتن نهادهای انتخابی حاکمیت و انزوای کامل مخالفان اصلاحات در افکار عمومی دستاوردهای هسچنان محفوظ جنبش اصلاحات است. اصلاح‌طلبان حاکمیت و محمد خاتمی رئیس‌جمهور علیرغم همه کاستی‌ها موفق شده‌اند شعله اصلاحات در درون نظام را برافروخته نگاه دارند و در یک ارزیابی کلی اعتماد عمومی جنبش را با وجود آسیب‌های وارده بر آن حفظ کنند.

استراتژی جناح محافظه‌کار

این جناح که در کلیت خود تاکنون استراتژیی تضعیف و فروپاشی جنبش اصلاحات را دنبال کرده است انسرا در دوره دوم ریاست جمهوری اصلاح‌طلبان نیز ادامه خواهد داد. محافظه‌کاران که می‌دانند بدون پاسخ به نیازهای حداقل جامعه و تنها با اتکا به سرکوب دیگر ادامه حکومت توسط هیچ جناحی میسر نیست، برآنند تا با جلوگیری از تکرار پیروزی درخشان خرداد ۷۶، خاتمی را با آرائی بسیار کم‌رنگ و جبهه دوم خرداد را با پراکندگی بسیار بیشتر تحت نهار و کنترل خود درآورند و در پایان دوره ۸ ساله خاتمی جنبش عظیم اصلاح‌طلبی مردم ایران با خواست اصلی گذار به مردم‌سالاری را به پروژه کوچک اصلاحات از بالا تقلیل دهند. این جناح سیاست افراطی‌ترین گرایش خود یعنی خشونت و سرکوب عریان علیه جنبش اصلاحات را در خدمت این استراتژی خود درمی‌آورد.

سیاست این جناح در انتخابات ریاست جمهوری سیاسی دوگانه است. از یکسو در قبال پایگاه اجتماعی وسیع جنبش اصلاحات می‌کوشد با عدم معرفی کاندیدای واحد و مشخص انتخابات را بی‌روقت و بخشی از مردم را از شرکت در انتخابات منصرف کند. و از سوی دیگر در قبال پایگاه اجتماعی محدود خود با پشتیبانی ضمنی و غیررسمی از کاندیداهانی که خود را مستقل اعلام کرده اما در حقیقت متعلق به گرایش‌های مختلف محافظه‌کارانه، می‌کوشد تا آرای هرچه بیشتری

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تحولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات موثر خواهد افتاد.

از هم‌اکنون چالش سختی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشت‌ساز در مبارزه جاری قرار و بیاورند. از این رو ارزیابی دقیق از آرایش قوا و اتخاذ سیاست روشن و سنجیده برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب از اهمیت زیادی برخوردار است. نشریه کار

- ۱- شما صحنه سیاسی کشور را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری چگونه می‌بینید؟
- ۲- شما چه سیاستی را برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنید؟

در این بین گروه‌های اجتماعی و در مناطق مختلف به سود آنان جلب کند. هدف این سیاست دوگانه در نهایت جلوگیری از تبدیل محتوای انتخابات به یک رفراندوم و رای اعتماد ملی به برنامه اصلاحات است. چنانچه جنبش اصلاحات موفق شود این سیاست محافظه‌کاران را به اراده یک برنامه انتخاباتی رقابتی با پذیرش قواعد انتخابات تبدیل کند گام مهمی در جهت پیروزی خود برداشته است.

در این بین گروه‌های اجتماعی و در مناطق مختلف به سود آنان جلب کند. هدف این سیاست دوگانه در نهایت جلوگیری از تبدیل محتوای انتخابات به یک رفراندوم و رای اعتماد ملی به برنامه اصلاحات است. چنانچه جنبش اصلاحات موفق شود این سیاست محافظه‌کاران را به اراده یک برنامه انتخاباتی رقابتی با پذیرش قواعد انتخابات تبدیل کند گام مهمی در جهت پیروزی خود برداشته است.

سیاست نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در قبال انتخابات

بر اساس آنچه آمد بحث اصلی اینست که جنبش اصلاحات چگونه می‌تواند همه تواناییها و ظرفیت‌های خود را برای پیشبرد برنامه‌های خود به کار گیرد. دستیابی به این هدف در درجه اول نیازمند یک پیروزی بزرگ سیاسی در عرصه انتخابات است. بنابراین نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در درون و بیرون نظام باید با تمام نیرو در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند و محتوای آنرا به یک رفراندوم ملی و یک حساسه مدنی دیگر در تائید اصلاحات فرابروایند. پس از پیروزی در انتخابات نیز رئیس‌جمهور، دولت و مجلس باید از همه مکانیزم‌ها و امکانات قانونی از جمله مکانیزم همه‌پرسی و نیز بازنگری در قانون اساسی برای رفع موانع ساختاری و قانونی اصلاحات بهره گیرند و راه را برای تحقق حاکمیت ملی و آزادیها و حقوق اساسی مردم بگشایند.

اما قبل از همه اینها، در آستانه انتخابات هم شخص محمد خاتمی و هم نیروهای جبهه دوم خرداد باید با نقد روشن و مسئولانه راد طی شده و ارائه برنامه انتخاباتی واقع‌بینانه اما کارساز برای غلبه بر مشکلات موجود، یاس و تردید بخش‌هایی از جامعه نسبت به امکان تحقق اصلاحات را به تحرک و اشتیاقی دوباره مبدل سازند. در عین حال باید بر یک نکته تاکید کرد و آن اینکه اصل شرکت در انتخابات هرگز نباید در گرو چگونگی نقد دولت خاتمی و جبهه دوم خرداد از گذشته و یا چگونگی برنامه آینده آنها قرار گیرد. زیرا پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان در انتخابات در هر حالت ضرورتی حیاتی برای این مرحله از

جنبش اصلاحات و به مثابه یک کلیت تجزیه‌ناپذیر است. در ارتباط با تعدد کاندیداهای در بین اصلاح‌طلبان نیز باید تلاش کرد تارقات‌های سالم و مفید درون جبهه اصلاحات در نهایت به تقویت و شفافیت مواضع و بسیج رای هرچه بیشتر برای پیروزی بزرگ همین جبهه حول یک کاندیدا بینجامد. زیرا ما در شرایط آزادی احزاب و آزادی واقعی انتخابات قرار نداریم تا انتخاب فرد یا برنامه متفاوتی که بتواند در تغییر سرنوشت اصلاحات تعیین‌کننده باشد امکان‌پذیر گردد. بلکه در این انتخابات عامل تعیین‌کننده نیروی یکپارچه مردم در پشتیبانی از اصلاحات است که نماد آن در حال حاضر محمد خاتمی است.

تقدیر و برنامه مستقل نیروی سوم یا اپوزیسیون آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب

حمایت از اصلاح‌طلبان درون نظام و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برای اپوزیسیون آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در درون و خارج از کشور به معنی انحلال‌طلبی و یا نفی ضرورت وجود نیروی سوم و برنامه مستقل آن نیست. بلکه مسئله اینست که در شرایط حاضر به دلیل فقدان آزادی احزاب و دیگر زمینه‌های لازم، تاثیرگذاری نیروی سوم بر حیات سیاسی کشور از طریق تاثیر فکری و برنامه‌ای و از کانال شرکت در جنبش اصلاحات و صفت‌بندی‌های واقعاً موجود آن می‌گذرد. هرگونه جایگزین و آلترناتیو سیاسی احتمالی دیگر برای جنبش اصلاحات از درون سیر سرنوشت و فرآیند نهایی خود این جنبش مایه و نشئت می‌گیرد. بنابراین موجودیت و هویت اپوزیسیون آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در حال حاضر از یکسو اتخاذ مواضع سیاسی درست و موثر در قبال جنبش اصلاحات و از سوی دیگر تاثیر عملی این سیاست‌ها و مواضع بر روندهای جاری در کشور است.

«اصلاحات آری، ولایت فقیه نه»

صبا انصاری

است. در حالی که «ولایت فقیه نه» مورد حمایت نیروهای غیردمکراتیک ولی مخالف ولایت فقیه مثل مجاهدین و سلطنت‌طلبان هم می‌تواند قرار گیرد و جوهر جانبدارانه بودن سیاسی که در راستای آزادی و دمکراسی است را مخدوش سازد. شعار «ایران برای همه ایرانیان» که جبهه مشارکت ایران اسلامی آن را طرح کرده است و مقایسه آن با شعار «ولایت فقیه نه» مورد دیگری در این زمینه است. شعار اول در ضمن نشان‌دهنده غلبه تفکر، فرهنگ و عمل طرفداران ولایت فقیه، که تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی را مدنظر دارد، بیشترین نیرو را در جامعه حول خود بسیج می‌کند و با دیگر نیروهای خراشان تغییر و اصلاحات که «ولایت فقیه نه» را مطرح می‌کنند، خود را رو در رو قرار نمی‌دهد.

که اصلاحات رو به گسترش است شعار «ولایت فقیه نه» ممکن است نه به عنوان سیاست روز بلکه بشابه یک روند و جهت‌گیری مطرح شود. در این صورت این تعبیر بسیار نزدیک به تعبیر اولی می‌شود و هم‌فکری و هم‌نظری حاملین این دو تعبیر برجسته می‌نماید. اما در صورت تغییر اوضاع سیاسی و افزایش فشارها، فکر اصلاحات، مقابله با فشارهای اعمال شده از جانب نیروهای ضد اصلاحات و راحیایی برای پیشبرد اصلاحات کم‌رنگ می‌شود و به دردمست می‌رود و در هر سیاست‌گذاری و موضع‌گیری «ولایت فقیه نه» در مرکز توجه قرار می‌گیرد. اینجاست که این تعبیر به تعبیر دوم نزدیک شده و هم‌خوانی و هم‌سوئی آن دو چشم‌گیر می‌شود. بنابراین دیدم می‌شود که شعار «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» تعبیر‌هایی نه متفاوت ولی همسوکه متضاد را در بر می‌گیرد.

هیروهای سیاسی با طرح شعارهای خود تحقق اهداف و آرمان‌های خود را مدنظر دارند. از اولین اهداف هر شعاری کمک به تبیین و شفاف‌کردن صفت‌بندی نیروها و عبارتی تبدیل آن به محور سیاست اتحادهاست. در زمینه توانایی این شعار برای بسیج بیشترین نیرو نیز جای تامل جدی وجود دارد. از نظر قدرت بسیج، از نظر حد گستردگی نیروهای پشتیبانی‌کننده و از نظر حد دمکراتیک بودن مقایسه‌ای بین دو شعار «ولایت فقیه نه» و «آزادی برای مخالف» جالب توجه است. شعار «آزادی برای مخالف» که از جانب دانشجویان مطرح شده، هم فراگیرتر است و هم دمکراتیک‌تر. چراکه با توجه به آنکه نظام سیاسی کشور به ولایت فقیه تغییر می‌شود، این شعار به معنی مخالفت با ولایت فقیه هم هست ضمن آنکه محدود به آن نیست. بیشترین مخالفت با «آزادی برای مخالف» از جانب استبداد و وابستگان آن

بعد از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران بحث در باره رابطه میان اصلاحات و ولایت فقیه بین عموم نیروهای سیاسی کشور مطرح شد و تا به امروز نیز ادامه دارد.

موضوع مهم بحث نیروهای چپ نیز رابطه اصلاحات و ولایت فقیه است. این رابطه هم چنین تحت تاثیر تلاطمات و فراز و نشیب‌های روند اصلاحات، مقاومت‌ها و بحران‌سازی‌های نیروهای ضد اصلاحات قرار داشته است.

هیچ نیروی چپ حتی رادیکال‌ترین آن نمی‌گوید که مخالف اصلاحات است. هم چنین تمامی نیروهای سیاسی چپ همواره گفته‌اند مخالف ولایت فقیه و موافق جدائی دین از دولت هستند. بخشی از آنها این دو موضع را بصورت شعار «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» بیان می‌کنند و آن را سرلوحه هر حرکت سیاسی خود قرار می‌دهند.

به نظر من شعار «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» ممکن است به سه گونه تعبیر شود: یک تعبیر می‌تواند «اصلاحات آری» را روندی در جهت گسترش و تقویت مردم‌سالاری، ایجاد نهادهای مدنی و تقویت آنها و در کل بوجود آوردن زمینه و امکان حرکت و مشارکت هر چه بیشتر مردم در سرنوشت و اداره کشور بدانند. در این دیدگاه پیشرفت یک بخش از شعار (اصلاحات) بطور مستقیم و غیرمستقیم بر بخش دیگر شعار (ولایت فقیه) تاثیرگذار است. از طرف دیگر با نقد عملکرد ولایت فقیه و نهادها و زیر مجموعه‌های آن می‌توان در تجهیز فکری و آگاهی مردم و در تقویت نهادهای انتخابی تاثیرگذار بود.

نظام‌های خودکامه عامل رشد لمپنیسم

یدالله بلدی

زنده‌یاد علی‌اکبر اکبری جامعه‌شناس و پژوهشگر، «لمپن» را چنین تعریف کرده است: «لمپن‌ها عناصری هستند که در تولید اجتماعی شرکت ندارند و در نتیجه در تولید اجتماعی استثمار نمی‌شوند و از طریق طفیلی‌گری زندگی می‌کنند. مانند گدایان، دزدان، فواحش، ولگردان، باجگیران، پاندازان و قاچاقچیان مواد مخدر».

لمپن‌ها که قربانی مناسبات ناعادلانه حاکم بر جامعه هستند، در شرایط بحرانی و رشد و اعتدالی جنبش‌های آزادی‌خواهانه توسط حکومت‌های خودکامه به عنوان نیروهای سرکوبگر اجیر می‌شوند. لمپن‌ها به علت فقر مالی و فرهنگی و نداشتن پشتوانه مالی و ناسمبیدی به آینده بهتر دارای رفتاری خشنوت‌آمیز هستند و گاهی برای گذران زندگی از ارتکاب اعمال پست و غیراخلاقی رویگردان نمی‌باشند، این افراد با چنین ویژگی‌هایی مناسب‌ترین طعمه برای حکومت‌های خودکامه بوده و هنگامی که حاکمیت به شیوه‌ای آشکار رو در روی خواسته‌ها و حرکات اعتراضی مردم قرار می‌گیرد، جهت به‌م‌زدن گردنه‌هایی، تظاهرات و خنثی‌کردن حرکت‌های توده‌ای، از لمپن‌ها برای ایجاد ارباب و وحشت در صفوف مردم استفاده می‌کند. این گروه به تجمع‌ها و تظاهرات مردمی یورش برده و اماکن را تخریب و به آتش می‌کشند.

لمپنیسم در زمان شاه

وقتش آنان در کودتای ۲۸ مرداد

رژیم شاه که سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که از موقعیت ضعیفی برخوردار بود و از گسترش فعالیت و نفوذ احزاب و سازمان‌های سیاسی و بویژه حزب توده ایران هراسان بود، برای ضربه‌زدن به سازمان‌های سیاسی و نیروهای مسترقت از نیروی لمپن‌های مزدور سود می‌جست. این عناصر اعضای حزب توده و دیگر سازمان‌های سیاسی را در حین پخش روزنامه یا اعلامیه مورد ضرب و شتم قرار داده و روزنامه و اعلامیه‌ها را ضبط یا پاره می‌کردند و گاهی با چاقو و قمه به مراکز تجمع و تظاهرات احزاب یورش می‌بردند. آن‌ها چندین بار کلوب‌ها و مراکز فعالیت حزب توده را به آتش کشیدند، حزب سومکا که به اصطلاح یک حزب سیاسی بود و رهبران آن دارای عقاید فاشیستی بودند حوزه فعالیت‌اش منحصر به حمله به تظاهرات نیروهای سیاسی مخالف رژیم بود از لمپن‌های ولگرد و قمه به‌دست‌ها استفاده می‌کرد.

معروف‌ترین و فعال‌ترین لمپن‌های اجیر شده به وسیله عوامل دربار در این دوران عبارت بودند از: شعبان جعفری (۱) ملقب به شعبان بی‌مخ، طیب حاج رضانی (۲)، امیر موبور (۳)، حسین رمضان‌بخی (۴)، ملکه اعتضادی (۵)، پری آژدان‌قزی (۶). هر کدام از آن‌ها در حوزه نفوذ خویش به بسیج دیگر لمپن‌ها می‌پرداختند، لمپن‌ها ۲۸ مرداد نقش موثری در پیروزی کودتا و شکست جنبش ملی داشتند. در آن روز سرنوشت‌ساز که خیابان‌های مرکزی شهر تهران و دیگر شهرهای بزرگ، تپه‌ای از نیروهای مبارز سیاسی بود، عرصه جولان و عبیده کشی لمپن‌های مزدور تهنی مغز اما قمه به‌دست شده بود که زنده‌یاد شاد گویان مراکز احزاب و روزنامه‌های مخالف را به آتش کشیده و مرکز فرستنده رادیو ایران و دیگر ادارات دولتی را متصرف می‌شدند. در آن روز فاجعه‌آفرین، نقشه‌های سازمان سیا، توطئه‌های وابستگان دربار و دلارهای اهدائی کریمت روزولت مامور زنده سازمان سپا که بین لمپن‌ها توزیع شده بود، بار دیگر مسیر تاریخی کشور ما را به ورطه خودکامگی کشاند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سرده‌های لمپن‌ها به مقام ثروت رسیدند. از شایع‌ترین اعمال این گروه سوءقصد به جان دکتر فاطمی وزیر خارجه کابینه دکتر مصدق بود. هنگامی که دکتر فاطمی را با تنی بیسار و رنجور برای محاکمه به دادگاه نظامی می‌بردند، شعبان بی‌مخ در مقابل ساختمان دادگاه و در حضور مأموران حکومت نظامی با چاقو به دکتر فاطمی حمله کرد اما خواهر دکتر فاطمی که در آنجا حضور داشت خود را به روی برادرش انداخت و مانع از کشته‌شدن او شد. اما خود مورد اصابت چاقوی مزدور اشرف پهلوی قرار گرفت و شدیداً مجروح شد.

لمپنیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد

در سال‌های بعد از کودتا با قدرت گرفتن رژیم شاه، سرکوب سازمان‌های سیاسی مخالف، و تالیس ساواک نقش لمپنیسم در حیات سیاسی کشور تضعیف شد اما رشد لمپنیسم در اعصاب جامعه با ابعاد گسترده‌تری تداوم یافت، در این سال‌ها عوامل جدیدی علاوه بر عوامل قبلی باعث رشد و اشاعه لمپنیسم گردید که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

عامل اول اعتیاد به ماده هروئین: در اوایل دهه ۴۰ اعتیاد به هروئین به انواع اعتیادهای دیگر در جامعه افزوده شد که دو تفاوت عمده با اعتیادهای پیشین داشت. اول این که مبتلایان آن اغلب جوانان بودند. دوم این که پیامدهای جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی آن به مراتب مخرب‌تر و از انواع اعتیادهای دیگر بود، اعتیاد به هروئین سریعاً بخشی از جوانان را که از موقعیت‌های خانوادگی، تربیتی و مالی مساعدی برخوردار نبودند، به کام خود کشید و موجب تباهی جوانان و تلاشی خانواده‌ها شد و به عامل مهمی در ترویج آداب و رسوم لمپنی تبدیل گردید. معتادان به هروئین به گروه‌های فواحش، پاندازان، دزدان و گدایان پیوستند و مطرود خانواده‌ها و جامعه شدند. وجود معتادان در محلات مختلف شهرها به امری عادی تبدیل شده بود که با باحالی رقت‌بار تکدی می‌کردند و یا در کنار دیوارها، سر در زانوی خود فرو برده و چشم به راه مرگ و نیستی بودند. رژیم ادعا می‌کرد که با قاچاق مواد مخدر مبارزه می‌کند اما در واقع اقدامات لازم و قاطعانه‌ای برای پیشگیری از گسترش اعتیاد انجام نمی‌داد و تدابیری برای بازسازی و بازپروری معتادان اتخاذ نمی‌کرد. زیرا سیاست‌های رژیم خود عامل بروز مسائل و مشکلاتی بود که منجر به گرایش جوانان به اعتیاد می‌شد و شایعانی وجود داشت، مبنی بر این که بعضی از افراد خانواده شاه (۷) در قاچاق مواد مخدر شرکت دارند. دومین عامل، مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و تهران بود: مهاجرتی که برای یافتن کار و برخورداری از زندگی بهتر روانه شهرهای بزرگ و تهران می‌شدند اکثراً بی‌سواد، کم‌سواد و فاقد تخصصی بودند و ناچار به کارهایی مانند ماشین‌شویی، باربری، دست‌فروشی و فروش بلیت بخت‌آزمایی می‌پرداختند و بخشی در دام باندهای تبهکار گرفتار می‌آمدند و به دزدی و جیب‌بری و خون‌فروشی می‌پرداختند. این گروه‌ها نیز به اقتضای شغل خود، تحت تاثیر همکاران، فرهنگ و خصوصیات لمپنی کسب می‌کردند.

سومین عامل، فیلم‌های فارسی بود: لمپن‌ها به سینما علاقه زیادی داشتند. در آن سال‌ها داستان بعضی از فیلم‌های فارسی در باره زندگی و چگونگی آداب و رسوم لمپن‌ها بود و در گشتگوی فیلم‌ها اصطلاحات و تکیه کلام لمپن‌ها به کار برده می‌شد و حتی عناوین فیلم‌ها نیز دارای اصلاحات و القاب لمپنی بود مانند: اکبر مشکلی، اوسا کریم نوکر تیم و رضا هفت خط. در این فیلم‌ها لمپن‌ها را به عنوان افرادی جوانمرد و مردمی معرفی می‌کردند که با شخصیت و عملکرد آنان در اجتماعت متناقض بود، این نوع فیلم‌ها موجب اشاعه فرهنگ لمپنی گردید. بویژه گفته‌ها و تکیه کلام شخصیت‌های فیلم در بین جوانان مصطلح می‌شد.

چهارمین عامل، موسیقی کافه‌ای بود: در جوار انواع دیگر موسیقی رایج مانند: سنتی، جاز، محلی و کوچه‌بازاری، یک نوع موسیقی کافه‌ای وجود داشت که در کافه و کباب‌پزهای مرکزی یا جنوب شهر و در فیلم‌های فارسی اجرا می‌شد، این نوع موسیقی در اتوبوس‌های درجه ۲ بین شهری و مینی‌بوس‌ها و تاکسی‌ها که جزو اماکن عمومی محسوب می‌شوند، نیز پخش می‌شد. معروف‌ترین خوانندگان این ترانه‌ها عبارت بودند از: میوهوش (۱) - آفت - پریوش - شهپر، گیتا، حسین موفق و هاشمی. دو خواننده مشهور کوچه و بازار سوسن و انجاسی نیز مورد علاقه لمپن‌ها بودند. این ترانه‌ها با شعرهای بی‌مایه که انعکاس تمایلات و آرزوهای لمپن‌ها بود نقش موثری در رواج فرهنگ لمپنی داشت. دو خواننده خوش‌صدای رادیو ایران آریج و عهدیه نیز با خواندن ترانه‌های لمپنی در فیلم‌های فارسی در اشاعه این نوع موسیقی موثر بودند. پنجمین عامل زندان بود. اکثر زندانیان عادی زندان‌های ایران را لمپن‌ها تشکیل می‌دادند که به جرم‌های مختلفی مانند قاچاق مواد مخدر، دزدی، چاقوکشی و دیگر خلاف‌های زندانی شده بودند. روابط لمپنی و کاربرد اصطلاحات و فحش‌های لمپنی بیش از هر مکان دیگری در زندان رواج داشت و لمپن‌های قوی‌تر و پولدار بر لمپن‌های ضعیف و حقیر تسلط و نفوذ داشتند و آن‌ها را به شیوه‌های گوناگون مورد سوءاستفاده قرار می‌دادند، جوانانی که به جرم‌های ساده و اتفاقی زندانی

می‌شدند در محیط محدود زندان ناچار بودند روابط لمپنی را تحمل کنند و بعضی نیز تحت تاثیر این روابط قرار می‌گرفتند.

بوخی از ویژگی‌های لمپن‌ها

لمپن‌ها با توجه به وابستگی شغلی خود از امکانات و درآمد یکسانی برخوردار نبودند. بعضی از راه باجگیری و قاچاق مواد مخدر به ثروت‌های هنگفتی دست می‌یافتند که شب‌ها پاتوق آن‌ها کافه‌های خیابان لاله‌زار و شادآباد بود. پاتوق دزدان و جیب‌برها که از درآمد کمتری برخوردار بودند کافه‌های اطراف قلعه شهرت بود و فقیرترین آنان در محلات مرکزی و جنوب شهر تلاش می‌کردند به هر وسیله‌ای شکم خود را سیر کنند. از دیگر ویژگی‌های لمپن‌ها شرکت آنان در مراسم عزاداری هیئت‌های مذهبی در ماه محرم بود که بر اساس ثروت و شهرت خود در این مراسم نقش و نفوذ داشتند. قلعه شهرت و دیگر فاحشه‌خانه‌های رسمی در سراسر کشور بزرگترین پایگاه لمپن‌ها بود که در آنجا به انواع حرفه‌های فاحشگی، پاندازی، باجگیری و فروش مواد مخدر مشغول بودند. همانطور که گفته شد رژیم شاه در اوج قدرت نیاز به اجیر کردن لمپن‌ها نداشت اما از اوایل سال ۵۷ که تظاهرات مردمی گسترش یافت و پایه‌های حکومت شاه متزلزل گردید، بار دیگر از لمپن‌ها کمک طلبید و برای مقابله با جنبش اعتراضی توده‌های مردم به اجیر کردن لمپن‌ها پرداخت که مردم آن‌ها را چماق‌دار می‌نامیدند. یکی از معروف‌ترین این لمپن‌ها حسین فرزین (۸) نام داشت که با ایادی خود چندین بار در تهران و چندین شهر به صف تظاهرات مردم حمله کرد و چند نفر را مجروح ساخت. اما این بار دیگر ۲۸ مرداد نبود مردم در صحنه بودند و لمپن‌ها قادر نبودند بار دیگر تاج (۹) را به‌شاه بازگردانند.

وضعیت لمپنیسم در جمهوری اسلامی

با تغییر رژیم و تغییر مناسبات اجتماعی و بویژه ارزش‌های فرهنگی بعضی از عوامل لمپن‌پرور مانند فیلم‌های فارسی و موسیقی کافه‌ای و ویژگی‌های گذشته تقریباً حذف شدند اما عامل اعتیاد و فقر و تهیدستی بیش از گذشته در روند لمپنیسم اثر گذاشت. در روزهای آغازین انقلاب دانشگاه‌ها بویژه دانشگاه تهران و محوطه اطراف آن مرکز اصلی

چهره‌های این گروه زن بی‌سواد و ناآگاهی بود به نام زهرخانم که خود یکی از هزاران قربانی سیاست‌های رژیم پیشین بود و اینک در حالی که چادرش را به دور کمر می‌بست پیشاپیش دیگر لمپن‌ها با داد و فریاد و توهین به تجمع نیروهای سیاسی حمله می‌کرد.

رژیم در بهار سال ۵۹ به جنبش دانشجویی که پایگاه و نسلبند احزاب و سازمان‌های سیاسی مترقی در دانشگاه‌ها بود، یورش آورد. و در پوشش انقلاب فرهنگی اما در واقع برای تعطیل و سپس تسخیر و تصفیه دانشگاه‌ها، با حملات تبلیغاتی خود علیه دانشجویان، زمینه تعطیل شدن دانشگاه‌ها را فراهم ساخت و آنگاه لمپن‌ها را روانه میدان کرد، در آن چند روز که دانشگاه صحنه هجوم قداربندان و مقاومت و پایداری دانشجویان بود لمپن‌ها مزدوری خود را به شیوه‌ای سازمان‌یافته و بیرحمانه اعمال می‌کردند. آنان به گروه‌های چند نفره تقسیم شده بودند و با به کاربردن یک علامت یا صدا کردن یک نام رمز به صورت دسته‌جمعی و با انواع سلاح‌های سرد به دانشجویان حمله کرده و تعدادی از دانشجویان را مجروح و مضروب می‌ساختند. در این تهاجمات یکی از زندانیان سیاسی رژیم شاه به نام فریدون اشوری کشته شد. در دانشگاه‌های سرتیز و اهواز نیز چند دانشجوی کشته شدند، سرانجام رژیم موفق شد که دانشگاه‌ها را که در صف مقدم مبارزه برای کسب دموکراسی تلاش می‌کردند تعطیل کند. پس از تعطیل شدن دانشگاه‌ها تعدادی از لمپن‌ها جذب کمیته‌ها شدند و تعداد دیگری پس از اتمام مأموریتشان به حال خود رها شدند. در آغاز انقلاب که کمیته‌ها تشکیل شد تعدادی از جوانان جذب کمیته‌ها گشتند. برای استخدام در کمیته‌ها هیچ مدرک تحصیلی یا سابقه مبارزاتی یا تخصص لازم نبود و تنها شرط این بود که داوطلب عضو یا هوادار هیچ‌کدام از احزاب یا سازمان‌های سیاسی غیر خودی نباشد، تعدادی از لمپن‌ها که دارای سابقه شرارت، چاقوکشی و قاچاق مواد مخدر بودند از این موقعیت استفاده کرده و ادبی‌گمیته‌ها استخدام شدند و این بار در پوشش کمیته‌ها و در موضع قدرت به کارهای خلاف خود تداوم بخشیدند. بعضی از این افراد که سابقاً دارای القاب لمپنی بودند تغییر نام دادند و نام‌های اسلامی پسند بر خود نهادند

تعدادی از لمپن‌ها که دارای سابقه شرارت، چاقوکشی و قاچاق

مواد مخدر بودند از این موقعیت استفاده کرده و در کمیته‌ها

استخدام شدند و این بار در پوشش کمیته‌ها و در موضع

قدرت به کارهای خلاف خود تداوم بخشیدند. بعضی از این

افراد که سابقاً دارای القاب لمپنی بودند تغییر نام دادند و

نام‌های اسلامی پسند بر خود نهادند شاپور تیغی به برادر میثم

تغییر نام داد. عبدالاستیکی برادر عبدالحسین شد. پرویز

بدمست تبدیل به برادر ابوالفضل شد

گردنه‌های، سخنرانی‌ها و بحث و مناظره سازمان‌های سیاسی و مردم عادی بود و هر کدام از سازمان‌های سیاسی نیز ستاد نیرومندی در دانشگاه تشکیل داده بودند، سران رژیم جمهوری اسلامی که برای پیشبرد اهداف واپسگرایانه خود وجود سازمان‌های سیاسی و فضای باز و دموکراتیک دانشگاه‌ها را بزرگترین مانع در راه استحکام قدرت خود می‌دیدند، به مقابله با نیروهای سیاسی مستقر در دانشگاه‌ها پرداختند. و یکی از این راه‌های مقابله، بسیج لمپن‌ها بر علیه دانشجویان بود. یکی از کسانی که به سازماندهی لمپن‌ها پرداخت خود غفاری (۱۰) روحانی جنجال‌آفرین بود که خود دارای خصوصیات لمپنی بود. لمپن‌ها هر روز محوطه دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف را جولانگاه اقدامات وحشیانه خود قرار داده برای نیروهای سیاسی مزاحمت ایجاد می‌کردند و گاهی آن‌ها در بحث شرکت می‌کردند و به خاطر بی‌اطلاعی از مسائل سیاسی بحث را به درگیری می‌کشاندند. بخشی از این افراد همان لمپن‌هایی بودند که سال‌های قبل از انقلاب در میدان ۲۴ اسفند به ولگردی و کارهای خلاف مشغول بودند و اکنون به عنوان نیروی حزب‌الله نیروهای مترقی را مورد هتاک و تهاجم قرار می‌دادند. یکی از شاخص‌ترین و معروف‌ترین

شاپور تیغی به برادر میثم تغییر نام داد. عبدالاستیکی برادر عبدالحسین شد. پرویز بدمست تبدیل به برادر ابوالفضل شد.

فقر فزاینده در دوره حکومت اسلامی اثرات نامطلوب خود را بر تمام ارکان و شئون جامعه بر جای نهاده و ارزش‌های اخلاقی و انسانی جامعه را به شرابش سقوط کشاند و زمینه را برای رشد هر چه بیشتر لمپنیسم فراهم کرده است. یکی از پیامدهای فقر در ایران ایجاد حلیی‌آبادهاست که بخشی از ساکنین حلیی‌آبادها را لمپن‌ها تشکیل می‌دهند. بزرگ‌ترین حلیی‌آباد در خاک سفید تهران پارس قرار داشت که به «جزیره» معروف بود و چندی قبل تخریب گردید. ساکنین حلیی‌آبادها اغلب هزینه زندگی خود را از طریق شغل‌های لمپنی کسب می‌کنند و کودکانی که در این حلیی‌آبادها زندگی می‌کنند آینده‌ای بهتر از والدین خود نخواهند داشت. با توجه به رشد روزافزون فقر در آینده شاهد حلیی‌آبادهای بیشتری در کشورمان خواهیم بود.

اکنون که سیاست‌های اقتصادی ویران‌گرانه رژیم موجب بروز ناخنجاری‌ها در معیارها و ارزش‌های اخلاقی جامعه شده است باید در تعریف ویژگی‌های لمپنیسم نیز تجدیدنظر کرد که تعریف ویژگی‌های متداول آن نمی‌تواند



یکسان باشد. به عنوان مثال چگونگی می‌توان دختر جوانی از یک خانواده محروم نیازمند را که برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش تن به فحشا می‌دهد اما هیچ‌کدام از خصوصیات و خصلت‌ها و رفتار و گفتار لمپنی را ندارد، لمپن نامید و از سوی دیگر افرادی مانند الله کرم را که پاداش مزدوری و شقاوت خود را در سرکوب نیروهای مترقی، از رژیم دریافت داشته و در بخش تولیدی نیز فعالیت دارد و دارای تحصیلات دانشگاهی است، اما تمامی خصلت‌ها و ویژگی‌های لمپنی را داراست، لمپن نامید.

بخش کمتری از لمپن‌ها با تمام نیاز و ناآگاهی خود حاضر به مزدوری نشدند و بعضی نیز سیر زندگی خود را تغییر داده و راه زندگی معمولی و سالمی را در پیش گرفتند. یکی از لمپن‌های سرور و بی‌سواد به نام منوچهر شفیعی که در زمان شاه به جرم شرارت و قاچاق مواد مخدر زندانی شده بود در زندان اهواز تحت تاثیر زندانیان سیاسی قرار گرفت و بعد از انقلاب به تبلیغ اهداف سازمان پرداخت و سرانجام در راه آرمانش جان باخت. منوچهر شفیعی در سال ۵۸ در آبادان اعدام شد.

لمپن‌ها که فقیرترین و ناآگاه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین گروه‌های اجتماع هستند تنها با اتکا به یک نظام مردم‌سالار و برقراری عدالت اجتماعی و فقرزدایی و امحاء بی‌سوادی قابل اصلاح‌اند. و باید با آموزش‌های لازم و ایجاد کار و محیطی سالم، زندگی نوینی را که در شان انسان باشد برای آنان فراهم و آن‌ها را به آغوش جامعه بازگرداند.

پانویس‌ها

۱- شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ از لات‌ها و چاقوکش‌های معروف تهران که حتی در میان لات‌ها به ناجوانمردی شهرت داشت، بعد از کودتای ۲۸ مرداد پاداش چاقوکشی‌هایش را از رژیم شاه دریافت کرد و به ثروت رسید و مالک معروف‌ترین زورخانه ایران شد که شخصیت‌های سیاسی و هنری خارجی را برای تسنات‌های ورزش باستانی به آنجا دعوت می‌کردند. وی در سال ۵۲ به وسیله یک تیم از سازمان مجاهدین خلق به رهبری وحید افروخته ترور شد اما گلوله به شانه‌اش اصابت کرد و بلافاصله برای معالجه به اسرائیل اعزام شد و بهبود یافت. وی قبل از انقلاب از کشور فرار کرد.

۲- از باجگیرهای معروف تهران که از میدان میوه‌فروشی تهران باج می‌گرفت بعدها از نقش و عملکرد خود در ۲۸ مرداد پشیمان شد، در حرکت خرداد ۴۲ با ایادی خود زورخانه شعبان جعفری را به آتش کشید وی دستگیر و اعدام شد. گفته معروف و منسوب به طیب چنین بود: شتری را که خودم روی پشت بام بردم خودم آن را پائین می‌آورم. که اشاره به نقش خودش در کودتای ۲۸ مرداد داشت.

۳- از شرورترین لمپن‌های تهران

۴- از لات‌ها و چاقوکشان معروف تهران

۵- از زنانی که در قلعه شهرت دارای نفوذ و قدرت بود

۶- از زنانی که با دربار ارتباط داشت و بعدها به نام پری غفاری هنرپیشه فیلم‌های فارسی شد اخیراً کتاب خاطرات خود را منتشر کرده و در آن روابطش را با شاه و دربار شرح داده است.

۷- این شایعات بیشتر در باره اشرف پهلوی بود در سال ۵۵ اتمیبل حامل او در فرانسه مورد تیراندازی قرار گرفت و همراه وی فروغ خواجه‌نوری به قتل رسید. در این مورد شایعه‌ای وجود داشت مبنی بر این که این ترور به خاطر اختلافات باندهای بزرگ قاچاق مواد مخدر بوده است.

۸- از لات‌ها و باجگیرهای معروف تهران که به جرم قتل به سه سال زندان محکوم شده بود در سال ۵۶ که در زندان قزل حصار زندانی بود تمامی زندانیان لمپن تحت امر او بودند و طرز تاریخ این که در کنار پرویز نیک‌خواه محاکمه و در کنار او اعدام شد.

۹- یکی از القاب شعبان جعفری، تاج‌پخش بود کنایه از این که تاج را او به شاه بخشید است.

۱۰- هادی غفاری در جمهوری اسلامی به قدرت و ثروت رسید وی هم‌زمان نماینده مجلس بود و حکم تعزیر صادر می‌کرد. کتاب خاطرات سراسر دروغ وی تعریف جعل تاریخ به نفع خود و نیروهای مذهبی و علیه سازمان‌های چپ است. او مدت‌هاست که از سیاست کناره گرفته است. هادی غفاری دارای یک موسسه اقتصادی به نام الهادی (استارلایت سابق) است که خمینی به پاداش سرکوب نیروهای مترقی به او هدیه داده بود.

۱۱- برای شناخت بیشتر منوچهر شفیعی به کتاب زندان جلد اول خاطرات نسیم خاکسار مراجعه کنید.

درد دل یک کودک ایرانی

در مورد وضعیت کودکان خیابانی

دیروز وقتی از خیابان می‌گذشتم تو را دیدم که با ساک کوچکی از وسایل نقاشی ات در گوشه و کنار خیابان در گرما و دود و دگر نشسته‌ای و کار می‌کنی، امروز من با کیف مدرسه‌ام با عیجی از دفتر و کتاب و مدار به مدرسه می‌روم تا درس یاد بگیرم. اما تو هنوز هم، در خیابان نشسته‌ای و کار می‌کنی. من به کلاس می‌روم و در کنار دوستانم می‌نشینم. درس می‌خوانم. نقاشی می‌کنم. علم یاد می‌گیرم و به خانه‌ام باز می‌گردم تا در کنار پدر و مادرم غذای گرم بخورم، رشد کنم و بزرگ شوم. اما هنوز تو در خیابان نشسته‌ای و کار می‌کنی. مادرم مرا به پارک می‌برد. با هم بازی می‌کنیم. من تاب سوار می‌شوم. ترانه شادی می‌خوانم و روز خوبی را می‌گذرانم و بعد به سوی خانه برمی‌گردم. اما هنوز هم تو در خیابان نشسته‌ای و کار می‌کنی. فردا درس انشا داریم. موضوع انشا ما این است «علم بهتر است یا ثروت». یاد تو افتادم که هیچ کدام آن را نداری. اصلا برای تو چه فرقی می‌کند که کدام یک بهتر است. من یک سال بزرگ شدم و به کلاس بالاتر رفتم، اما نمی‌دانم تو به چه چیز بلاتری در خیابان می‌رسی.

دوست من قبلی راجع می‌نویسد تو هم مثل من درس بقوانی، بازی می‌کنی، شاد باشی و برای همین از پدر و مادرم و همه معلم‌ها هم همه هم‌کلاسی‌هایم خواست تا قلمی به حال شما بکنند و شما را از این وضع نجات برهند تا شما هم مثل ما احساس شادمانی بکنید و از کودکی خود لذت ببرید و به آینده امیدوار باشید». به امید آن روز

در ایران، هر ساله پای تعداد بسیار زیادی از کودکان به محیط‌های کار، باز می‌شود. شاید اصلی‌ترین دلیل عمده کار کودکان را بشود فقر شدید اقتصادی دانست. در چنین شرایطی کودک مجبور است برای گذراندن زندگی خود و خانواده‌اش از سنین خیلی پایین به کار مشغول شود. درآمد ناچیز کودک چنان می‌تواند موثر باشد که خانواده را از گرسنگی برهاند و حداقل این که غذای بخور و نیمی را فراهم سازد. چنین کودکانی محکوم به زندگی در وضعیتی آکنده از رنج و محرومیت هستند. این کودکان از همان سال‌های تعیین‌کننده کودکی با تحمل فشارهای شدید کار، دچار آسیب‌های جدی از لحاظ رشد جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی می‌شوند.

در کشورهای کم‌توسعه، کار کودک همواره مورد توجه کارفرمایان بوده است زیرا دستمزد یک کودک کارگر اغلب بسیار کمتر از دستمزد یک کارگر معمولی است. در واقع می‌توان چنین گفت که کودکان برای این به کار گمارده می‌شوند که به آسانی آنها را می‌شود استثمار کرد.

تمام آمارهای بانک جهانی صندوق بین‌المللی پول، یونیسف... این واقعیت را به تصویر می‌کشند که کشورهای بدهکار، همگی دارای وضعیت کم‌توسعه نامانسی به لحاظ اقتصادی هستند. در این جوامع رواج کار کودکان به دلیل رشد جمعیت، تشدید فقر، بیکاری تورم... از رونق بیشتری برخوردار است.

نام قاره	تعداد به درصد
آسیا	۶۱٪
آفریقا	۳۳٪
آمریکای لاتین	۷٪
جمع کل	۲۵۰ میلیون نفر

نمودار (یک) تعداد کودکان کارگر بین سنین ۱۴-۴ سال در جهان

امروزه خوشبختانه معضل کار کودکان به شدت مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. طبق آمارهایی که توسط سازمان‌های بین‌المللی کار، یونیسف، سازمان ملل... ارائه شده، در حدود ۲۵۰ میلیون کودک ۱۴-۴ سال در جهان به دلیل شرایط بد اقتصادی مجبور به کار به شرایط دشوار هستند. در حال حاضر از رقم فوق ۶۱٪ در آسیا، ۳۳٪ در آفریقا و ۷٪ در آمریکای لاتین به کار گرفته شده‌اند. که از ۲۵۰ میلیون کودک در حدود ۱۲۰ میلیون نفر به صورت تمام وقت به کار اشتغال دارند (۱) در کشور ما آمار مشخص و دقیقی در زمینه کار کودکان وجود ندارد. مسئله اشتغال کودکان نیز مانند کودک آزاری، کودکان خیابانی، کودکان پزهکار و سایر کودکانی که به نوعی در معرض آسیب‌های بیشتری قرار دارند، توسط هیچ ارگان مسئولی مورد توجه جدی قرار نگرفته و تاکنون برای کاهش آنها اقدامات موثری در ایران به عمل نیامده است. با توجه به معضل فوق ما در این مقاله تنها از آمار دولتی (مرکز آمار ایران) و نیز آماری که به وسیله بعضی از مسئولین رژیم ارائه شده برای

بررسی وضعیت کودکان و نوجوانان در ایران

علی صمد

قسمت اول



عکس از: محمد جعفری

متذکر شدیم که در بسیاری از کشورهای جهان، سن پایان کودکی ۱۸ سال است، بنابراین قوانین ایران با صراحت قوانین و توصیه‌نامه‌های متعدد بین‌المللی را که در آن حداقل سن کار برای نوجوانان، برای کارهای صنعتی ۱۸ سال و نیز برای کارهای سبک و خدماتی ۱۶ سال در نظر گرفته را نقض می‌کند؛ هر چند که می‌دانیم جمهوری اسلامی ایران از امضاکنندگان حقوق کودک بوده است، ولی در عمل چنان که متذکر شدیم به آن وقعی نمی‌گذارد.

۳- کار کودک در چه شرایطی غیر مجاز است: در این خصوص سازمان یونیسف در مصوبه‌ای در سال ۱۳۶۵، کارهای غیر مجاز برای کودکان را چنین فرمول‌بندی کرده است (۹):

- ۱- کار تمام وقت در سنین خیلی پایین
- ۲- ساعات بسیار زیاد صرف کارکردن شود
- ۳- کاری که فشار نامطلوب جسمی، روانی و اجتماعی بچای بگذارد
- ۴- کار و زندگی در خیابان‌ها در وضعیت نامناسب
- ۵- دستمزد اندک
- ۶- مسئولیت بیش از حد
- ۷- کاری که مانع تحصیل شود
- ۸- کاری که شرف و اعتماد به نفس کودکان را نابود کند همچون بردگی، بهره‌کشی جنسی
- ۹- کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیان‌آور باشد.

۴- تاریخچه قانون کار: بعد از تصویب حداقل سن کار در کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۳۷ و نیز تصویب قوانین دیگر در خصوص کار کودکان در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی، قانون کار در ایران در سال ۱۳۳۷، توسط مجلس شورای ملی به تصویب می‌رسد و بدین وسیله کار کودکان کمتر از ۱۲ سال در ایران ممنوع می‌شود. ولی دولت وقت در عرصه عملی پیگیری لازم را نمی‌کند و در عمل فقط به این اتکا می‌کند که به کارگاه‌ها و مراکز دیگر توصیه کند که آن‌ها کودکان زیر ۱۲ سال را به کار نگیرند. در سال ۱۳۴۸، مبارزه با کار کودکان بنا به دلایل زیر آغاز می‌گردد:

(الف) بهبود وضعیت اقتصادی،
(ب) فشار ارگان‌های بین‌المللی به رژیم،
(ج) وضعیت ناخوار کار کودکان کارگر در کشور.

مشمول مقررات این قانون نخواهد بود» (۱۰). یعنی این که کودکان زیر ۱۵ سال را می‌شود در این نوع از کارگاه‌ها به کار واداشت و از جنبه قانونی هم نمی‌توان به این نوع از کارفرمایان که کودکان را به استثمار می‌کشند، برخورد کرد.

۵- آمار و ارقام دولتی در خصوص کار کودکان: طبق آمار تخمینی سازمان جهانی کار مربوط به سال ۱۹۹۵، در ایران ۴/۷۱ درصد کودکان بین سنین ۱۴-۱۰ سال به کار مشغول هستند (۱۱). اما آمار رژیم جمهوری اسلامی تعداد کودکان ۱۴-۶ سال شغل در ایران را ۳ درصد برآورد کرده است. بنا به آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۷ «آمار کل جمعیت شغل در کشور، هر ۱۴ میلیون نفر برآورد شده است که از این تعداد در حدود ۶۰۰ هزار نفر (۴ درصد) در گروه سنی بین ۱۴-۱۰ سال به کار اشتغال دارند» (۱۲). البته به آمار فوق می‌بایست کودکان کارگر زیر ۱۰ سال شغل در شهرها و روستاها، کودکان خیابانی و کودکانی که هر سال مدارس را ترک و به محیط کار وارد می‌شوند را نیز اضافه کرد. اگر همه این ارقام را با هم جمع کنیم شاید رقم ۴ میلیون برای کودکان کارگر در ایران رقم درستی باشد.

جمعیت زیر ۱۵ سال ساکن روستاها	جمعیت از مدرسه خارج
۴۰٪	۹٪
جمعیت زیر ۱۵ سال ساکن شهرها	جمعیت ۶-۹ ساله
۶۰٪	۹٪
جمعیت پسران ۱۲/۱ میلیون	مشغول به تحصیل
جمعیت دختران ۱۱/۶ میلیون	جمعیت ۱۴-۱۰ ساله
جمعیت کشور ۲۳/۷ میلیون	خارج از مدرسه
نمودار سه: درصد جمعیت زیر پانزده سال کشور	۱۳٪

چنانچه پیشتر متذکر شدیم، جمعیت کمتر از ۱۵ سال در کشور، رقمی در حدود ۲۳/۷ میلیون نفر است که از این رقم ۱۱/۶ میلیون نفر دختر و ۱۲/۱ میلیون نفر پسر می‌باشند. بیش از ۶۰ درصد از جمعیت کمتر از ۱۵ سال در شهرها و بقیه در روستاها زندگی می‌کنند. از کل جمعیت ۱۴-۶ ساله کشور که در خارج از مدرسه بسر می‌برند (یعنی ۱۷۵۳۹۷۹ میلیون کودک) رقمی در حدود ۳۱/۳ درصد در مناطق شهری و ۶۶/۹۶ درصد در مناطق روستایی ساکن هستند و نیز محل سکونت تعدادی از جمعیت فوق نامشخص است (۱۷).



استثمار و بهره‌کشی کودکان در ایران سابقه دیرینه دارد و فقط مختص حکومت اسلامی ایران نیست. صنعت قالی‌بافی ایران، قرن‌هاست که بویژه با سرانگشتان ظریف و کوچک کودکان زیر ۱۰ سال چرخیده است. در بسیاری از مناطق کشورمان، کودکان مجبورند ساعت‌ها در این کارگاه‌های نمر و تار یک قالی‌بافی در مقابل دار قالی نشسته و گره بر گره زنند. آن‌ها در این کارگاه‌های قالی‌بافی، بینائی و شادابی خود را از دست می‌دهند و پشت و کمرشان آسیب می‌بیند. در اکثر کارگاه‌های قالی‌بافی حداقل یک یا چند کارگر بین ۱۵-۲ سال به کار اشتغال دارند. در واقع اکثر کسانی که در کارگاه‌های قالی‌بافی به کار اشتغال دارند، کودکان زیر ۱۴ سال هستند. در قانون کار بکارگماردن کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است و کارفرمایانی که این قانون را رعایت نکنند طبق قانون کار تنبیه و مجازات خواهند شد. هر چند که تشدید مجازات در کاهش استفاده از کودکان کارگر در کارگاه‌های قالی‌بافی نمی‌تواند مفید واقع شود اما این برخورد به تنهایی کافی نیست زیرا در حال حاضر فقر در میان روستائیان چنان شدید است که باعث می‌شود بیش از گذشته کودکان همچنان به این قبیل کارها بپردازند. از طرفی این را هم باید اضافه کرد که آیا در شرایط بد اقتصادی، قانون کار می‌تواند مانع کار کودکی شود که در واقع تنها نان آور خانواده است! و می‌داند که اگر روزی به کار مشغول نشود، خانواده‌اش چیزی برای خوردن نخواهد داشت! کودکان در این جور کارگاه‌های قالی‌بافی در بدترین شرایط بهداشتی و جسمی روزی بین ۱۴ تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند. در این کارگاه‌ها هیچ امنیت و قانونی حکم‌فرما نیست و همه این کارگاه‌ها بدون از چشم بازرسان وزارت کار وجود دارند. در ضمن ارگان‌های مجری قانون کار، غالباً قادر به اجرای تعهدات خود در روستاها و شهرهای ایران نیستند. کارفرمایان این گونه مراکز با دیرنمودن کارگاه‌های قالی‌بافی در مسانزل و دهات توانسته‌اند خود را از کنترل بازرسین وزارت کار خلاص کنند و بدین طریق با خیال آسوده به استثمار کودکان و زنان کارگر می‌پردازند.

کارهای نمایشی و ظاهری حکومت پهلوی، خوشبختانه از اواخر دهه ۴۰ افزایش شد که در آمد خانواده‌ها، جامعه به سمتی متسائل شده که توانست بطور نسبی از کار کودکان زیر ۱۲ سال تا سال ۱۳۵۷ جلوگیری کند. از اول انقلاب تا سال ۱۳۶۹، سن کار کودکان، همچنان ۱۴ سال باقی ماند. در طول این سال‌ها از طریق جامعه و ارگان‌های بین‌المللی، اعتراضات زیادی به حکومت جمهوری اسلامی ایران وارد شد و بدین وسیله رژیم جمهوری اسلامی مجبور شد قانونی را که در آن سن اشتغال به کار در دختر و پسر ۱۵ سال باشد را به تصویب برساند. بنابراین با تصویب قانون فوق سن کار از ۱۲ به ۱۵ سال رسید ولی هنوز با نرم قوانین جهانی در خصوص کار کودک فاصله سه ساله وجود دارد. در ضمن چنان‌که پیشتر متذکر شدیم در این خصوص یک سری استثنا وجود دارد. از جمله این که طبق ماده ۱۸۸ قانون کار، «اشخاص مشمول قانون استخدام کشوری با سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی و نیز کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آن‌ها منحصراً توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شود، مشمول مقررات این قانون نخواهند بود» (۷). در نتیجه، حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نخواهد شد.

(ب) طبق ماده ۸۴ قانون کار «در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامت یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است» (۸). پس طبق قانون کار در ایران حداقل سن کار برای کودکان، بدون در نظر گرفتن نوع مشاغل و شرایط آن، ۱۵ سال تعیین شده است و نیز پیشتر

۹۰۸۰۶۷۶ نفر کودک ۱۴-۱۰ سال فقط ۸۷٪ مشغول به تحصیل هستند (۱۳). یعنی ۱۳٪ در خارج از مدرسه بسر می‌برند و نیز از جمعیت ۹-۶ سال کل کشور تنها ۹۱٪ به تحصیل مشغول می‌باشند. یعنی ۹٪ دیگر در خارج از مدارس هستند. اگر ارقام بالا را با هم جمع و تفریق کنیم رقمی در حدود ۱۷۵۳۹۷۹ نفر از جمعیت ۱۴-۶ سال کشور در خارج از مدرسه بسر می‌برند. باز هم در همان منبع فوق می‌خوانیم که در سال ۱۳۷۵، «وضعیت شغلی ۲۶۴۵۵۷ کودک ۱۴-۱۰ ساله کشور مشخص شده است. از این تعداد از ۹۲ درصد در بخش خصوصی و ۸/۹ درصد در بخش دولتی شاغل هستند و ۶/۱ درصد کودکان وضعیت شغلی خود را مشخص نکرده‌اند» (۱۵).

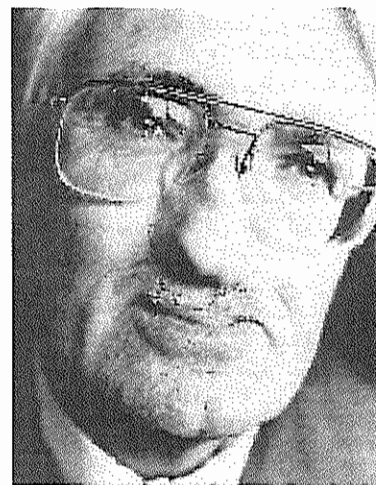
از مجموع ۲۶۴۵۵۷ کودک به ترتیب ۴۸/۵ درصد در بخش صنعت ۳۸/۱ درصد در بخش کشاورزی و ۱۱/۱ درصد در بخش خدمات و بقیه نامعلوم فعالیت دارند. مقایسه دو گروه کودکان پسر و دختر کل کشور که در بخش اقتصادی شاغل هستند، نشان می‌دهد که پسران در بخش کشاورزی ۴۹٪ و در بخش صنعت ۳۳/۵ درصد و در بخش خدمات ۱۶/۳ درصد

سه الگوی هنجار ديمقراسی

یورگن هابرماس

فصل دوم

ترجمه: ا.ب.



به لحاظ اداری استقلال یافته (دوباره) به چنگ آورد.

از نگاه لیبرال، نمی توان بر این تفکیک دستگاه دولتی از جامعه چیره گشت، بلکه تنها می توان از طریق روند ديمقراسی میان این دو پل زد. با این حال، دلالت های ضمنی سست پایه هنجاری به تنظیم تعادل میان قدرت و منافع احتیاج دارند که از طریق حقوقی تکمیل شوند. درک حداقل از شکلگیری اراده ديمقراسی از شهروندان پیگیری، تنها عنصری در چارچوب قانون اساسی می سازد. این عنصر باید قهر دولتی را از طریق تدابیر به هنجار (از قبیل حقوق اساسی، تقسیم قوا و الزامات قانونی برای دستگاه اداری) منضبط سازد و از مجرای رقابت میان احزاب سیاسی از جهت حکومت و مخالف حکومت از جهت دیگر به ملاحظه شایسته منافع و سستگیری های اجتماعی برانگیزاند. این درک دولت مدار از سیاست می تواند از فرض غیرواقعی شهروندی با قابلیت کنش جمعی چشم پوشی کند. جهت گیری این درک، درونداد شکلگیری اراده خردمندانه سیاسی نیست، بلکه برونداد ترانزاسیون موقتی از دستاوردهای فعالیت دولتی است. نوک پیکان استدلال لیبرال توان اخلاقی قدرت دولت را نشانه رفته است که از روابط مستقل اجتماعی اشخاص خصوصی جلوگیری می کند. کانون الگوی لیبرال خودبنیادی ديمقراسی شهروندان جویای مشارکت نیست، بلکه هنجار سازی قانونی جامعه اقتصادی است. هنجار سازی که باید از طریق واقعیت بخشیدن به امال و امیال شخصی شهروندان فعال خلاق، درکی غیرسیاسی از رفاه اجتماعی را تضمین کند.

تئوری گفتار که با روند ديمقراسی دلالت های ضمنی قوی تر از الگوی لیبرال، و ضعیف تر از الگوی جمهوری خواه، را پیوند می زند، از هر دو طرف نیز عناصری را اقتباس کرده و به شیوه تازه ای با یکدیگر ترکیب می کند. تئوری گفتار، هم رای با الگوی جمهوری خواه، روند شکلگیری اراده و عقیده سیاسی را در مرکز توجیه خود قرار می دهد. بی این که قانون اساسی را اما موضوعی ثانویه بداند. تئوری گفتار، در مقابل، حقوق اساسی و دولت حقوقی را پاسخ قاطع به این پرسش می داند که چگونه می توان پیش نهاد های پرمحتوای ارتباطی

سومین الگوی ديمقراسی، که من مایلیم پیشنهاد کنم، دقیقاً بر پایه آن شرایط ارتباطی استوار است که فرایند سیاسی تحت آنها احتمالاً می تواند نتایج عاقلانه ای بیار آورد چرا که سپس در تمام سطوح به روال مشارکتی انجام می گیرد.

اگر مفهوم رویه سیاست مشارکتی را به معز پرمحتوای به هنجار نظریه ديمقراسی بدل کنیم، تفاوت هایی هم در رابطه با برداشت جمهوری خواهی از دولت به مثابه یک اجتماع اخلاقی و هم از حیث برداشت لیبرال از دولت به عنوان نگهبان یک جامعه اقتصادی، مترتب می شوند. هنگام مقایسه سه الگو، من از بعد سیاسی آغاز می کنم که تاکنون ما را مقدم بر همه به خود مشغول داشته است؛ یعنی از شکلگیری اراده و عقیده ديمقراسی که ثمره انتخابات عمومی و مصوبات مجلس هستند.

بموجب نظر لیبرال، این روند فقط به شکل سازش منافع انجام می گیرد. قواعد شکلگیری سازش در این روند که از طریق حق رای همگانی و مساوی و همچنین از راه تشکیل موسسات انتخابی مجلس، نظامنامه های آنها و غیر از این، باید متصفانه بودن نتیجه گیری را تأمین کنند. بر مبنای مبادی قانون اساسی لیبرال مبرهن می شوند. به عقیده جمهوری خواه، شکلگیری اراده ديمقراسی بر عکس باید به شکل خودتفیمی اخلاقی انجام گیرد. در این میان، مشارکت از حیث محتوایی می تواند به پیش زمینه وفاق کار از مودود فرهنگی شهروندان تکیه کند که خود را در آیین یادبود اقدام بنیان گذاری جمهوری خواهی احیا می کند. تئوری گفتار، عناصری از هر دو طرف را در خود جای داده و آنها را در مفهوم روال آرمانگرایانه مشورت و تصمیم گیری ادغام می کند. این رویه ديمقراسی میان مذاکرات، گفتارهای خودتفیمی و عدالت، انسجام درونی برقرار می کند و این گمان را تقویت می کند که تحت چنین شرایطی نتایج خردمندانه یا به عبارتی عادلانه به دست خواهد آمد. بدین ترتیب، حکمت عملی از حقوق بشر جهان شمول پس از اخلاقیات اجتماعی انضمامی یک اجتماع مشخص به آن قواعد گفتار و صورت های استدلال پس می نشیند که محتوای به هنجارشان را از پایه اعتبار کنش مبتنی بر تفاهم و دست آخر از ساخت راسخ (ارتباط) زبانی، به عاریت گرفته اند.

تشریح این ساختارهای روند ديمقراسی مقدمات برداشت سازی به هنجار از دولت و جامعه را فراهم می کند. فقط سنجی از دستگاه اداری عمومی پیش انگاشته می شود که در ابتدای دوران جدید، همراه با نظام دولت های اروپایی، تکوین یافته و در تلاقی کارکردی با نظام اقتصاد سرمایه داری رشد کرده است. بنا به عقیده جمهوری خواه، شکلگیری اراده و عقیده سیاسی شهروندان رسانه ای را تشکیل می دهد که جامعه از طریق آن به مثابه کل تدوین یافته سیاسی تأسیس می شود. جامعه در دولت متمرکز است چون اجتماع از رهگذر کردمان خودبنیاد سیاسی شهروندان بر کلیت خود آگاه می شود و از طریق اراده جمعی شهروندان بر روی خود تأثیر می گذارد. ديمقراسی مترادف با خودسامانی سیاسی جامعه است. از حیث جدلی، درک سیاسی علیه دستگاه دولتی از این جا نتیجه می شود. در آثار سیاسی هانا آرنست می توان نوک پیکان استدلال جمهوری خواه را بر خواند: در مخالفت با این که اتباع کشور در لاک زندگی شخصی خود فرو روند و سیاست زده شدن مردم، و علیه تدارک مشروعیت از طریق احزاب دولتی، باید افکار عمومی سیاسی را آن چنان شور و نشاط بخشید تا این که شهروندی تجدید حیات یافته در اشکال خودگردانی تمرکز زده بتواند قهر دولتی را که

قوای مجریه و قضائیه» اعمال می شود (چنان که در قانون اساسی آلمان بند بیست، اصل دو، قید شده است).

این دو نگره قطعاً جایگزین کاملی را تنها تحت مقدمات سؤال برانگیز برداشتی از دولت و جامعه تشکیل می دهند که از کل و جزء آن آغاز می کند هر چند کل یا از طریق شهروندی مستقل یا از رهگذر قانون اساسی بنیاد می گردد. بر عکس، مفهوم گفتار ديمقراسی با تصویر یک جامعه غیر متمرکز منطبق است. منتها، این جامعه غیر متمرکز به مدد افکار عمومی سیاسی گسترده ادراک، تشخیص و علاج مشکلات کلان اجتماعی را از یکدیگر تفکیک می کند. با چشم پوشیدن از مفهوم سازی بر اساس فلسفه سوژه، حاکمیت به طور مشخص نه احتیاج دارد که در مردم متمرکز باشد، و نه در استعاره صلاحیت حقوق اساسی رانده شود. «خویش» اجتماع خودسامان حقوقی در اشکال راسخ بدون سوژه از میان می رود. این اشکال، جریان شکلگیری اراده و عقیده مبتنی بر گفتار را طوری تنظیم می کند که احتمال خردمندانه بودن نتایج احتمالی آنها تقویت می شود. بدین گونه، نبی که با ایده حاکمیت مردم پیوند دارد، تکذیب نمی شود، منتها به گونه میان ذهنی تاول می شود. حاکمیت مردم نیز، ولو به گونه مستعار، تنها خود را در درون شیوه ديمقراسی و در پیوندزدن حقوقی پیش شرط های ارتباطی پرمحتوای عقب می کشد تا خود را به عنوان قدرت بوجود آمده ارتباطی اثبات کند. در واقع، حاکمیت مردم برخاسته از میان کنش های شکلگیری اراده نهادین شده حقوقی و بسیج گسترده های عمومی فرهنگی است که خود نیز در انجمن های جامعه مدنی، که به یکسان از دولت و اقتصاد فاصله گرفته است، پایا دارند. طرز تلقی به هنجار سیاست مشارکتی از خود، برای اجتماع حقوقی البته رسانه جامعه پذیری مبتنی بر گفتار را مطالبه می کند. این رسانه ولی مشتمل بر کل جامعه که سیستم سیاسی تدوین یافته حقوقی بر بستر آن قرار دارد، نیست. سیاست مشارکتی همچنین بنا بر طرز تلقی از خود جزئی از یک جامعه در هم تافت می ماند، و به منزله یک کل از شیوه ملاحظه به هنجار تئوری حقوقی امتناع می کند. از این حیث، نوع کنش تئوری گفتار از ديمقراسی به نگرش عینی علوم اجتماعی ملحق می شود. برای این نگرش، نظام سیاسی نه راس، نه مرکز، یا حتی الگوی تعیین کننده ساخت جامعه نیست، بلکه یک نظام کارکردی در کنار نظام های دیگر است. سیاست چون برای حل مشکلاتی که پیوند اجتماعی جامعه را به اندازند قسمی ضمانت به عهده گرفته است، بی تردید باید از طریق رسانه حق بتواند با سایر حوزه های کنش منظم قانونی گفتگو کند، سوای این که این حوزه ها چه ساختاری دارند و چگونه هدایت می شوند. اما نظام سیاسی تنها در معنای ابتدایی به نظام های بازدهی دیگر - مانند وابستگی به بازدهی های مالی نظام اقتصادی - وابسته نیست، بر عکس، سیاست مشارکتی، سوای این که اکنون بر طبق شیوه های نهادین شده شکلگیری اراده و عقیده انجام پذیرد یا تنها بطور غیر رسمی در شبکه های گسترده عمومی سیاسی - با متن های جهان زندگی سازگار با خود که خود نیز عقلانی است، پیوندی درونی دارد. دقیقاً آن دسته از ارتباطات که از صافی گفتگو عبور کرده اند به ذخائر جهان زندگی محتاجند؛ به فرهنگ سیاسی آزادی خواه و اجتماع پذیری روشنگرانه سیاسی و قبل از هر چیز به ابتکارات انجمن های سازنده آرا و عقاید که وسیعاً بصورت خودجوش شکل گرفته و دوباره جان می گیرند و هدایت سیاسی آنها در هر صورت فوق العاده دشوار است.

حال آن که دولت باید در برابر افکار عمومی و مجلس کاربرد این قدرت را توجیه کند. از دید جمهوری خواه، شکلگیری اراده ديمقراسی اساساً از کارکرد قوی تری برخوردار است. این کارکرد عبارت است از: تأسیس جامعه به مثابه اجتماعی سیاسی و زنده نگه داشتن خاطر این اقدام بنیان گذاری از طریق انتخابات. حکومت تنها از طریق انتخاب میان تیم های رهبری رقیب حق اعمال بی قید و شرط نمایندگی را تصاحب نمی کند، بلکه از لحاظ برنامه ای نیز به اجرای سیاست های معینی ملزم است. حکومت بیشتر کمیسیون است تا ارگان دولت. بخشی از اجتماع خودگردان سیاسی است، نه راس قوای مجرای دولتی. با تئوری گفتار تصور جدیدی وارد بازی می شود: رویه ها و پیش شرط های ارتباط شکلگیری اراده و عقیده ديمقراسی، در مقام مهمترین کانال های عقلانی سازی گفتار تصمیحات حکومت و دیوان سالاری مقید به حقوق و قانون عمل می کنند. معنای عقلانی سازی فراتر از مشروعیت ناب است، ولی از تأسیس قدرت فروراست. قدرت اجرایی در دسترس مردم حالت ترکیبی اش را تغییر می دهد، تا جایی که در ارتباط مستمر با شکلگیری اراده و عقیده ديمقراسی بماند که نه تنها بعداً بر اعمال قدرت سیاسی نظارت می کند، بلکه تاحدی آن را بر نامرئیزی هم می کند. سوای این، این فقط نظام سیاسی است که می تواند «عمل کند». نظام سیاسی، پاره - نظامی است که به تصمیحات الزامی برای جمع اختصاص یافته است، حال آن که ساختارهای ارتباطی گسترده عمومی شبکه گسترده ای از شاخک های حسی را تشکیل می دهند که در برابر فشار مشکلات کلان اجتماعی از خود واکنش نشان می دهند و افکار موثری را نتیجه می کنند. افکار عمومی ای که بر اساس روال ديمقراسی به قدرت ارتباطی تدوین یافته، خود نمی تواند «حکومت کند»، بلکه تنها می تواند کاربرد قدرت اداری را به مجاری معینی هدایت کند.

مفهوم حاکمیت مردم موهون فراگیری و ارزیابی مجدد دیدگاه جمهوری خواه از تصویر حاکمیت است که، در آغاز عصر جدید، نخست با حکومت حاکمان مطلقه گره خورده بود. دولت با انحصار ابزار کاربرد قهر مشروع به منزله عصاره قدرتی تصور می شود که قادر است بر کلیه قواهای دیگر این جهان غلبه کند. روسو این شکل تفکر را، که به بدن باز می گردد، به اراده یگانه خلق تشریح داده، با ایده کلاسیک حاکمیت بر خود افراد آزاد و برابر در آمیخت و در مفهوم معاصر استقلال ارتقا داد. بدرغم این پالایش به هنجار، مفهوم حاکمیت به تصور تجسم مردم (که ابتدا از لحاظ فیزیکی نیز وجود دارد) مقید ماند. بنا به نگرش جمهوری خواه، حضور لاقط بالقره مردم حامل حاکمیتی است که اصولاً غیر قابل تفویض است: مردم را در سرشت خود به منزله حاکم نمی توان نمایندگی کرد. قوه مجریه در خودبنیادی کردمان شهروندان ریشه دارد، نه در نمایندگان آن. لیبرالیسم در مقابل این نگرش، این نظریه واقعی تر را می نهد که در دولت حقوقی ديمقراسی قوای دولتی که منبعث از مردم است، تنها «در انتخابات و رای گیری ها و از طریق ارگان های ویژه قانون گذاری،

رویه ديمقراسی را نهادین کرد. تئوری گفتار تحقق سیاست مشارکتی را موکول به شهروندی با قابلیت عمل جمعی نمی کند، بلکه به نهادینه سازی رویه های متناسب مربوط می کند. تئوری گفتار دیگر با مفهوم کل اجتماعی متمرکز در دولت که در مجموع به منزله سوژه کنش غایت مدار تصور می شود، کار نمی کند. تئوری گفتار به همین قسم کل (اجتماعی) را در حوزه نظام هنجارهای قانون اساسی که توازن میان قدرت و منافع را بر اساس الگوی روابط بازار خودبخودی تنظیم می کند، نمی گنجد. تئوری گفتار اصولاً با قالب های فکری فلسفه آگاهی که تلقین می کنند خودبنیادی کردمان شهروندان را به سوژه کل اجتماعی نسبت می دهند. با حاکمیت بی نام و نشان قوانین را به سوژه های شخصی رقیب یکدیگر ارجاع می دهند، وداع می کند. آن جا شهروندی پسان فاعل جمعی ملاحظه می شود که باز تاب کل است و برای کل عمل می کند. این جا فاعلان شخصی به عنوان واریانتهای تابع روندهای کورکورانه قدرت عمل می کنند؛ چون در ورای کنش انتخاب فردی هیچ تصمیم جمعی نمی تواند وجود داشته باشد (مگر در معنای تشبیلی محض).

در مقابل، تئوری گفتار بر روی میان ذهنی عالی تری حساب می کند که از یک جهت در شکل نهادین شده مشورت و تبادل آراء در کمیسیون های مجلس و از جهت دیگر در شبکه ارتباطاتی حوزه های عمومی سیاسی انجام می گیرند. این ارتباطات بدون سوژه در بیرون و درون هیئت های سیاسی تصمیم گیری، حوزه های را تشکیل می دهند که آرا و عقاید کم و بیش عقلانی در باره موضوعات مهم کلان اجتماعی و مواردی که نیاز به تنظیم دارند، می تواند در آنها شکل بگیرد. شکلگیری اراده غیردولتی به رای گیری های نهادی شده و مصوبات قانون گذاری منتهی می شود. بدین طریق، قدرت بوجود آمده ارتباطی می تواند در شکل قدرت قابل استعمال اداری دیگرگون شود. مرز میان دولت و جامعه مانند الگوی لیبرال رعایت می شود ولی این جا جامعه مدنی به مثابه شالوده اجتماعی حوزه های عمومی مستقل همان قدر با سیستم عملکرد دولتی، نتیجه به هنجار حاصل از این درک از ديمقراسی، مطالبه تغییر وزن در نسبت سه منبع، پول، قدرت فرم داری و همبستگی است، که جوامع معاصر نیاز پیوند اجتماعی و هدایت خود را از طریق آنها ارضا می کنند. این مضامین به هنجار آشکار هستند: قوه پیوند اجتماعی همبستگی که دیگر به تنهایی نمی تواند از سرچشمه های کنش ارتباطی سایه گیرد، بایستی خود را از طریق گسترده های عمومی مستقل و رویه های نهادین شده قانونی شکلگیری اراده و عقیده سیاسی بالنده کند و بتواند هر دو قوای دیگر، پول و قدرت دستگاه اداری، را بر تابد.

این نگرش (تئوری گفتار) برای درک مشروعیت و حاکمیت مردم پیامدهایی بیار دارد. به عقیده لیبرال، کارکرد شکلگیری اراده ديمقراسی فقط و فقط مشروعیت دادن به اعمال قدرت سیاسی است و نتایج انتخابات جواز به عهده گرفتن قدرت حکومت است،

اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی علم و صنعت

در دادگاه

تشویش اذهان عمومی، قرار عدم صلاحیت دادگاه و انقلاب از سوی شعبه ۲۶ صادر شد و پرونده ما به جهت رسیدگی به دادگاه مطبوعات ارجاع شد. وی در مورد اتهام نشر اکاذیب اظهار داشت: مصداق اتهام نشر اکاذیب توهین به روحانیت در یکی از مقالات آخرین شماره نشریه ۲ خرداد می باشد.

پرونده دو تن از دانشجویان علم و صنعت به دادگاه مطبوعات ارسال شد. به گزارش ایسنا آرش پهلوان نصیر مدیر مسئول هفته نامه دوم خرداد در گفت و گو با ایسنا اظهار داشت: در دادگاه انقلاب پس از محاکمه از اتهام اقدام علیه امنیت ملی تبرئه شدیم و در مورد اتهام نشر اکاذیب به قصد

به هر حال ما در این دو سال تا دیدیم ظلم در حق دانشجویان و مرگ عدالت بود و همه را تحمل کردیم و سکوت ورزیدیم ولی قطعاً شکوه و شکایت خویش از این بیداد را به محضر حضرت حق خواهیم برد که او مطمئناً دادمان را از این بیداد خواهد ستاند.

اردیبهشت یکپزار و سیصد و هشتاد جمعی از اعضای شورای منتخب متحصنین فاجعه کوی دانشگاه تهران (مهدی امینی زاده - حاجت الله شریفی - ابوالفضل غلامرضائی - رضا فرید)

هشدار نسبت به دستگیری های جدید و شوه های تلویزیونی!

ادامه از صفحه ۶

طراحی می کردند؟ شما از اعتراض نمایندگان مجلس بر دستگاه قضائی ایران ناراضی نبودید. آیا ما بعنوان چند جوان این مسلکت حق داریم از رهبری بخاطر عدم اعاده حق و عدالت انتقاد کنیم و بر آن اعتراض ورزیم؟ آیا تحقق اقتدار ملی جز در احساس امنیت و قدرت در نقد حاکمیت جهت رفع بی عدالتی ها و پاسخگویی حاکمان نیست؟ پس چگونه است که تقد قدرت بعنوان یکی از جرمها از سوی دادگاه انقلاب در پروژه برانداز سازان عنوان می گردد.

و عجیب دلمان می گیرد وقتی می بینیم بسیاری از آنان که در سحرگاه ۱۸ تیر ماه بر دانشجویان سنگ و چوب و چماق کوفتند گرداگردان خندان و آزادند در حالی که دستگاه قضائی زبردست و مورد حمایتان بسیاری از تک خوردگان آن روز را بی محاکمه علنی ۲ سال است در بند کرده، پس چگونه تحقق رفتار علری را باور کنیم؟ نکند شبکه براندازان شناخته شده اخیر همان دانشجویان مظلوم در بندند که براندازی را

کانون فرهنگی سیاسی و شوراهای خلق

ترکمن مدافع خواسته‌های ملی بودند

ادامه از صفحه ۴

ترکمن‌ها، آزادی زندانیان و ادامه فعالیت ستاد و کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن هستند. پیشنهادات آنها برای رسولی کاملاً قابل پذیرش بود و همانجا تصمیم گرفته شد که از فردای آنروز آتش بس برقرار گردد. پس از این ملاقات و برخورد سیاسی و منطقی حیات نمایندگی ترکمن‌ها نظر اعضا حیات دولت نسبت به آنان تغییر کرد. بعد از بازگشت، اعلام خبر آتش‌بس ولولهای بوجود آورد. کمیته‌ای با اکثر آرا نارضی بودند و شروع به پیج پیج با یکدیگر کردند. معلوم بود که قصد خرابکاری دارند. هنوز چند ساعتی نگذشته بود که آنها جمعیت زیادی از مردم شهر را بسیج کردند. مردم در مقابل دفتر حیات دولت جمع شده و می‌گفتند که سازش با ترکمن‌ها خیانت به آنهاست و آنها اجازه نخواهند داد که آتش‌بس عملی شود. رسولی از طرف حیات دولت صحبت کرده و گفت که حیات دولت نسیانده دولت اسلامی است و هر کس جمهوری اسلامی و خمینی را قبول دارد باید با این حیات همکاری کند. جمعیت با هوکشین اعتراض کرده و اجازه ندادند که او صحبت خود را ادامه دهد. پس از وی پدر رضایی‌ها صحبت کرد. او طرح کرد که جنازه برادران ما وسط خیابان افتاده است و این معصیت دارد. ما باید آتش‌بس را بپذیریم که بتوانیم این اجساد را جمع کنیم به خاک سپاریم. و در ادامه گفت که وی پس از ۷ سال تازه قهپیده قبر پسرش کجاست و روزهای عید را بجای آنکه سر قبر پسرش برود، اینجا آمده است و چطور ممکنست بگذارد کاری علیه مردم و هم‌کیشانش انجام شود. او در حین صحبت‌هایش خود به هیجان آمده و به گریه افتاد. جمعیت کاملاً تحت تاثیر حرفهای او قرار گرفت و بخشی از آنان همراه وی به گریه افتادند. او از مردم خواست که به آنها اعتماد کنند و مطمئن باشند که هر چه می‌کنند بخاطر آنهاست و با کسی علیه آنان سازش نخواهند کرد. پس از این صحبت جمعیت متفرق شد و برنامه کمیته‌ای‌ها با شکست مواجه شد. بعد از ظهر سرهنگی که روز اول جنگ توسط ترکمن‌ها دستگیر شده بود و رسولی آزادی فوری او را بعنوان یکی از شروط آتش‌بس مطرح کرده بود

نیز در خارج از کشور بسر برده بود و همیشه با اعضا حیات این طرف و آن طرف می‌رفت. وی مرتب می‌گفت باید کبند را به گورستان کمونیست‌ها تبدیل کرد. آنها اشتباه کردند و به تلنگار خود آمده‌اند و نباید گذاشت یک نفر از آنها زنده از این مملکت جان سالم بدر برد. یک روز ما با اعضا دولت نشستیم و صحبت می‌کردیم که دیدیم او سراسیمه وارد شد و می‌خواهد چیزی را مطرح کند. منطقی که می‌ترسید او خبری سری داشته باشد و نمی‌خواست او جلوی ما حرف بزند و از طرفی هم نمی‌توانست دلیلی بیاورد. شروع کرد داد و بیداد و دعا با او که چرا با چکمه وارد اطاق شده و محلی را که آنها در آن نماز می‌خوانند را نجس کرده و سعی کرد او را از اطاق بیرون ببرد. ولی او در حین دعوا داد و بیداد مساله را مطرح کرد. معلوم شد که آنروز زردپوشی وارد شده و تعدادی از کمیته‌ای‌ها فوراً سوار زردپوش شده‌اند و خواسته‌اند مستقیماً با زردپوش به سنگرهای ترکمن‌ها حمله کرده و کار را یکسره کنند. واکنش که گویا تا آنروز فقط با ماشین شخصی رانندگی کرده بود، زردپوش را به داخل جوی آب انداخته بود و همه رفت و آمد‌ها مختل شده بود. این زردپوش تا پایان جنگ در همانجا ماند و راه را بسته بود.

● ملاقات میان نماینده‌ی دولت با نمایندگان ترکمن‌ها چگونه پیش رفت؟

● فردا صبح مطابق قرار می‌گفت که ما تلفنی تنظیم کرده بودیم. رسولی و چند نفر دیگر برای مذاکره به بخش ترکمن نشین رفتند. من هم همراه این حیات بودم. در میرمان ما باید از چند خانه که سنگرهای مقدم بود می‌گذشتیم. در همان ابتدای ورود یکی از دوستان قدیمی‌ام بنام بهمن را دیدم. او بسیار خوشحال شد و برای رویوسی چلو آمد. من بزحمت توانستم با نگاه باو بفهمم که آشنائی ندهد. او که فرد تیزهوشی بود متوجه شد و دیدگان هم متوجه شده و کسی با سن صحبت نکرد. دیگرت نمایندگی ترکمن‌ها که من از میان آن‌ها ترمجام و واحدی را می‌شناختم بسیار سنجیده برخورد کردند. آنها مطرح کردند که هیچ وجه قصد جنگ ندارند و تنها خواستار امنیت همه

آزاد شد. با وجود آنکه وی در اطراف گنبد زندانی شده بود و طبیعتاً روستائیان زندانیان وی در چپوچه جنگ با وی خوش رفتاری نکرده بودند، برخوردی بسیار مثبت و مسئولانه نموده و آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با حیات دولت جهت برقراری صلح اعلام نمود. در صحبتی که ما آن روز با حیات دولت داشتیم، تاکید نمودیم که اگر پس از برقراری آتش بس و برچیده شدن سنگرها، حفظ نظم بدست کمیته ایها باشد، آنها قطعاً شروع بدستگیری و حتی اعدام شرکت‌کنندگان در جنگ خواهند نمود و جنگ مجدداً آغاز خواهد شد و صحیح آنست نیرویی مسئول کنترل آتش بس باشد که در جنگ شرکت نداشته است و پیشنهاد کردیم که این مسئولیت به یک واحد از همافرا محول شود. آنها نظر ما را پذیرفتند ولی بدلیل آنکه همافرا در جریان انقلاب به عنوان نیروی چپ و متمایل به فدائیان شهرت یافته بودند با این نیرو موافق نبودند. این مسئولیت در تماسی که رسولی با تهران گرفت به یک واحد از نیروهای هواپرواز محول شد و قرار شد که آنها فوراً به منطقه اعزام شوند. به نظر می‌رسد همه چیز خوب پیش رفته و جنگ پایان یافته.

عصر آنروز مجدداً تیراندازی آغاز شد. خیلی زود متوجه شدیم که یک بخش از کمیته‌ای‌ها برای جلوگیری از برقراری صلح شروع به تیراندازی نموده‌اند. تک‌تیرها سرعت گسترش یافت و صدای شلیک‌ها نشان از یک حمله گسترده می‌داد. رفتاری ما از طرف دیگر تلقن زده و نگرانی خود را از این حمله کمیته‌ای‌ها مطرح کردند. من دو بار با اسیر و یک بار با مستوره صحبت کردم. آنها می‌گفتند که ترکمن‌ها نگرانند و بیم آن دارند که فریب خورده باشند و نظر من را می‌خواستند. حیات دولت ستناصل شده بود. مسئولین کمیته‌ها حاضر به همکاری با آنها نبودند. آنها مرتب از ما خواهش می‌کردند که از ترکمن‌ها بخواهیم که خود را کنترل کرده و به شلیک‌ها پاسخ ندهند تا آنها بتوانند کاری انجام دهند. رسولی پس از ناامیدی از صحبت با مسئولین کمیته‌ها با تهران تماس گرفت و آنها را در جریان قرار داد. در چند ساعتی که این تماس‌ها جریان داشت، صدای شلیک و صدای شلیک و نارنجک‌اندازها که شدیدتر از همه روزهای قبل بود یک لحظه قطع نمی‌شد. من مجدداً با مهدی تماس گرفتم و وضع این طرف را دقیق شرح کرده و گفتم ما چاره‌ای نداریم جز آنکه منتظر اقدامات حیات دولت باشیم. و اگر ترکمن‌ها هم شروع به شلیک متقابل کنند، دیگر جلوگیری از جنگ ناممکنست. مهدی توضیح داد که وضع روحی ترکمن‌ها خوب

نیست. آنها بیم دارند که فریب بخورند. بالاخص آنکه کمیته‌ای‌ها زیر پوشش شلیک‌هایشان پیش‌روی می‌کنند و سعی دارند برخی نقاط پراهمیت را تسخیر کنند و از طرف دیگر نارنجک‌ها مرتب در خانه مردم می‌افتد و تا بحال تعداد زیادی از زخمی کرده. ولی او هم با من هم نظر بود و می‌گفت که رفتاری ما و مسئولین ستاد تسام تلاششان را برای کنترل اوضاع بکار خواهند گرفت. بعداً شنیدم که رفتاری ما و مسئولین ستاد در آن چند ساعت دشوار موفق شده بودند خود را کنترل کرده و بسیار خوب واکنش نشان دهند. آنها جوانترها و کسانی را که ممکن بود احساساتی شوند، از خط مقدم دور کرده و حتی بطور موقت سلاح چند نفر را گرفته بودند.

چند ساعتی که من منتظر نتیجه اقدامات رسولی بودم، لحظات بسیار دشواری بود. در حالیکه آفتاب غروب می‌کرد و افق را قرمز رنگ کرده بود، من در انتهای یک خیابان خالی ایستاده بودم و به صدای شلیک‌ها که از انتهای دیگر خیابان می‌آمد، گوش می‌دادم. بتدریج با غروب آفتاب نور ناشی از انفجار نارنجک‌ها نیز دیده می‌شد. روشن بود که اگر اقدامات رسولی به نتیجه نمی‌رسید، کمیته‌ای‌ها به پیشروی خود ادامه می‌دادند و برخی نقاط را تسخیر می‌کردند و جنگ مجدداً آغاز می‌شد که نتیجه نهائی آن در هم شکست سنگرها و کشتار جمع وسیعی از ترکمن‌ها بود و در میان ترکمن‌ها، تصمیم و تاکتیک امروز ما بر خوشبختنداری بعنوان دلیل شکست مطرح می‌شد. بدلیل این چشم‌انداز که می‌توانست واقعیت یابد، من در آن لحظات فشار سنگینی را روی خود احساس می‌کردم.

بعد از حدود چهار ساعت از آغاز تیراندازی، رسولی بسیار خوشحال بازگشت و گفت از طرف دفتر امام اختیار مطلق به وی داده شده و تلگرافی مبنی بر آنکه کمیته‌ای‌ها می‌بایست به دستورات وی عمل کنند، برای وی فرستاده شده و از من خواست که از رقیبانم بخواهم که یکساعت دیگر هم تحمل کنند. بعداً شنیدم وی وضع را برای مهندس بازرگان تشریح می‌کرد و او به خمینی خبر می‌دهد. در شرایط دره‌مریخته ماههای پس از انقلاب، طبیعی بود که همه مسئولین و خود خمینی از درگیری و جنگ آنهم در مرز شوروی بیم داشته باشند و به همین دلیل خمینی کمیته‌ای‌ها را مکلف می‌کند که از تصمیمات نمایندگان دولت تبعیت کنند. کمیته‌ای‌ها هم علیرغم میل خود نمی‌توانستند از دستور امام سرپیچی کنند. و بتدریج صدای شلیک‌ها کمتر و کمتر شد و حوالی ساعت ۹ شب کاملاً قطع شد.

فردای آنروز یک واحد از نیروهای هواپرواز به گنبد اعزام شده و در مناطق حساس شهر مستقر گردیدند و سنگرها جمع آوری گردید و زندگی طبیعی در شهر آغاز گردید.

● همانطور که میدانید بعد از جنگ اول نفوذ کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن به تبع آن نفوذ سازمان در میان ترکمن‌ها افزایش یافت، شما فکر می‌کنید دلایل افزایش نفوذ کانون و سازمان در میان ترکمن‌ها چی بود؟

● کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن تا جنگ دوم (حدود ۹ ماه بعد) به فعالیت علنی خود ادامه داد و نفوذ آن نه تنها افزایش یافت، بلکه به تنها جریان سیاسی صاحب نفوذ در میان ترکمن‌ها بدل گردید. این کانون (و ستاد شوراهای خلق ترکمن صحرا) در عمل همانند ارگانهای یک حکومت خود مختار در محل بودند.

از نظر ترکمن‌ها جنگ با پیروزی آنان خاتمه یافته بود. کانون نیروی رهبری‌کننده این جنگ پیروز بود. ترکمن‌ها پس از سالها احساس می‌کردند که موفق شده‌اند در برابر فارسها و ترکها مقاومت کنند و پیروز شوند. این جنگ نفوذ کانون و به تبع آن سازمان را در ترکمن صحرا بمراتب افزایش داد. دفاع سازمان و کانون از تقسیم زمین میان دهقانان، نفوذ آنان را در میان روستائیان باز هم بیشتر افزایش داد.

● به نظر شما آیا می‌شد از جنگ اول و دوم تبعید اجتناب کرد؟

● عوامل شکل‌دهنده جنگ اول را من در ابتدای مصاحبه توضیح دادم. در فضای روزهای اول انقلاب مشکل می‌شد بر عوامل ذکر شده غلبه کرد. من پس از جنگ اول مستقیماً با وقایع ترکمن صحرا در ارتباط نبودم و از جزئیات اتفاقات مستقیماً مطلع نیستم. ولی به نظر من در بوجود آمدن این جنگ جزئیات و اتفاقات نقش مهمی نداشتند. جنگ دوم در شرایطی آغاز شد که هم ما و هم حکومت مستعمری‌های روستایی داشتیم. روشن بود که برای حکومت جمهوری اسلامی قابل قبول نیست که در یک منطقه متفاوت اعمال شود. ما می‌توانستیم پیشاپیش بدانیم که سیاست جاری در ترکمن صحرا به جنگ و شکست ترکمن‌ها و کانون فرهنگی سیاسی منجر خواهد شد. جلوگیری از جنگ تنها در صورت درک این شرایط و اتخاذ سیاستی از پایه متفاوت ممکن بود. علاوه بر این در این دوران یک سلسله اقدامات چپ‌روانه مثلاً در تقسیم زمینها صورت گرفت که نیروی وسیعتری را به ضرورت در هم‌شکستن کانون متقاعد کرد. در چارچوب سیاست پیش‌گرفته شده توسط سازمان و کانون، جنگ دوم و آنچه پس از آن رخ داد، اجتناب‌ناپذیر بود.

تولید کالا، صرف‌نظر از کیفیت آنها، تشدید شده است. مثلاً بازار پارچه و لباس در کشورهای صنعتی نیز از محصولات کشورهای جهان سوم است که در رقابت با یکدیگر موجب تنزل قیمت‌ها می‌شوند. این‌گونه رقابت‌ها معمولاً به نفع مصرف‌کنندگان در جوامع صنعتی است. سوم: بحران مشروعیت دولت‌های ملی - از جمله دولت‌های پیشرفته غرب - که با غلبه سرمایه‌داری که خواهان از بین بردن محدودیت‌های مرزی، و سلطه مستقیم بر بازارهای جهانی است، حاصل گردیده است. انتقال ترم توسعه یک کشور و گسترش سازمان اقتصاد و مدیریت جهانی، به جای مدیریت دولتی، مکانیسم پیشرفته این سیاست در کشورهای در حال توسعه، برنامه تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی اقتصاد بوده است، که بانک جهانی کارگزار عمده آن است.

این، فاصله زمانی و مکانی بین ملل مختلف با به کارگیری تکنولوژی جدید ارتباطات، بسیار کمتر شده است. صد‌ها میلیون از مردم جهان یک صحنه خبری را که در گوشه‌ای از جهان رخ می‌دهد به طور هم‌زمان روی صفحه تلویزیون تماشا می‌کنند. اثرات این حوادث، مثبت یا منفی، احساس مشترک بین تماشاچیان به وجود می‌آورد. تکرار این روند فرهنگ جوامع را هم‌رنگ‌تر و هماهنگ‌تر می‌کند. بنابراین، این تحول اقتصادی با پیوندهای جدید فرهنگی عمیق‌تر می‌شود. هیچ جامعه‌ای، کشوری و دولتی نمی‌تواند خارج از این نفوذ باقی بماند. کسانی که هم‌چنان در سده‌دهنده که به دور جامعه خود دیوار بکشند، متوجه نیستند، که نیاز جامعه آنها، این فرآورده‌ها را نه از دروازه شهر بلکه از فضائی که مرز جغرافیائی نمی‌شناسد، به درون خانه‌های آنها می‌برد، و فرزندان آنها مشتاقانه علاقه‌مندند که از آخرین تحولات جهان بهره‌مند شوند. سیاست نظم نوین جهانی نیز در خدمت این روند قرار گرفته است. دوره‌ای که به جای تداوم رقابت بین دو ابرقدرت متخاصم برای حفظ نفوذ و کنترل جهان سوم، به دوره همکاری و رقابت در یک سیستم یعنی لیبرال دموکراسی غرب، در آمده است. دوره‌ای که با شکست سوسیالیسم در عمل، به پایان جنگ سرد یا بیرونی لیبرال دموکراسی غرب منتهی شد. بنابراین قدرت‌های غالب جهان، پس از یک وقفه کوتاه، بار دیگر جهان سوم را تسخیر می‌کنند. این بار نه با قدرت کشتی‌های توب‌دار، بلکه با معاهده‌های اقتصادی، و کشتی‌های پر از کالا، و با فرهنگ مصرف‌انویه، توسعه یک جامعه، بدون شناخت و منظورکردن این تحولات در فرایند آن موافقت‌آمیز نخواهد بود.

۱- پس از سه دهه پس‌پست‌رئیس‌دو نظریه شناخته‌شده محافظه‌کار مدرنیزاسیون (Modernization Theory) نظریه رادیکال وابستگی (Dependency Theory) کوشش‌های جدیدی در جهت چاره‌جویی و تبدیل‌یابی از طرف مخالفین تئوری مدرنیزاسیون به عمل آمد که هیچ‌کدام پاسخگوئی نیاز و شرایط جدید جهان نبود. در این جا فهرست‌وار به چند نمونه مشخص آنها اشاره می‌شود:

۱) مکتب نهادینه کردن ارزش‌ها Regulation (School) توسط افرادی چون لیبز (Lipiedz) طرح شد. این نظریه مانع توسعه در جهان سوم را نه وجود فرهنگ سنتی و نبودن بازار آزاد، آن‌طور که نظریه مدرنیزاسیون معتقد بود، و نه دولت و مستحدان امپریالیستی آنها، آن‌طور که تئوری وابستگی معتقد

بود، بلکه در افراد می‌دید، از نقطه‌نظر آنها، شکل توسعه از طریق انتگراسیون اجتماعی در رفتار افراد جامعه حل می‌شود. یعنی افراد می‌باید سنجارهای نوینی را که متعارف بار شده بودند نهادی کنند. (۲) نمونه دوم، نظریه رقیابت جهت‌دهی افراد (Actor-Oriented Approach) است که با نورمن یانگ (Norman Yong) معرفی شد. وی معتقد بود که روابط بین افراد نقش مرکزی ایفا می‌کند. (۳) نظریه‌ی هانی مثل پست امپریالیسم به وسیله دیساید بکر (David Beker) ریچارد اسکالر (Richard Sklar) که سرمایه‌داری بین‌المللی را عامل توسعه‌نیافتگی جهان سوم می‌دانست. (۴) نظریه رشد پایدار (Sustainable Development) (۵) نظریه ملحوظ داشتن نقش زنان یا زنان در توسعه (Gender studies یا Women Development) را می‌توان نام برد. نظریه مربوط به رعایت نقش زنان در توسعه بر این باور است که تئوری‌های کلاسیک توسعه عمدتاً نقش زنان را در تولید نادیده گرفته‌اند. در واقع تئوری رشد پایدار و مطالعه نقش زنان در توسعه توسط کسانی که هم ارتباط داده شد. به طوری که آنها استدلال می‌کنند که علی‌رغم اهمیت نیروی زنان و محیط زیست در توسعه، به نقش آنها برخوردی ثانوی شده است.

کار

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهرروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

جهانی شدن

ادامه از صفحه ۱۲

کاستاریکا برای دستیابی به این هدف ناچار است بخشی از جنگ‌های باران‌خیز خود را نابود و بدل به مزرعه نماید. گذشته از مسئله تخریب محیط زیست در یک دوره نه چندان طولانی این کشورها به اقتصاد تک‌محصولی بدل می‌گردند که تخصص‌شان تولید چند قلم کالای ارزان قیمت است. این کشورها بی آن‌که هویت اقتصادی مستقلی یابند، در بنط سازمان تجارت جهانی WTO حل می‌شوند. تلاش برای وارد کردن تمام کشورهای جهان به سازمان گات (GATT) در همین راستا انجام می‌گیرد (۳). علاقه‌مندی کشورهای ضعیف‌تر برای شرکت در این‌گونه پروژه‌ها و تن‌دادن به توافق‌های جهانی که مدیریت و کنترل آن در دست قدرت‌های بزرگ غربی است، ناشی از همین مناسبات، و ناچارگی کشورهای در حال رشد در حفظ استقلال خود است. در مقابل این‌گونه توافق‌ها، کشورهای جهان سوم نیز تلاش کرده‌اند موافقت‌نامه‌هایی بین خود به‌وجود آورند تا شاید خارج از کنترل سرمایه‌های بزرگ به امر رشد یکدیگر کمک کنند. مثلاً در سال ۱۹۸۰ پنجاه کشور قاره آفریقا طی معاهده لاگوس (Lagos) بر آن شدند که مناسبات تجاری بین خود را گسترش دهند، و در تولید کالا سعی کنند ابتدا نیازمندی‌های خود را در نظر داشته باشند و در مرادده تجاری پول یکدیگر را بپذیرند. اما این برنامه با شکست روبرو بود. یک دهه پس از انضای این معاهده‌نامه، تنها ۴ تا ۵٪ از مرادده‌های تجاری آنها بین کشورهای قاره آفریقا انجام می‌گرفت (۴)، و کاملاً سیاست تولید برای بازار غرب ادامه یافت. نیاز این کشورها به ارز معتبر، آنها را واداشت که به سیاست اقتصاد تک‌محصولی تن بدهند.

در رابطه با سیاست تجارت آزاد، دولت‌های غربی سعی می‌کنند به توان خرید این کشورها کمک کنند تا از عهده خرید کالاهای غربی برآیند. در مورد آفریقا، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست اخیر سران دولت‌های غرب در شهر کلدو، موزام به گروه G7 و حالا با پیوستن روسیه به آنها، برای قانع کردن آمریکایی‌ها در کسب به آفریقا گفت: کمک به کشورهای آفریقائی برای ساختن آینده خود، فراهم آوردن فرصت‌های بزرگ‌تر برای صادرات کالاهای آمریکائی به این کشورهاست (۵). این کمک‌ها معمولاً از خزانه دولت داده می‌شود ولی

سود آن به شرکت‌های خصوصی برمی‌گردد.

جهانی‌شدن

جهانی‌شدن پروژه‌ای است چند وجهی که به مدیریت سرمایه جهانی و پاک‌سازی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای یک‌رنگ کردن جوامع مصرفی، تقسیم بیشتر کار جهانی و کنترل سیستم اقتصادی از طریق بی‌مرکز کردن جوامع شکل گرفته است. جهان در حال رشد ترانزیت است در مقابل این طرح مقاومت کند و نمی‌تواند بدون رعایت قواعد بازی این مناسبات جهانی به توسعه ادامه دهد. اما بدون آن که تابع این سیاست شویم، باید دریابیم که چگونه از امکاناتی که سرمایه جهانی در اختیار دارد بهره بگیریم و در انزوا نمانیم. چرا که انزوا در جهان کزونی مساوی با عقب‌ماندگی است. تجارب ذکر شده نشانگر تقسیم جهانی کار و مشخص کردن یکی از موانع اصلی توسعه در این‌گونه کشورهاست. پروژه‌های جدید بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که در زیر دو پرده آنها بیشتر توضیح داده می‌شود، زمینه‌ساز تشدید و ضعیف اجباری این کشورها برای تولید چند کالای صادراتی، بدون ایجاد توان تولید برای مصرف داخلی است. این سیاست، بخشی از پروژه جهانی‌شدن است. اما جهانی‌شدن تنها در حوزه اقتصادی نیست، بلکه مناسبات تکنولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی را نیز شامل می‌شود که از طریق گسترش روزافزون شبکه‌های ارتباطات، ملل مختلف را بیشتر به هم متصل می‌کند، و همسانی‌هایی در زمینه فرهنگی و مصرف کالا به وجود می‌آورد. مثلاً کوکاکولا، یک محصول آمریکائی، در دورترین نقاط جهان مصرف می‌شود. فرهنگ مصرف این کالا امروز همه گیر شده است. جهانی‌شدن درصدد است که فرهنگ مشابهی برای تمامی محصولات به وجود آورد، و از طریق فرهنگ انبوه (Mass Culture) و وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی، کنترل را مرکزی‌تر کند. ویژگی‌ها و زمینه جهانی‌شدن را می‌توان در چهار وجه عمده زیر خلاصه کرد: یکم: رشد فزاینده نیروی اضافی کار، این امر به دلیل گسترش تکنولوژی از یک طرف، و وارد شدن میلیون‌ها انسان جهان سومی به عرصه کار بازار جهانی اتفاق افتاده است. نتیجه آن عرضه فراوان کالاهای ارزان‌قیمت به بازار مصرف جهان صنعتی است. ورود میلیون‌ها کارگر ارزان در بازار جهانی، ضمن بالا بردن سطح بیکاری رسمی، تضاد و رقابت بین کارگران را نیز بالا برد، و بحران جدیدی آفریده است. دوم: تشدید فعالیت اقتصادی و رقابت بین تولیدکنندگان بین‌المللی. این امر در نتیجه ورود تعداد بیشتری از کشورهای «جهان سوم» به عرصه

نام:
 نشانی:
 فرم را همراه با بای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس بستم!

دولت ازبکستان کتابهای تاجیکی را نابود می کند

سازمان غیر دولتی دفاع از حقوق و آزادی بشر ازبکستان اعلام کرد وزارت آموزش و پرورش ازبکستان از سال ۲۰۰۰، نابودسازی کتابهای ادبی، علمی و درسی به زبان فارسی تاجیکی در این کشور را آغاز کرده است.

در سال ۱۹۹۸ هیئت وزیران ازبکستان دستور نابودسازی کتابهای تاجیکی که تا سال ۱۹۹۲ چاپ شده اند را صادر کرد. اما وزارت آموزش و پرورش گفته است که کتابهایی که بعد از این تاریخ هم چاپ شده اند، شامل این دستور خواهند بود.

نشریه «نویسه پوکولنیه» چاپ آلماتا نوشت، تنها در مدرسه شماره ۲۱ سرقتند دو هزار و ۳۲۶ نسخه کتاب درسی و ۱۸۳۵ نسخه کتاب ادبی محو و نابود شده است.

جمال میرسیداف یک نماینده سازمان دفاع از حقوق بشر ازبکستان گفت: در روستای او که تمام افراد آن تاجیک هستند، حتی یک کتاب به زبان تاجیکی باقی نمانده و غم انگیزتر آن است که سبیل های ادب و علم جهان، کتابهای ابن سینا، سعدی، شکسپیر، بیرون، پوشکین نیز در حال نابودی است.

تاجیک های ازبکستان که مردم بومی این کشور محسوب می شوند و به لحاظ تقسیمات مرزی در زمان شوروی سابق به ازبکستان ملحق شده اند، می گویند: همواره خود را نگران احساس می کنند و از تبعیض در این کشور ناراضی اند. آنها می گویند که شهرهای سمرقند و بخارا از نظر تاریخی به آنان تعلق دارد و هم اینک مردم این شهرها هم چنان به زبان تاجیکی سخن می گویند و ازبکی نمی دانند.

جنگ داخلی تاجیکستان و به دنبال آن استقرار اردوگاه های آموزش چریک های مخالف دولت ازبکستان در بخش شرقی تاجیکستان، باعث مخالفت های شدید بین تاشکند و دوشنبه شد. ورود این چریک ها از محدوده ازبکستان به تاجیکستان، مقامات ازبکستان را بر آن داشت که بگویند بی ثباتی از مرزهای تاجیکستان صادر می شود و تاجیک های که در مناطق مرزی ازبکستان زندگی می کنند، قابل اعتماد نیستند.

نابودی آثار تاریخی، فرهنگی و ادبی تاجیک های ساکن ازبکستان، اقدامی است خلاف تمامی قوانین بین المللی و حرکتی است ضد فرهنگی که دولت ازبکستان با نادیده گرفتن حقوق مسلم ملت تاجیک، هست به نابودی کتب فرهنگی و تاریخی آنان گماشته است. این اقدام دولت ازبکستان می بایستی از جانب تمامی مجامع و سازمان های مترقی و فرهنگ دوست جهان محکوم و اقدامات عاجل و فوری برای جلوگیری از نابودی کتب تاجیکی انجام شود. □

منع آزمایش سلاح های هسته ای و استفاده از مین های ضد نفر خودداری کرد.

● سیاست بین المللی دولت بوش بر این ناخشنودی ها افزود: - اکنون مدت چهار ماه است که کرسی نماینده آمریکا در سازمان ملل خالی است. این امر در واقع بیان بی اعتنائی و کم بهادان آمریکا به سازمان ملل متحد است.

- در برنامه انتخاباتی دولت بوش از همان آغاز خروج از توافق بین المللی کیتو در مورد کاهش میزان آلاینده های اتمسفر جای داده شده بود.

● بسیاری از هم پیمانان ستنی آمریکا آشکارا به این کشور رای منفی دادند تا ناخشنودی خود نسبت به سیاست های واشنگتن را نشان دهند. ریشه این ناخشنودی به زمان ریاست جمهوری کلینتون باز می گردد.

- دولت واشنگتن مخالف ایجاد یک تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت است.

رابطه آمریکا با «بیرون» خود بحرانی است. با وجود این همه دلیل چطور وزارت خارجه آمریکا نمی تواند درک کند که در جهان چه تحولاتی در حال رخ دادن است؟ □

به عضویت «INCB» درآمدند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا «ریچارد باچر» از تحلیل این وضعیت عاجز ماند و گفت: «بیرون اتفاقاتی رخ می دهد».

● بیرون چه اتفاقاتی رخ داده است؟ رای منفی به حضور آمریکا در کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون مبارزه با مواد مخدر؟ چنین سناریویی برای بسیاری حتی خود آمریکایی ها باور نکردنی، اما وقوع دیر یا زود آن قابل پیش بینی بود.

● بسیاری از هم پیمانان ستنی آمریکا آشکارا به این کشور رای منفی دادند تا ناخشنودی خود نسبت به سیاست های واشنگتن را نشان دهند. ریشه این ناخشنودی به زمان ریاست جمهوری کلینتون باز می گردد.

- دولت واشنگتن مخالف ایجاد یک تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت است.

رابطه آمریکا با «بیرون» خود بحرانی است. با وجود این همه دلیل چطور وزارت خارجه آمریکا نمی تواند درک کند که در جهان چه تحولاتی در حال رخ دادن است؟ □

سازمان ملل به میزان ۲۴۴ میلیون دلار گرفت. پرداخت دو قسط قبلی به میزان ۵۸۲ میلیون دلار از این تصمیم مبرا می باشد. از سرگیری پرداخت بدهی های آمریکا به سازمان ملل موکول به انتخاب مجدد آن در این کمیسیون گردید.

جرج دابلیو بوش پس از ملاقات با کوفی عنان از تصمیم کنگره آمریکا انتقاد کرد و گفت: «ما با سازمان ملل قرارداد دادیم و من فکر می کنم باید بدهی هایمان را پرداخت کنیم».

دو روز بعد از این رای گیری، ۵۴ عضو شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل برای انتخاب ۱۳ عضو کمیسیون مستقل نظارت و مبارزه با مواد مخدر «INCB» این سازمان گرد هم آمدند.

در یک رای گیری نماینده آمریکا «دیوید اوگون» به عضویت این کمیسیون انتخاب شد. او از سال ۱۹۹۲ تاکنون عضو این کمیسیون و حتی مدت زمانی هم معاون رئیس آن بود.

در این رای گیری نمایندگان ایران، برزیل، هندوستان، پرو، فرانسه، اتریش و هلند انتخاب و

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

رئیس کنگره آمریکا «دنیس هاسترت» حتی صحبت از اعمال «بی حرمتی» نسبت به آمریکا کرد. رئیس فراه کمیسیون جمهوریخواه در کنگره «دیک آرمی» با عصبانیت خواستار قطع پرداخت «۶۵ میلیون دلار بدهی آمریکا به سازمان ملل» گردید و گفت: «قدیمی ترین دمکراسی جهان از کمیسیون حقوق بشر اخراج می شود و کشور را بدترین بی لایس حقوق بشر (سودان) بجای آن نشانده می شود».

در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

رئیس کنگره آمریکا «دنیس هاسترت» حتی صحبت از اعمال «بی حرمتی» نسبت به آمریکا کرد. رئیس فراه کمیسیون جمهوریخواه در کنگره «دیک آرمی» با عصبانیت خواستار قطع پرداخت «۶۵ میلیون دلار بدهی آمریکا به سازمان ملل» گردید و گفت: «قدیمی ترین دمکراسی جهان از کمیسیون حقوق بشر اخراج می شود و کشور را بدترین بی لایس حقوق بشر (سودان) بجای آن نشانده می شود».

در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

برای نخستین بار از زمان تأسیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷، ایالات متحده آمریکا در گروه «اروپای غربی و سایر مناطق» در رای گیری برای انتخاب اعضای کمیسیون ۵۳ نفری این سازمان در مقابل فرانسه (۵۲ رای)، اتریش (۴۱ رای) و سوئد (۳۲ رای) با کسب فقط ۲۹ رای کرسی خود را از دست داد.

از آسیا بحرین، کره جنوبی و پاکستان، از اروپای شرقی ارمنستان و کرواسی، از آمریکای لاتین و بدون رای گیری شیلی و مکزیک و از آفریقا سیرالئون، سودان و توگو به این کمیسیون راه یافتند.

نتیجه حاصل از این رای گیری واکنش های متفاوتی را برانگیخت. کمیتر حقوق بشر سازمان ملل خانم مری رابینسون ضمن ابراز تأسف از عدم حضور ایالات متحده از دولت این کشور خواست کماکان به تلاش های خود برای حفظ حقوق بشر ادامه دهد.

جرج دابلیو بوش گفت: «این عصبانیت کننده است که آمریکا رای نمی آورد و کشوری مثل

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

«بیرون اتفاقاتی رخ می دهد»!

دولت آمریکا از راهیابی به کمیسیون های حقوق بشر و مبارزه با مواد مخدر باز ماند

محمود صالحی

به عضویت «INCB» درآمدند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا «ریچارد باچر» از تحلیل این وضعیت عاجز ماند و گفت: «بیرون اتفاقاتی رخ می دهد».

● بیرون چه اتفاقاتی رخ داده است؟ رای منفی به حضور آمریکا در کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون مبارزه با مواد مخدر؟ چنین سناریویی برای بسیاری حتی خود آمریکایی ها باور نکردنی، اما وقوع دیر یا زود آن قابل پیش بینی بود.

● بسیاری از هم پیمانان ستنی آمریکا آشکارا به این کشور رای منفی دادند تا ناخشنودی خود نسبت به سیاست های واشنگتن را نشان دهند. ریشه این ناخشنودی به زمان ریاست جمهوری کلینتون باز می گردد.

- دولت واشنگتن مخالف ایجاد یک تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت است.

رابطه آمریکا با «بیرون» خود بحرانی است. با وجود این همه دلیل چطور وزارت خارجه آمریکا نمی تواند درک کند که در جهان چه تحولاتی در حال رخ دادن است؟ □

سازمان ملل به میزان ۲۴۴ میلیون دلار گرفت. پرداخت دو قسط قبلی به میزان ۵۸۲ میلیون دلار از این تصمیم مبرا می باشد. از سرگیری پرداخت بدهی های آمریکا به سازمان ملل موکول به انتخاب مجدد آن در این کمیسیون گردید.

جرج دابلیو بوش پس از ملاقات با کوفی عنان از تصمیم کنگره آمریکا انتقاد کرد و گفت: «ما با سازمان ملل قرارداد دادیم و من فکر می کنم باید بدهی هایمان را پرداخت کنیم».

دو روز بعد از این رای گیری، ۵۴ عضو شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل برای انتخاب ۱۳ عضو کمیسیون مستقل نظارت و مبارزه با مواد مخدر «INCB» این سازمان گرد هم آمدند.

در یک رای گیری نماینده آمریکا «دیوید اوگون» به عضویت این کمیسیون انتخاب شد. او از سال ۱۹۹۲ تاکنون عضو این کمیسیون و حتی مدت زمانی هم معاون رئیس آن بود.

در این رای گیری نمایندگان ایران، برزیل، هندوستان، پرو، فرانسه، اتریش و هلند انتخاب و

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

رئیس کنگره آمریکا «دنیس هاسترت» حتی صحبت از اعمال «بی حرمتی» نسبت به آمریکا کرد. رئیس فراه کمیسیون جمهوریخواه در کنگره «دیک آرمی» با عصبانیت خواستار قطع پرداخت «۶۵ میلیون دلار بدهی آمریکا به سازمان ملل» گردید و گفت: «قدیمی ترین دمکراسی جهان از کمیسیون حقوق بشر اخراج می شود و کشور را بدترین بی لایس حقوق بشر (سودان) بجای آن نشانده می شود».

در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

برای نخستین بار از زمان تأسیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷، ایالات متحده آمریکا در گروه «اروپای غربی و سایر مناطق» در رای گیری برای انتخاب اعضای کمیسیون ۵۳ نفری این سازمان در مقابل فرانسه (۵۲ رای)، اتریش (۴۱ رای) و سوئد (۳۲ رای) با کسب فقط ۲۹ رای کرسی خود را از دست داد.

از آسیا بحرین، کره جنوبی و پاکستان، از اروپای شرقی ارمنستان و کرواسی، از آمریکای لاتین و بدون رای گیری شیلی و مکزیک و از آفریقا سیرالئون، سودان و توگو به این کمیسیون راه یافتند.

نتیجه حاصل از این رای گیری واکنش های متفاوتی را برانگیخت. کمیتر حقوق بشر سازمان ملل خانم مری رابینسون ضمن ابراز تأسف از عدم حضور ایالات متحده از دولت این کشور خواست کماکان به تلاش های خود برای حفظ حقوق بشر ادامه دهد.

جرج دابلیو بوش گفت: «این عصبانیت کننده است که آمریکا رای نمی آورد و کشوری مثل

سودان به این کمیسیون راه پیدا می کند. مجالس سنا و کنگره آمریکا مسئولیت اخراج آمریکا از کمیسیون حقوق بشر را به گردن کشورهای اروپایی انداختند. مسئول کمیسیون خارجی سنای آمریکا «جسی هلمس» که از جناح راست افراطی است گفت: برای من تعجب آور نیست که برخی از کشورهای اروپایی در این مانور برای حذف سیم پوندند.

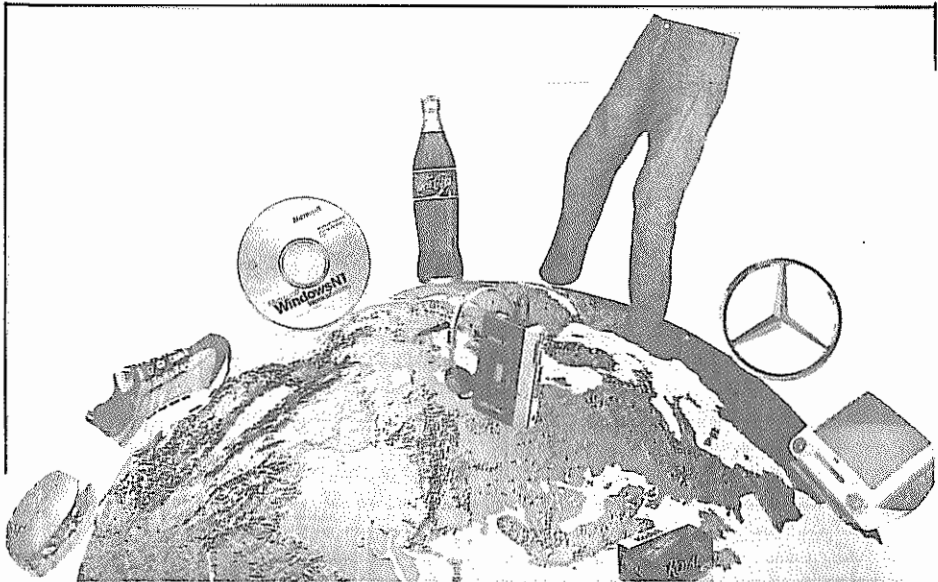
در عکس العمل نسبت به این رای گیری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنگره آمریکا تصمیم به عدم پرداخت قسط سوم بدهی های آمریکا به

جهانی شدن

توسعه در «جامعه جهانی» از دیدگاه پساتوسعه گرایی

دکتر کاظم علمداری

برگرفته از فرهنگ توسعه شماره های ۳۷ و ۳۸



کنند، یا تولید آنها با توجه به سطح بالای دستمزدها، برایشان مقرون به صرفه نیست. بنابراین عملاً تولید و گادگاه توزیع آن را به کشورهای رشد نیافته تری واگذار می کنند و یا به طور عمده تولید و صادرات بخشی از کاربر (Labor Intensive) را به این گونه کشورها وا می نهند تا برای خرید تولیدات صنعتی و گران قیمت تر جهان پیشرفته، و پرداخت اقساط وام ها، ارز خارجی در اختیار داشته باشند. مثلاً با آن که ایالات متحده آمریکا از لحاظ تولید گوشت نیاز به خارج ندارد و خود گوشت به ژاپن صادر می کند، عمداً در تقسیم جهانی کار، بخشی از نیاز خود را از کشورهای آمریکای لاتین، مثلاً کاستاریکا وارد می کند. کشور ادامه در صفحه ۱۱

می شود. از هم پاشیدن بلوک شرق نه تنها احتمال وقوع جنگ بین دو قدرت بزرگ را از بین برده، بلکه خود مجموعاً به بازار سرمایه جهانی بدل شده است. از طرف دیگر، تولیدکنندگان برای آن که بتوانند با رقبای خود در عرصه بین المللی رقابت کنند تا از هزینه هر واحد تولید بکاهند. این ویژگی ها به سرعت رو به افزایش است. رقابت و جاسوسی اقتصادی جای رقابت سیاسی را می گیرد. اما در عرصه این رقابت، کشورهای کم توسعه که قادر نیستند در بخش صنایع با کشورهای پیشرفته صنعتی رقابت کنند، به ناچار عرصه فعالیت تولیدی خود را به کالاهای اختصاص می دهند که کشورهای پیشرفته صنعتی یا مواد طبیعی آن را در اختیار ندارند که برای صادرات تولید

محدوده های قدیمی این قدرت ها، بدون وارد شدن به جنگ و قهر برای تقسیم جدید جهان است. یعنی قدرت گیری بخشی از کشورهای استعمار شده سابق، البته به قدرت های مالی، مثل کلیه کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرقی آسیا، پوستن بلوک سوسیالیستی سابق به کمپ سرمایه داری، به هم ریختن روابط کهنه، ادامه رقابت مالی و نه نظامی بین ابرقدرت های اصلی و کاهش احتمال جنگ بین آنها برای تسخیر بازارهای جدید است.

احتمال وقوع جنگ جهانی سوم بین قدرت های غربی و در آیسند بسا قدرت های رشد یابنده ای چون چین کاهش یافته و با تداوم رشد نسبی کشورهای پیشرفته صنعتی میل سنازاعات اقتصادی بین ابرقدرت ها کمتر و کمتر قهری

منطقه آسیای شرقی متمرکز کرده است. نیازی به تجاوز مرزی ندارد تا منافع خود را تأمین کند. ایالات متحده آمریکا تلاش می کند که از طریق معاهده معروف به نفتا (NAFTA) و گشایش کامل دروازه اقتصادی مکزیک، کلیه کشورهای آمریکای لاتین را زیر چتر خود بگیرد. در میان سه قدرت مالی جهان تا سال ۱۹۹۴، مجموع سرمایه گذاری های ژاپن در کشورهای شرقی بالغ بر ۶۴ میلیارد دلار بوده است. در مقایسه با ژاپن، سرمایه گذاری ایالات متحده در عمان منطقه ۲۶ میلیارد و آلمان ۷ میلیارد دلار بوده است (۲).

البته این درست است که جهانی بودن سرمایه و تقسیم بازارهای جهانی پدیده جدیدی نیست، و در دو جنگ جهانی بر سر تقسیم مجدد این بازارها نشانه های برجسته این نفوذ بوده است. ولی آنچه امروز اتفاق افتاده است تغییر نقش بخشی از مصرف کنندگان صرف بازار به تولیدکننده، و به هم خوردن

موقعیت یا عدم موفقیت آنها وابسته به عوامل دیگری است. ویژگی دیگر این پروژه بالاگرفتن شدت رقابت بین قدرت های مالی جهان، و تبدیل آنها به قدرت های منطقه ای و ناحیه ای است. به عبارت دیگر، برخلاف دوران گذشته که چند دولت مرکزی (امپریالیستی) شاخک های نفوذ و کنترل خود را در سطح جهان گسترانده بودند، قدرت های کنونی به یک تقسیم بندی غیر رسمی بازار جهانی رسیده اند. چرا که از یک طرف بازم بیشتر از پیش بازارهای محلی، کفاف تولید برای رقابت جهانی را نمی دهد، و از طرف دیگر قدرت های مالی بزرگ در رقابت با یکدیگر مجبورند محدوده های خود را مشخص تر کنند. برخلاف دوران پیشین، تعیین محدوده اقتصادی کنونی، نیازی به برهم زدن مرزهای ملی کشورها ندارد. همانند تحولی که در طول دو جنگ جهانی اول و دوم به وجود آمد، مثلاً ژاپن که بیشتر حوزه فعالیت های اقتصادی خود را در

قوم گرایی و ولایت گرایی از یک طرف و به هم ریختن حمایت عمومی از مروجان و تضعیف صف بندی های طبقاتی از طرف دیگر است و دوم پیدایش «جامعه جهانی» است. پروژه جدید رشد نه در سطح ملی، بلکه در سطح جهانی شکل گرفته، مرزهای کشوری را از بین برده، و نقش دولت را در کنترل و مدیریت اقتصاد ملی بسیار تضعیف کرده است. این پروژه، هم راه با منع جهان دوم و سوم از موضع مخالفت با جهان اول، آنها را به همسکری فرا می خواند. بنابراین نه تنها کشورهای جهان سوم در اقصای غرب، بلکه کشورهای سابقاً سوسیالیستی از جمله روسیه، چین، ویتنام و کوبا نیز، که از مخالفین اصلی نفوذ و گسترش سرمایه داری غرب بوده اند، مشتاق شرکت در این پروژه گردیده، خواهان سرمایه گذاری های غرب در کشور خود شده اند. کشورها چه موافق و چه مخالف با نظام غرب، ناچارند که فرایند رشد خود را در بطن این سیستم جهانی دنبال کنند.

پساتوسعه گرایی (PostDevelopmentalism) نتیجه آخرین تحولات در تئوری توسعه و منبعث از وضعیت کنونی جهان است (۱). پروژه جهانی شدن (Globalization) و توسعه در «جامعه جهانی» (World Society) جای پروژه سنتی متداول و متعارف توسعه در یک جامعه را می گیرد. تئوری های کلاسیک توسعه، عوامل رشد را عمدتاً در بطن یک جامعه جستجو می کنند، و دولت را مسئول مدیریت اقتصاد ملی می دانند. این نظریه از زمانی متداول گردید که توسعه جامعه و خواست های ملت سازی (Nation-Building) از جمله می توان دوران مبارزات ضد استعماری را نام برد. این توسعه دقیقاً معنای سیاسی داشت، و با استقلال ملی کشور یکسان فرض می شد. در دوره کنونی، این نظریه رشد به دو دلیل از اعتبار افتاده است. یکم تضعیف زمینه حفظ پدیده ملت - دولت و رشد